حسینی

جعفر که از ائمه عشره است در غین و خا اخفا روایت
کرده اند و بعضی از اهل ادا از ایشان در این سه کلمه
فسینغضون وان یکن غنیا والمنخنقة است اظهار
روایت کرده اند مثال ه بعد از تنوین برحمة هل هن
و بعد از نون ساکن من هاد وینهون مثال ع بعد
از تنوین شیء اکبر و بعد از نون من اله وینئون مثال
ح بعد از تنوین نار حامیة و بعد از نون فمن حاجک
وتنحتون مثال خ بعد از تنوین یومئذ خاشعة و بعد
از نون لمن خاف والمنخنقة مثال ع بعد از تنوین فی
جنة عالیة و بعد از نون من عین وینعق مثال غ
بعد از تنوین میثاقا غلیظا و بعد از نون فسینغضون ومن غل
و تنوین در وسط کلمه نمی باشد که التنوین نون
ساکنة تلحق فی اخر الاسم و بعد از تنوین یا نون ساکنه
یکی از حروف یرملون ی ر م ل و ن اید ادغام می باید
کردن ل ر بی غنه این مذهب جمهور اهل ادا و اکابر

جعفر که از ائمه عشره است در غین و خا اخفا روایت
کرده اند و بعضی از اهل ادا از ایشان در این سه کلمه
فَسَيُنْغِضُونَ وَاِنْ يَكُنْ غَنِيًّا وَالْمُنْخَنِقَةُ است اظهار
روایت کرده اند مثال ه بعد از تنوین بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ
و بعد از نون ساکن مِنْ هَادٍ وَيَنْهَوْنَ مثال ع بعد
از تنوین شَيْءٍ اَكْبَرُ و بعد از نون مِنْ اِلٰهٍ وَيَنْئَوْنَ مثال
ح بعد از تنوین نَارٌ حَامِيَةٌ و بعد از نون فَمَنْ حَاجَّكَ
وَيَنْحِتُونَ مثال خ بعد از تنوین يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ و بعد
از نون لِمَنْ خَافَ وَالْمُنْخَنِقَةُ مثال ع بعد از تنوین فِي
جَنَّةٍ عَالِيَةٍ و بعد از نون مِنْ عَيْنٍ وَيَنْعِقُ مثال غ
بعد از تنوین مِيثَاقًا غَلِيظًا و بعد از نون فَسَيُنْغِضُونَ وَمِنْ غِلٍّ
و تنوین در وسط کلمه نمی باشد که التنوین نون
ساکنة تلحق فی اخر الاسم و بعد از تنوین یا نون ساکن
یکی از حروف یرملون [illegible] ابدال [illegible]

جعفر که از ائمه عشره است در غین و خا اخفا روایت
کرده اند و بعضی از اهل ادا از ایشان در این سه کلمه
فَسَيُنْغِضُونَ وَإِنْ يَكُنْ غَنِيًّا وَالْمُنْخَنِقَةُ است اظهار
روایت کرده اند مثال ه بعد از تنوین بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ
و بعد از نون ساکن مِنْ هَادٍ وَيَنْهَوْنَ مثال ء بعد
از تنوین شَيْءٍ أَكْبَرُ و بعد از نون مِنْ إِلَهٍ وَيَنْئَوْنَ مثال
ح بعد از تنوین نَارٌ حَامِيَةٌ و بعد از نون فَمَنْ حَاجَّكَ
وَيَنْحِتُونَ مثال خ بعد از تنوین يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ و بعد
از نون لِمَنْ خَافَ وَالْمُنْخَنِقَةُ مثال ع بعد از تنوین فِي
جَنَّةٍ عَالِيَةٍ و بعد از نون مِنْ عَيْنٍ وَيَنْعِقُ مثال غ
بعد از تنوین مِيثَاقًا غَلِيظًا و بعد از نون فَسَيُنْغِضُونَ وَمِنْ غِلٍّ
و تنوین در وسط کلمه نمی باشد که التنوین نون
ساکنة تلحق فی اخر الاسم و بعد از تنوین با نون ساکنه
یکی از حروف یرملون ی ر م ل و ن اید ادغام می باید
کردن ل ر ب غنه این مذهب جمهور اهل ادا و اکابر

ائمه تجوید است اما بعضی از اهل ادا روایت کرده اند
در لام و را ادغام با غنه از اکثر ائمه مثل نافع و ابن کثیر
و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و یعقوب و ابی جعفر و غیرهم
و بعضی گفته اند که صحیح از ابی عمرو اظهار غنه است
و شیخ جزری رحمه الله فرموده اند وقد وردت الغنه
مع اللام والراء عن کل من القراء وقرات بها من روایت
قالون و ابن کثیر و هشام و عیسی بن وردان و روح
و غیرهم لی در باقی غنه و غنه آوازیست که از خیشوم
بدر می آید چنانکه گفته اند الغنة صوت یخرج من
الخیشوم و خیشوم بدرستترین اقوال اول دماغ را گویند و خلف
راوی امام حمزه رحمة الله در یا و واو ادغام بی غنه میکند
و اختلاف کرده شده است از دوری کسائی در یا و روایت
کرده است ابو عثمان ضریر از دوری ادغام بی غنه
همچو خلف و مطلق برده است و جهین را از برای
دوری صاحب منهج و گفته است که کلاهما صحیح

واز

و از قبیل روایت هست بعد غنه امام سخاوی
گفته است که بدانکه حقیقت آن در واو و یا اخفا است
نه ادغام و اطلاق ادغام بطریق مجاز است زیرا که ابقا
غنه مانع است از محض ادغام الا آنکه ناچار است از
تشدید بیشتر و هو قول الاکابر قالوا الاخفاء ما
بقیت معه الغنه الصحیح من اقوال الائمة انه ادغام
ناقص من اجل صوت الغنة الموجودة معه فهو بمنزلة
صوت الاطباق الموجودة مع الادغام فی احطت
و بسطت مثال ی بعد از تنوین منقلب ینقلبون و
بعد از نون من یقول و اگر نون ساکن با یا و واو مثل
دنیا و قنوان در یک کلمه واقع شود اظهار میکند که
مشابه بمضاعف نشود و نون ساکن در یک کلمه
در غیر این دو حرف از حروف یرملون واقع نیست
مثال ر بعد از تنوین خافضة رافعة و بعد از نون
من ربهم مثال م بعد از تنوین بنعمة من الله و بعد از

نون مِن مَنْ هُوَ مثال ل بعد از تنوین خَيْرٌ لَّكُمْ و بعد
از نون مِن لَّدُنْهُ مثال و بعد از تنوین فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ
الْوَاقِعَةُ و بعد از نون مِن وَلِيٍّ مثال ن بعد از تنوین عَا
مِلَةٌ نَّاصِبَةٌ و بعد از نون اِن نَّفَعَتِ و این مثال نون
از قبل ادغام مثلین است در حقیقت باعتبار آنکه
دو حرف از یکجنس در پهلی هم واقع شده اند اول ساکن
و ثانی متحرك است و در قول شیخ رحمه الله وما اوّل
المثلین فیه مسكّن ٭ فلابد من ادغامه متمثلا ٭ داخل
است اما امثله دیگر نیز احتمال مثلین دارند بنا
برانکه کاهی بر متقاربین مثلین را اطلاق میکنند
چنانکه در همین بیت ذکر کرده اند واکر بعد از تنوین
یا نون ساکن یکی ازاین پانزده حروف که ت ث ج د ذ
ز س ش ص ض ط ظ ف ق ك است اید اخفا باغنه می
باید کرد باعتبار قرب و بعد این حروف نظر بنون ساکن
و تنوین یعنی اگر بعض قربست در مخرج فی الجمله جانب

ادغام

ادغام اقربست و اگر نه جانب اظهار و امتیاز این در تجوید
بغایت مشکل است یعنی نون را پوشیده تلفظ می
باید کرد بروجهی که خیشوم را دخلی باشد زیرانکه در این
حالت مخرج ایشان خیشوم است و در مذهب سیبویه
زبان را هیچ علی نیست در وی مثال ت بعد از تنوین
جَنَّاتٍ تَجْرِي و بعد از نون مِن تَحْتِهِمْ و يَنتَهُونَ مثال
ث بعد از تنوین سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ و بعد از نون فَمَن
ثَقُلَتْ وَ اُنثَى مثال ج بعد از تنوین عِجْلًا جَسَدًا و بعد
از نون مِن جِبَالٍ و منجوك مثال د بعد از تنوین عَظِيمًا
دَرَجَاتٍ و بعد از نون مِن دَارِهِمْ و سُندُسٍ مثال
ذ بعد از تنوین وَكِيلًا ذُرِّيَّةَ و بعد از نون مِن ذَالِكَ
وَ تُنذِرَ بِهِ مثال ز بعد از تنوین مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ
و بعد از نون مَن زَكَّيهَا و مُنزِلُ مثال س بعد
از تنوین بِقَلْبٍ سَلِيمٍ و بعد از نون مِن سَبِيلٍ و تَنسَوْنَ
مثال ش بعد از تنوین غَفُورٌ شَكُورٌ و بعد از نون مِن

شَيءٍ وَيَسْتَوُنَ مثال ص بعد از تنوين قَوْماً صالِحِينَ
و بعد از نون مَنْ صَلَحَ وَيَنْصُرُونَ مثال ض بعد از تنوين
مُسْفِرَةٌ ضاحِكَةٌ و بعد از نون مَنْ ضَلَّ و مَنْضُود مثال
ط بعد از تنوين كَلِمَةً طَيِّبَةً و بعد از نون مِنْ طَيِّباتٍ
و مَنْطِقَ الطَّيرِ مثال ظ بعد از تنوين ظِلاً ظَلِيلاً و بعد
از نون مِنْ ظُلْمٍ وَيَنْظُرُونَ مثال ف بعد از تنوين نُوحٍ
فَلَنِعْمَ و بعد از نون مِنْ فِئَةٍ وَيُنْفِقُونَ مثال ق بعد
از تنوين بِشِهابٍ قَبَسٍ و بعد از نون مِنْ قَبْلُ وَيَنْقَلِبُ
مثال ك بعد از تنوين قَرْيَةٍ كانَتْ و بعد از نون مِنْ كُلِّ
و مِنْكُمْ و اگر بعد از تنوين یا نون ساکن ب اید قلب می
باید کرد یعنی نون را با میم بدل می باید کرد با خفاء میم
در ب و اظهار غنّه امّا از امام دانی روایتی بر اظهار
هست قیاس بمیم غیر مقلوبه مثال ب با تنوین مَكانٍ
بَعِيدٍ و با نون خواه در اخر کلمه اولی باشد خواه در
وسط مثل مِنْ بَعْدُ وَيَنْبِتُ و این حروف هجی را که بیست

ونه

بیان مخارج حروف

و نه حروف اند بدرستترین اقوال محل بیرون امدن
که ان را مخرج میگویند از انتهاء حلق است تا کرانه لب — مثل مبرد و غیره ۱۲
و علماء در مخارج حروف اختلاف کرده اند پیش امام
نحو که سیبویه است مخرج شانزده است و نزد بعضی
چهارده است و نزد بعضی هفده است شانزده که پیش — مثل خلیل ابن احمد و غیره ۱۲
امام نحو است جوف را ترک کرده و انها که چهارده گفته
اند نون و را را از مخرج لام اعتبار کرده اند و انها که هفده
گفته اند یکی جوف را شمرده اند و دیگر نون و را و لام
هر یکی را مخرج علی حده گفته اند و این مذهب جمهور
و محققین است از قدماء هم چون خلیل ابن احمد و مکی ابن
ابی طالب و غیر هما و پیش بعضی سه و پیش بعضی هر
حرفی را مخرج است امّا برای هر یکی نام تعیین نکرده اند
و پیش بعضی هشت است حلقی لهوی شجری نطعی
اسلی ذلقی لثوی شفوی پس همزه و ها از اقصای
حلق اند و الف بقول بعضی ایضاً و بعضی گفته اند که الف

از هوای حلق است و جوفیه نیز گفته اند و این مخرج اولست
و برتر از ان از وسط حلق ع و ح است مکی بر انست که
عین قبل از حا است و شریح بر اینست که حا قبل از عین است
و این مخرج دوم است و غ و خ از اول حلق اند شریح
گفته که غین قبل از خا است و مکی تصریح کرده تقدیم
خا ان غین و این مخرج سوم است این مجموع را حلقی گویند
و از بن زبان و میان ان و از بالای زبان و از کام بالا مخرج
ق است و ق را غلصمی و لهوی نیز گویند غلصمه اول
لهات باشد سوی حلق و لهات ان گوشت پاره سرخ که
زبان کوچك میان دهن و حلق است و این مخرج چهارم
است و برتر از ان از زبان و ملاذه جایگاه ک است
که انرا عکده گویند و عکده از لهات باشد سوی دهن
و این مخرج پنجم است و قاف و کاف را لهوی گویند و از میان
زبان و برابران از کام ج ش ی بیرون می اید و ایشان را
شجری گویند و شجر میان دهن باشد و بعضی گفته اند شجر

زنخ

زنخ است و بعضی گفته اند که شجره میان دو منه است
یعنی دو استخوان کام زیرین و بعضی گفته اند که جیم پیش
از هر دو است اما مهدوی بر اینست که شین متصل
کاف است و جیم و یا متصل اند باو و بعضی گفته اند که
یاء ممدوده است هوائی است یعنی یائی که ساکن باشد و ما
قبل او مکسور باشد از هوای دهن است و این مخرج ششم
است و از یك جانب بن زبان و انچه باو تعلق دارد از دندانها
بنی که اسیا و طواحین و ادحاء و اضراس گویند مخرج ض است
بعضی از جانب راست گویند و بعضی از جانب چپ اما از جانب
چپ نزد اکثر و از جانب راست نزد اقل اما مذهب خلیل
اینست که ضاد نیز شجری است و از حضرت امیر المؤمنین
علی رضی الله تعالی عنه منقولست که هر دو جانب می گفته
اند در ان واحد و اخراج ضاد از مخرجش بغایت مشکل
است و گفته اند که در وقت تلفظ او در محاذی مخرج او
در روی چین افتد و ضاد در هیچ زبانی نیست الا عرب

كقول الشاعر قَوْمٌ لَا يَخْتَصُّونَ بالضّاد كاختصاص العرب
بالضّاد ۵ وضاد را حافی وضرسی ومستطیل کویند واستطالت
کردن کشی کردن وطلب درازی کردن است واین مخرج
هفتم است واز کرانه زبان وکرانه کام زبرین واصول دندانهای
پیشین زبرین ط د ت بیرون میایند وتفاوت میان طا وتا
ودال انست که در مخارج مقارن اند ودر صفت مغایر واین
حروف را نطعی کویند ونطع شکنهای کام زبرین باشد
واین مخرج هشتم است واز سر زبان ومیان دندانهای پیشین
زبرین مخرج ص س ز است بدانکه فرجتی بماند میان زبان
ودندان یعنی کشادکی واینهارا اسلی کویند واسله سر
زبانست واین مخرج نهم است ومخرج ر پاره از سر زبان
دورتر است در پشت زبان وکام چندانکه در برابر بودندانهای
زبرین افتد وبعضی حذاق این فن کفته اند که را
از پشت زبان است وبعضی کفته اند که از مخرج نون میخیزد
ولیکن اندکی اندرون تر است از پشت زبان در ادا مکرر
نیز

نیز میکویند بجهت انکه در وقت تلفّظ را سر زبان
بلرزد چندانکه دو بار در مخرج نشیند وبعضی کفته
اند که در مخرج بر میخیزد وباز می نشیند واین مخرج دهم
است واز کرانهاء زبان وکام چندانکه در برابر ضاحك
وناب ورباعیه افتد از هر دو جانب مخرج ل بود واین مخرج
یازدهم است بدانکه ثنایای کویند چهار دندان پیش دهن را
دو از بالا ودو از پائین ورباعیات میکویند چهار
دندان پس ثنایارا وناب میکویند چهار دندان پس از
رباعیاترا ونیشتر نیز میکویند وضاحك میکویند
چهار دندان که پس از ناب اند ونواجد واضراس دندانهاء
خورد را کویند ومخرج ن بعد از مخرج لام بود بی انکه اورا
غنّه باشد بشرائط یعنی مخرج نون متحرك ونون ساکن مظهر
واین مخرج دوازدهم است ورا ولام ونون را لثوی کویند
ولثه کوشت بن دندانست واز تیزی دندان پیشین
زبرین چنانکه سر زبان پاره از دندان دور تر باشد وتا

وثا
مخرج ظ ذ ث است و ثا همرا انست که تفاوت میان ظا و ذال
بهمان طریق است که میان طا و تا و دال و این حروف را ذلقی — مذکور شده
گویند و ذلقی تیزی سر زبانست و این مخرج سیزدهم ١٣
بل آنکه بعد از حلق تا اینجا همه بدهن تعلق دارد و از اندرون
لب زیرین و سر دندانهای زبرین ف بیرون می آید و این
مخرج چهاردهم ١٤ است و از میان هر دو لب ب م بیرون می
اید اما با از تری لب است و گفته اند که اگر از تری لب
ادا نشود فارسی آمیز بیرون اید چنانکه پره و پشم گویند
و این خطا بسیار واقع میشود ملاحظه تمام می باید کردن
و گفته اند که میم از این کرانه لب تا آن کرانه لب بیرون می
آید و و نیز حروف شفوی است و در اداء او لبها بر یکدیگر
نه نشینند و مخرج با و میم و واو را مخرج پانزدهم ١٥ گویند و فا و با
و میم و واو تعلق بلب دارند و بعضی گفته اند که واو ممدوده
هوائی است یعنی واو ساکن ما قبل مضموم از هوای لب
می خیزد بدرستی این اقوال ن ساکن بشرط سکون و عدم

اظهار

وغنوی است
اظهار و عدم ادغام بی غنه و در لام و را نظر بدقت بعضی
از متقدمین غنوی است بشرط مذکور شد و او را هیچ جایگاه معین به نسبت در دهن نباشد
و باین سبب او را غنوی گویند که از خیشوم بیرون اید و بس
و تنوین و میم ساکن بشرط مذکور ایضا غنوی اند و این مخرج
شانزدهم ١٦ است و بر تقدیر این مقدمه که حروف غنوی را در
دهن هیچ تعلق نیست نزد ایشان که مخرج را لب و دهن و حلق
بیان حروف متفرعه
گفته اند خیشوم نیز مخرج باشد بدانکه بعضی حروف دیگر
هستند که بر حروف تهجی متفرع میشوند و واضع اشکال الحروف
از برای ایشان شکلی و مخرجی وضع نکرده است و تمامی حروف
متفرعه انچه در قرائة سبعه کلام فصحاء واقع است چهارده اند
١ چون همزه مسهله اگر همزه مفتوحه باشد بین الهمزة والالف
واگر مضمومه باشد بین الهمزة والواو واگر مکسوره باشد بین
٢ والف مفخمه — ٣ واماله صغری
الهمزة والیاء تسهیل کرده میشود و اماله کبری و بین اللفظین
که حرفیست میان الف و اماله کبری و بین بین و اماله صغری
نیز میگویند و گفته اند که اماله صغری بفتح اقربست و کبری

بکسر و بعضی محققین فرموده اند که اماله صغری میان
فتح متوسط و اماله کبری است و اماله کبری خسبانیدن الف
است لسوی یا و اماله صغری خسبانیدن الف است لسوی
اماله کبری و تشبیه چون صاد مانند زای و لام مغلظه و نون و میم
خفیفه و رامرققه و گفته اند که اینها را از تلفظ استاد ثقه
توان دانستن نه هر استاد و این حروف هجا را صفاتیست
مثل همس و جهر و شدة و رخوه و غیر ذالک دانستن صفات
حروف داخل است و در درست خوانی هیچ حرفی از حروف
تهجی کمتر از پنج صفت متصف نیست و زیاده از هشت صفت
بقولی اصلح ندارد و حروف مهموسه ده اند و اقوای این ده
صاد و خا است و همس در لغت فرود داشتن آواز است
و نرم کردن آن ث ت ح خ س ش ص ف ك هـ و این حروف را
مهموسه از برای آن میگویند که در این حروف ضعفی
هست و در گفتن تکیه بر ایشان نمی توان کردن و نفس با آن
میرود چنانکه گوئی اَتْ اَثْ و در تلفظ نفس را باز نمی دارند

والف و میم مغلوبه هم

[illegible]

و بعضی گفته اند که همس فرونشانیدن صوت ... باشد و جهر بلند گردانیدن صوت والله اعلم

از جریان

از جریان و ضد مهموسه مجهوره است و مجهوره نوزده
حروف است ا ب ج د ذ ر ز ض ط ظ ع غ ق ل م ن و ا ی
و جهر بر داشتن آواز است و این حروف را مجهوره از برای آن
میگویند که در وقت گفتن این حروف آواز برداشته میشود
از قوة او بروی تکیه میتوان کردن و نفس قوت رفتن ندارد
با او و گفته اند مثال مهموسه چنانست که دست بر چیزی
سفالین زنند و مثال مجهوره دست بر چیزی زرینه و
حروف مطبقه چهار اند ص ض ط ظ و این حروف را بنا
بر این مطبقه میگویند که زبان در وقت گفتن او چو طبق
میشود و کام بالا را که برابر اوست میپوشاند و ضد
او منفتحه است و انفتاح کشادن است یعنی در وقت گفتن
این حروف زبان کشاده می باشد از کام بالا و کام بالا را نمی
پوشاند و کشادگی میان زبان و کام بالا میماند و حروف
منفتحه ٢٥ ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ع غ ف ق ك
ل م ن و ه ای است و حروف استعلا هفت است و اعلا

این حروف طاء است هم چنانکه اسفل مستفل یاء است
خ ص ض ط ظ غ ق واستعلا طلب بلندی کردن است
واین حروف را مستعلیه بنابران میگویند که زبان در
وقت گفتن این حروف جانب بالا میرود ودر باقی این
حروف زبان میل به بالا نمیکند بلکه عکس ان میکند و
ضدّ مستعلیه مستفله است وتسفّل در لغت فرود آمدن
است وحروف مستفله بیست ویک است ا ب ت ث
ج ح د ذ ر ز س ش ع ف ک ل م ن و ه ی وحروف شدیده
هشت اند ء ب ت ج د ط ق ک واین حروف را از برای
ان شدیده میگویند که در مخرج سخت میشوند وآواز در
وقت گفتن این حروف کشیده نشود از غایت قوّت او وضدّ
شدیده رخوه است وحروف رخوه سیزده است ث
ح خ ذ ز س ش ص ض ظ غ ف ه ونزد بعضی محقّقین
شانزده است سیزده مذکور وواو والف ویا واین سه
حروف را رخوه خالص گفته اند ودر شاطبیه نیز تصریح

است

الف

است بر این معنی امّا بعضی واو ویا را بین الشّدیده والرّخوه
گفته اند چنانکه مذکور شود ورخوه در لغت سستی را
گویند واین حروف را بنابران رخوه میگویند که در گفتن
او زبان توان کشید ونفس را باز ندارد در وقت گفتن از جریان
وهشت حروف بین الشّدیده والرّخوه است وبعضی برانند
که پنج است بقول اصحّ ر ع ل م ن او ی وگفته اند بین الشّد
یده والرّخوه بنابران میگویند که نه چنان سخت است که
شدیده ونه چنان سست که رخوه است وحروف قلقله
پنج است نزد جمهور وبعضی همزه را نیز گفته ونزد سیبویه
ت از حروف قلقله است ومبرّد نحوی ک را نیز گفته است
ب ج د ط ق واین حروف را قلقله نیز گفته اند وهی
شدّة الصّوت وحقیقت قلقله در قاف بیشتر است بخلاف
اخوات او واین حروف را از برای ان قلقله میگویند که چون
ساکن شوند در وقف ودر غیر وقف در مخرج بجنبند
الّا انکه این صفت در حال سکون اظهر است از حال تحرّک

ودر حال وقف امکن است قال بعض الافاضل وذهب
متاخرون ائمتنا الی تخصیص القلقله بالوقف تمسکا بظاهر
ما ازاد من عبارة المتقدمین ان القلقة تظهر فی هذه
الحروف فی الوقف فظنوا ان المراد بالوقف ضد الوصل
ولیس المراد سوی السکون فان المتقدمین یطلقون الوقف
علی السکون ودر این حروف تیزی یافته شود از غایة قوة
او وبعضی گفته اند تا این حروف را در مخرج جنبانیده
نشود معهوم نشود که چه حروف گفته شد ومشربه
ومضغوطه نیز گفته اند بنا بر آنکه در وقف او آوازی بان
لاحق میشود از غایة فشردگی وضد این حروف ساکنه
است یعنی در وقف جنبشی ندارند وحروف ساکنه ۲۴ ا
ت ث ح خ ذ ر ز س ش ص ض ظ ع غ ف ك ل م ن
و ه ای وحروف مد ولین او ی است وامکن این حروف
نزد جمهور الف است وبعضی گفته اند امکن از این حروف
در اصل واو است ثم الالف ثم الیاء والف همیشه مد

ولین است

ولین است وواو ویاء اگر حرکت ماقبل ایشان از جنس
ایشان باشد یعنی ماقبل واو ضمه باشد وماقبل یا کسره
مد ولین گویند واگر حرکت ماقبل ایشان از جنس ایشان
نباشد لین گویند واین حروف را حرف علت نیز میگویند
وحضرت شیخ شاطبی علیه الرحمة در قصیده حرز
الامانی همزه را از جمله حروف علت شمرده اند بنا بر انقلاب
از حالی بحالی هم چنانکه فرموده اند در شاطبی کما الالف الیائی
والواوی لعلة وحروف خفیه چهار است هـ و حروف مد ولین
وخفا این حروف بذوق توان دانست وحروف صفیره ز س
ص است وصفیر هشت کردن است یعنی چون تلفظ بدین
حروف کنی وتکیه بروی کنی آوازی دراز بآن کشیده شود
چون آواز گنجشك وضد صفیر علم صفیر است ومستطیل
ض است وبیان او کرده شده است و ل ر منحرف اند
بر مذهب اصح وبعضی گفته اند لام منحرف است ومعنی
انحراف میل کردن است وایشانرا منحرف بنا بران میگویند

چنانچه در بعضی کتب تجوید در ترکیب ها وی ذکر شده

الفرق بین المستطیل والممدود
ان المستطیل جری فی مخرجه
والممدود جری فی نفسه شرح
مقدمه ... الحاکمة

که در تلفظ میل بسوی کرانه زبان میکند وسر زبان
در اداء آن بر ... میشود وحروف تفشی نزد اکثر بعضی
چهار است **ر ش ف م** ویش اکثر شین است ولس وتفشی
ازهم باز شدن وافشا وفراخ شدن است واین حروف را بنا
ان متفشیه میکویند که از سستی ان مخرج پر میشود
وحروف غنه سه است **م** ساکن **ن** ساکن **و تنوین** بشرط
مذکوره وفرق میان تنوین ونون ساکن آنست که نون
ساکن از نفس کلمه باشد ودر وسط کلمه نیز باشد ودر اول کلمه
بودن امکان ندارد ونون ساکن ملفوظ ومکتوب وتنوین ملفوظ
باشد ولی مکتوب نباشد وانجا که نون ساکن وتنوین نزد
حروف حلق اظهار شود غنوی نماند چرا که اظهار کردن
حرف بمنزله متحرک ساختن اوست **دیکر بیان صفات**
صفات حروف بر طبق تحریر تفصیل تقدیر کردن از
لوازم است چرا که اکر مبتدیرا از صفات حروف که
پرسند بی تعقل جواب ناصواب خواهد کفتن **بدانکه همزه را**

میکردد وبکلام بالامنابایع

باشد اما تنوین در وسط کلمه نمیباشد ودر اواخر اسماء وافعال میشود

بیان صفات حروف فرادی

شش

شش صفت است انفتاح وتسفل وجهر وشده وسکون
وصفت ششم نبر است ونبر مستوثق همزه است که ضد تلیین
است وهمزه را نظر باین منبوره میکویند **والف** را هشت صفت
است ونزد بعضی نه جهر وانفتاح وتسفل ورخوه وسکون
وششم مده است وهفتم لین وهشتم هوا چنانکه مذکور
شده است ونهم خفاء و **ب** را پنج صفت است انفتاح وتسفل
وجهر وشدة وقلقله و **ت** را پنج صفت است همس وشدة
وانفتاح وتسفل وسکون و **ث** را شش صفت است
انفتاح وهمس ورخاوة وتسفل وسکون وصفت ششم
او نفث است ونفث دمیدن باشد ونیز منفوثه بنابران
میکویند که در وقت کفتن او بادی از مخرج او بیرون میاید
و **ج** را پنج صفت است شده وجهر وانفتاح وتسفل
وقلقله و **ح** را شش صفت است انفتاح وهمس ورخوه
وتسفل وسکون وصفت ششم او بحه وبحه نیز کفته
اند وبحه فشردکی باشد در حلق واکر صفت بحه را از حاء

وَ رُكْنِي هما شود چرا که در مخرج و اکثر صفات متحد اند
و خ را پنج صفت است انفتاح و همس و استعلا و رخاوة و
سکون و نزد بعضی صفت ششم او خرخره است و خرخره
آواز گلو گرفتن است و د را پنج صفت است شدة و جهر
و انفتاح و تسفّل و قلقله و ذ را پنج صفت است انفتاح
و رخاوة و تسفّل و جهر و سکون و را را هفت صفت ا
ست انفتاح و تسفّل و جهر بین الشدیدة والرخاوة و سکون
و تکریر و انحراف و ز را شش صفت است انفتاح و تسفّل
و رخاوة و جهر و سکون و صفیر و س را شش صفت است
انفتاح و تسفّل و رخاوة و همس و سکون و صفیر و ش
را شش صفت است انفتاح و تسفّل و رخاوة و همس
و سکون و تفشّی و ص را شش صفت است استعلا
و اطباق و جهر و رخاوة و سکون و صفیر و ض را شش
صفت است استعلا و اطباق و جهر و رخاوة و سکون
و استطاله و ط را پنج صفت است بقول اصح استعلا و اطباق

وشدّة

وشدّة و جهر و قلقله و ظ را پنج صفت است استعلا و اطباق
و جهر و رخاوة و سکون و ع را پنج صفت است سکون و انفتاح
و تسفّل و جهر و بین بین و غ را پنج صفت است استعلا و انفتاح
و جهر و رخاوة و سکون و ف را شش صفت است همس و انفتاح
و تسفّل و رخاوة و سکون و نفخ و معنی نفخ دمیدن است
و ق را پنج صفت است انفتاح و استعلا و جهر و شدّة
و قلقله و ک را پنج صفت است انفتاح و تسفّل و همس و
شدة و سکون و ل را شش صفت است انفتاح و تسفّل و
جهر و بین بین و سکون و انحراف و م را شش صفت است
انفتاح و تسفّل و جهر و بین بین و سکون و غنّه اگر ساکن
باشد مع شرائط و ن را شش صفت است انفتاح و
تسفّل و جهر و بین بین و سکون و غنّه بشرط مذکور و غنّه
نون بیشتر از غنّه میم است و واو را هفت صفت است انفتاح
و تسفّل و جهر و رخاوة و سکون و مدّ و لین است اگر ساکن
باشد و حرکة ما قبل او از جنس او باشد و اگر حرکت ما قبل

او از جنس او نباشد لین است و یس اگر متحرک است از ثقل
خالی نیست یعنی صفت ثقل دارد و هشتم صفت خفا بقول بعضی
و ه را هفت صفت است انفتاح و تسفل و خفا و همس
و رخاوة و سکون و هفتم سبکی باشد و ی را هفت صفت است
انفتاح و تسفل و جهر و رخاوة و سکون و مد و لین است بشرطی
که در واو گفته شد و هشتم خفا بقول بعضی دیگر تبیین

بیان تلیین حروف

خنطی

و تسهیل و توضیح حرفی بنزد حرفی مر قران خوان را از ضرورت
است بنا بر انکه اگر بی ملاحظه خواند از صطتی و خللی خالی
نباشد یعنی اوّل چیزی که واجب است بر متقن از اتقان قراءة
قران و تصحیح هر حرفیست از مخرجش که مختص است بادا و تصحیحی که
ممتاز شود از مقارن خود و ادا کردن صفت هر حرفی است بر
وجهی که خارج شود از محاسن خود و این را در تلفظ حرفی
مفرده باحتیاط بسیار شاید رعایت توان کرد امّا در حین
ترکیب بغایت مشکل است زیرا انکه عارض میشود در حین
ترکیب حالتی که نیست در حین افراد بجهت مجاورة حرف قوی

بضعیف

بضعیف و مرقق با مفخم پس جذب میکند قوی ضعیف
را و مفخم مرقق را و دشوار میگردد تلفظ علی ما ینبغی مگر
بریاضت شدید و از اینجاست که اکابر گفته اند من احکم
صحة التلفظ حالة التركيب فحصل حقيقة التجويد بدانکه

بیان همزات

همزه حرف شدید بعید المخرج است و تلفظ او بسیار مشکل
است و از غایت قوة شدید اوست که در قراءت سبعه همزه
مشدده نیامده است و بجهت شدة اوست که بعضی از ائمة
سبعه در او تسهیل و ابدال و تضعیف بنا بر تخفیف
روا داشته اند و واضع اشکال حروف همزه را شکلی وضع
نکرده است گاهی بصورت واو و گاهی بصورت یا و گاهی
بصورت الف می آید و گاه باشد که اصلا صورت نداشته
باشد چون مِلْءُ الْاَرْضِ وَدِفْءٌ و همزه از دو حال خالی
نیست متحرک است یا ساکن اگر متحرک است خالی نیست از انکه
ما قبل او ساکن است یا متحرک و اگر متحرک است بفتح و ما
قبل او نیز متحرک است از فتح و ضم و کسر خالی نیست و اگر

مضموم است ایضاً واگر مکسور کذالك واگر همزه متحرك است
وماقبل او ساکن است حرکت همزه یکی از سه خواهد بود وحرف
ساکن ماقبل او سه حال دارد که صحیح باشد یا مدّ یا لین واگر
حرف مدّ باشد موجب مدّ میشود چنانکه مذکور خواهد
شد ودر باقی صور البتّه می باید همین را رعایت کرد که حرکت
در حدّ ذات قوی است وهمزه نیز قوی وسکون غیر مدّ ثقیل
تا خللی در اداء واقع نشود ودر مانند سأل ویؤده وخاطئة
ویسئل ملاحظه نیز باید نمود وباقی انواع همزه را ملاحظه
نموده بی رعایتی نکنی ومهما امکن انچه استادان فرموده اند
بجا آری منقولست که در تلفظ همزه ناف بلرزد بد رستی
اقوال واجتماع همزتین در یك کلمه وکلمتین می باشد انچه
در یك کلمه است از سه حال خالی نیست یا هردو مفتوح
اند مثل ءَاَنذَرتَهُم ۱ یا اوّل مفتوح ثانی مکسور است مثل
اَئِنَّکُم ۲ یا اوّل مفتوح ثانی مضموم است مثل ءَاُنزِلَ ۳
انواع دیگر نیز متصوّر اند امّا در قران زیاده برین

سه نوع نیامده است وانچه در کلمتین است زیاده برهشت نوع
در قران نیامده است ۱ انکه هردو مفتوح باشند مثل جاءَ اَحَدَکُم
۲ مکسورتین مثل البغاءِ اِن ۳ مضمومتین مثل اولیاءُ اُولئك
واین مثال در یکجا بیش نیست امّا ۴ انکه اوّل مفتوح وثانی مکسور
باشد مثل جاءَ اِخوة ۵ انکه اوّل مفتوح وثانی مضموم است
مثل جاءَ اُمّةً ۶ انکه اوّل مضموم وثانی مفتوح باشد مثل
الملأُ اَفتونی ۷ انکه اوّل مکسور وثانی مفتوح باشد مثل
من وعاءِ اَخیه ۸ انکه اوّل مضموم وثانی مکسور باشد مثل
الشهداءُ اِذا ۹ ویك نوع دیگر که متصوّر است نیامده است ۲ | اول مکسور وثانی مضموم
پس در این مذکورات می باید تا قران خوان بر وجه تبیین و
ترسیل وتوضیح بخواند وهرچه گاهی که قاری ابتدا کند کلمه که
در اوّل او همزه است باید که حفظ کند او را از تغلیظ نطق مثل
اَلحَمدُ لِلّهِ واَلّذِینَ واَنذَرتَهُم خصوصاً وقتی که بعد از او الف آید
مثل ءَانی وءَایات واگر حروف مفخّم اید حفظ از تغلیظ بیشتر است
مثل اَللّهُ واَللّهُمَّ واَضَلَّ واَخفَی واَصلَحَ والف چون همیشه

ساکن ماقبل مفتوح است باندک اشباع فتحه ماقبل ازمخرج
خود مود ی شود وموصوف نشود بتفخیم وترقیق بلکه تابع
ماقبل است و ب را با با در مثل اُصِیبُ بِهِ واَصابَ بِهِ و با فا
در مثل ومَن لَم یَتُب فَاُولٰئِکَ ولاریبَ فیهِ و با میم مثل یُعَذِّبُ
مَن ویَمَن و با واو مثل بِوادٍ و بَوَّأنا به تبیین یعنی مبین
ومشخص اداءِ باید نمود وبعضی از قراء سبعه در بعضی
از این مثالها بجهت تخفیف ادغام کرده اند وهرجاکه بعد
از با حرف مفخم اید مثل بَطَلَ و بَصَلِها یا حائل شود بینهما
الف حفظ ترقیق می باید کرد مثل باطِلٌ والاَسباطِ و ت
را نزد تا و ثا و جیم و دال و ذال و زای و سین و صاد و ضا
و طا و ظا البته محافظت می باید کرد تا نیکو ادا شود وخالی
نیست از انکه متحرک است یا ساکن اگر متحرک است امام ابوعمرو
ادغام میکند در این یازده حرف مگر در چهار موضع
که ازو خلاف روایت کرده اند مثل وآتوا الزکوة ثُمَّ تَوَلَّیتُم
در بقره وحُمِّلوا التوریةَ ثُمَّ لَم یَحمِلوها در سوره جمعه و فی

بیان ادغام مختلف فیه ومتفق علیه

اتِ ذا القُربیٰ ولتاتِ طائفةٌ در سوره نسا در این چهار
موضع مذکوره ابوعمرو بالاظهار والادغام میخواند و
در این چند موضع از ابوعمرو دو وجه است چنانکه حضرت
شیخ فرموده اند وفی احرف وجهان عنه تهللا الی آخر الابیات
واگر ساکن باشد جمیع قرّا ادغام میکنند در تا خواه در یک
کلمه باشد مثل مت ومتّم ویا در دو کلمه مثل فَما رَبِحَت
تِجارَتُهُم ودر طا و دال نیز ادغام باتفاق میکنند مثل و
قالَت طائِفَةٌ واَثقَلَت دَعَوَا الله ودر شش حروف د
که سین و ثا و صاد و زای و ظا و جیم باشد خصوصیت با
بوعمرو ندارد بلکه بعضی از قرّا ادغام میکنند بجهت تخفیف
چراکه تا در جوار این حروف بدشواری متلفظ میشود و
تا با طا در مخرج مقارن است امّا در صفت مخالف ودر مثل
تَطَّلِعُ واَفَتَطمَعُونَ ملاحظه باید نمود که طا اقوی حروف است
در تفخیم ودر فقد صَغَت قُلُوبُکُما ملاحظه می باید کرد که تا
طا نشود و ث را نزد تا و ذال و سین و شین و صاد مانند

حَيْثُ تُؤْمَرُونَ وَيَلْهَثْ ذَالِكَ وَوَرِثَ سُلَيْمَانَ وَحَيْثُ شِئْتُمْ
وَحَدِيثُ ضَيْفِ اظهار می باید کرد تا تبیین بجا آورده شود
امّا در يَلْهَثْ ذَالِكَ در وصل امام عاصم رحمه الله ادغام
میکند بنابر تغیب اظهار و بعضی از قرّاء سبعه در این موضع
و امثال اینها ادغام کرده اند و ج را با تا نیك تلفظ می باید کرد
و اکر ساکن باشد اداء او در جوار این هشت حروف که تا و دال
و ذال و را و زای و سین و لام و ها است بسیار مشکل است
مثل فَاجْتَنِبُوهُ وَاحْذَرْ وَتَجِدُونَهُ وَالْجَرُّ وَتَجْزِي وَرِجْسٌ وَبِعِجْلٍ
وَوَجْهِي و آنچه بدین مثالها ماند می باید که قاری اهتمام کند که
بر وجه تبیین ادا بکند تخصیص در يُحَيِّي و بوجه از
جهت مجانست یا و خفاء ها و ح را چون بهمزه رسد مثل
وَاصْفَحْ اِنَّ اللهَ و بر حا مثل اَبْرَحُ حَتَّى و بر عین مثل فَاصْفَحْ
عَنْهُمْ وَزُحْزِحَ عَنِ النَّارِ و بر ها مثل اَنْ يَنْكِحَهَا وَسَبِّحْهُ
و هرچه بدینها ماند محافظت در غایت می باید کرد که از
مخرج خود هر یك از اینها بر وجه احسن مودّی شود

نادر

نادر صفات حروف خللی واقع نشود و ترقیق او واجب شود
خاصّه وقتی که متصل شود او را حرف استعلا نحو اَحَطْتُ و
الْحَقُّ و ایضا حَصْحَصَ ترقیق او واجبست و خا را مفخّم ادا می باید
کرد بر وجه تبیین تخصیص وقتی که مشدّد باشد مانند
بوَخِّرُ و دال را نزد تا و ثا و جیم و ذال و زای و سین و شین
و صاد و ضاد و ظا واجبست تبیین اکر مظهر باشد مثل
الْمَسَاجِدَ تِلْكَ وَيُرِيدُ ثَوَابَ وَالْخُلْدِ جَزَاءً وَمِنْ بَعْدِ ذَالِكَ وَيَكَادُ
زَيْتُهَا وَيَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ وَفِي الْمَهْدِ صَبِيًّا وَبَعْدَ
ضَرَّاءَ وَيُرِيدُ ظُلْمًا مظهر باشد بنابر آن کفته شد که امام ابو عمرو
بصری در این مجموع ادغام میکند مکر وقتی که دال مفتوح
بعد از ساکن باشد که ادغام کرده نمیشود در هیچ حرفی مکر انکه
با تا مثل كَادَ تَزِيغُ وَبَعْدَ تَوْكِيدِهَا و در بَعْدَ ضَرَّاءَ وَبَعْدَ ذَالِكَ
ادغام کرده نمیشود بنابر عدم شرط و در مِنْ بَعْدِ ذَالِكَ بشرط
کسر یا جرّ دال ادغام میکند و اکر دال منصوب یا مفتوح باشد
ادغام نمیکند و دال ساکن را با حروف تهجّی سه حالتست

ادغام است باتفاق یا اظهار یا مختلف فیه اگر دال ساکن با تا یا دال
در یک کلمه یا کلمتین باشد مثل عَبَدْتُمْ وقَدْ تَبَیَّنَ واَعَدَّ وقَدْ دَخَلُوا
باتفاق قرّاء سبعه ادغام است و در جیم و ذال و زای و سین و
شین و صاد و ضاد و ظا مثل ولَقَدْ جَاءَکُمْ ولَقَدْ ذَرَأْنَا ولَقَدْ زَیَّنَّا
وقَدْ سَأَلَهَا وقَدْ شَغَفَهَا ولَقَدْ صَرَّفْنَا ولَقَدْ ضَلُّوا وقَدْ ظَلَمَکَ
مختلف فیه است بعضی ادغام کرده اند و بعضی اظهار و مذهب
امام عاصم رحمه الله علیه اظهار است وتبیین بر وجه کمال و در
غیر این حروف باتفاق اظهار میکنند مثل اَدْبَرَ ومُدْخَلًا ولَقَدْ رَاَی
ویَدْعُونَ وفَقَدْ فَازَ وغیر ذالک وحروف که دال ساکن نزد او
اظهار میکنند ع ب ث ح خ غ ف ق ک ل م ن و د ر که بعض خلا
است نزد قرّاء سبعه امام عاصم وحرمیان اظهار میکنند و باقی
ادغام و گفته اند دال را اظهار کنند نزد حروفی که اظهار می باید
کرد چنانکه دال متحرّک شود و مضطرب کرده بل صفت قلقله
دال باقی بود و چیزی از صفات او ناقص نکرده و ذ را نزد سین
و صاد مانند فاتّخذ سبیله وما اتّخذ صاحبة اظهار می باید کرد

اگر

اگرچه امام ابو عمرو ادغام کرده است بجهت تخفیف و در عُذْتُ
و نبذت امام عاصم و ابن کثیر و ابن عامر و امام نافع اظهار میکنند و
ابو عمرو و حمزه و کسائی ادغام میکنند و در اَخَذْتُ و لاتّخذتم خواه
مفرد و خواه جمع باشد حفص راوی امام عاصم و امام ابن کثیر
اظهار میکنند و باقی قرّاء ادغام و ذال را اگر ساکن باشد در ذال
و ظا باتفاق ادغام میکنند مثل اِذْ ذَهَبَ واِذْ ظَلَمُوا و تا و جیم و
دال و زای و سین و شین و صاد باشد مثل اِذْ تَبَرَّاَ واِذْ جَاءَهُمْ واِذْ
دَخَلُوا واِذْ زَیَّنَ واِذْ سَمِعْتُمُوهُ واِذْ صَرَفْنَا بعضی اظهار میکنند و
بعضی ادغام و امام عاصم از مظهرین است بهر حال اداء ذال را بجا
می باید آورد که نقصانی در صفات او نشود و را را چنان تلفظ
می باید کرد که در صفت انحراف و تکریر و ترک تکرار او نقصانی
واقع نشود بتخصیص اگر مشدّد باشد مانند ضَرَّاءِ و ذَرَّةٍ را محافظت
می باید نمود و زای را محافظت می باید نمود که در جوار تا و جیم
و دال و را و قاف و کاف و لام و نون اگر ساکن باشد یا مشدّد لبین
ممزوج نشود اگر متحرّک بود مبین مؤدّی شود مثل کَنَزْتُمْ و

و در نزد ابن کثیر و حفص در اخذتم و اتخذتم اظهار است

مزجاة وتزداد و وزرا و رزقا وازکی ولیزلقونك والوزن و
عذرتموهم وتنزل وتخزنون واعزکم وامثال اینها واگر در یك
کلمه مشدد واقع شود ایضا ملاحظه می باید کرد که بسین امیز
نشود و سین در جوار تا و جیم و را و زای و شین و طا العسر بارد
مثل تستعین والمسجد واسری واذا النفوس زوجت والراس
شیبا فوسطن ودر امثال اینها احتیاط بسیاری باید کرد که
صفت صفیرش فوت نشود و شین نیز در جوار تا و جیم و سین و یا تعذر
دارد بااین اعتبار که بی نیاز است بسیار نمیتوان بر وجه تبیین
ادا نمودن واشتروا و شجر و ذوالعرش سبیلا و شیئا وانچه بدین
مثالها مشابه باشد خواه در یك کلمه وخواه در کلمتین جمع شود
البته قاری ملاحظه فرماید که خللی اداء او نشود بتخصیص وقتی
که مشدد باشد مثل لبشرناه و یا ساکن باشد مثل واشتراه
و س در جوار تا و دال و حا و طا و غین و لام متعسر است خواه متحرك
باشد خواه ساکن خواه مشدد باشد خواه مخفف خواه بعد از
حروف مذکوره باشد خواه قبل ملاحظه می باید کرد که سین

امیز

امیز نشود مثل حصتم وتصدون وتصدق وتعیلی واصحاب
واصدق وصدق فی المهد صبیا واصطبر فقد صغت ویو
صل ویصلی والصافون وامثال اینها و ض در جوار تا و جیم
و شین و صاد و طا و ظا و غین ملاحظه می باید کرد که بسین مخرج
امیز نشود بهر کیف که باشد مانند فقبضت قبضة واخفض
جناحك لبعض شانهم واغضض و فمن اضطر ولیبعض ظهیرا و
انقض ظهرك ومضغة وغضب وما اشبهها بس احتیاط می باید
کرد که ضاد حرف کردن کش است ولی نیاز است بزودی نمیتوان رام
کردن و طا با تا و شین مشکل است در تلفظ خواه مقدم باشد مانند
احطت وفرطت وبسطت وخواه موخر مثل افتطمعون بملاحظه
تمام می باید ادا نمود ودر بطشتم وشطاه وشطر المسجد ایضا ملاحظه
می باید کرد که طا تا نشود وصفت اطباق او زائل نشود و ظا
را نزد تا مانند اوعظت می باید ملاحظه کردن که نیکو ظاهر
شود و ع اگر ساکن باشد مثل تعلمون ومعلومات وعینی که در
میان دو فتح واقع شود مثل معها و فعل وجعل در اداء مشکل است

می باید ملاحظه نمود که مشخص و مبین کردد وغ اکر با حروف
استعلا و شین و فا بهم رسد از محافظت ان غافل نباید بود
که خا نشود در مثل صَغَتْ قُلُوبُكُمَا و غَضَبَ و غِطَاءَكَ و مَن يَبْتَغِ
غیر لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا و يَغْشَى و يَغْفِرْ لَنَا صاحب عین التنزیل علیه الرحمه
فرموده اند که اکثر عوام در این مواضع مذکوره و امثال اینها بجای
غین خا میخوانند اما در این زمان از بعضی عزیزان که خود را از
خواص می دارند شنیده میشود که بمنع کردن ممنوع نمیشوند
العیاذ بالله وف را با فا مانند فَفِي رَحْمَةِ اللهِ و كَيْفَ فَضَّلْنَا و با با
مثل فبم و فَبَأَيِّ و با میم مثل فَمَثَلُهُ و فَمِنْهُمْ و با واو مثل فَوَقَعَ و افواجا
مبین و مشخص می باید کردن وق را با کاف وکاف را با قاف مانند
خَلَقَكُمْ و يُنْفِقُ كَيْفَ لازم است رعایت کردن که در مخرج نزدیک اند
اکرچه در صفت مغایر اند و از دشواری اینها و امثال اینها است
که امام ابو عمرو بصری ادغام میکند بدانکه هرجا که ابو عمرو ادغام
میکند کفته میشود مراد سوسی راوی مشار الیه است
چون در ادغام کبیر اصل ابو عمرو است بنا بران ذکر ایشان کرده میشود

در ادغام

در ادغام قاف در کاف دو وجه است ادغام محض و ابقاء صفت
استعلا هم چنانکه مبرز رحمة الله علیه کفته است که سمعت
من شیخی مولانا سراج الملة والدین قاری السبعه رحمة الله ان
یقلب القاف کافا و یدغم فی الکاف فلا یکون فیه اطباق ولا
استعلا وسمعت عن شیخی و والدی رحمهم الله انه یدغم مع
بقاء الاطباق فکانه تخفی حرکة القاف فحسب یعنی از استاد خود
قاری سبعه ادغام محض شنیدم و از پدر خود و غیر استاد خود
ادغام با صفت اطباق و در مفصل هم چنین مذکور است ول را
نازک و ترقیق ادا می باید کرد بتخصیص اکر در نزدیکی حروف استعلا
واقع شود مثل الْخَبِيرِ و الصَّلْصَالِ و الْمُتَصَدِّقُونَ و الضَّالُّونَ
و اِنْ تُخَالِطُوهُمْ لَظَى و ظُلْمٍ و لِغَنِيٍّ و لَقَالُوا و امثال اینها و اکر لام
ساکن باشد از دو حال خالی نیست یا لام قُلْ و بَلْ و هَلْ است
یا غیر اینها مثل جَعَلْنَا و اَنْزَلْنَا و قُلْنَا و نَزَّلْنَا و قُلْتُمْ و جَعَلْتُمْ و غَلَظَهُ
و مانند اینها را اظهار می باید کرد اما بر وجهی که لام متحرک نشود
بلکه سکون محض ادا شود و با نون ملاحظه کند که مدغم نشود

مراد از اطباق [illegible] صفت استعلاست ۱۲

نشود بلکه بی حرکت واضطراب تلفظ کند تا حق صفات هر دو
حرف بر وجه کمال ادا شود ولام قل وبل وهل را با حروف تهجی
سه حال است ادغام است در لام ورا باتفاق مثل بل لا تکرمون
وبل ربکم وقل لکم وقل رب وهل لنا وبعد از لام هل را واقع نیست
ومختلف فیه است با ث ت ز س ض ط ظ ن مثل هل نعلم و
هل ثوب وبل زعمتم وبل سولت وبل ضلوا وبل طبع الله وبل
ظننتم وهل ندلکم ودر امثال اینها ودر اینها بعضی از قراء سبعه
ادغام میکنند وبعضی اظهار ودر باقی حروف تهجی اظهار است
مثل قل ادعوا وقل بلی وبل جاء وقل صدق وقل عسی وقل فلم
وقل قد جاءکم وقل کونوا وقل متاع الدنیا وبل وجدنا وقل هل وهل
هن وقل یا قوم وباقی امثله را قیاس کند ولام تعریف در چهارده
حرف از حروف تهجی مدغم میشود بنا بر قرب مخرج بجهت تخفیف
وبعضی گفته اند که بنا بر کثرت استعمال وحروف که لام تعریف
در او مدغم میشود این است ت ث د ذ ر ز س ش ص ض ط
ظ ل ن مثل التائبون والثواب والدین والذکر الرب الزبور

السماء

السماء الشراب والصادقین الضالین الطلاق الظن الذی
النار ودر غیر این حروف اظهار می شود بنا بر بعد مخرج و م
را نازک ادا می باید نمود که در وی اثر تفخیم ظاهر نشود بتخصیص
اگر در یکی حروف مفخمه واقع شود ومیم را با میم مثل یعلم ما
وامم وبا ب مثل مبشرات ومبعدون وبا ف مثل مفاتح
ومفروضا وبا واو مثل الموازین وموزون مبین می باید
تلفظ کردن ومیم ساکن با میم مدغم میشود ودر باقی حروف
اظهار میشود خواه در وسط کلمه باشد خواه در آخر وبعضی
گفته اند که بعد از میم جمع از حروف بوف که ب و ف است

بیان اظهار بوف

اید اظهار می باید کرد یعنی سکون میم را بجانب ضم میل می باید
دادن واکثر بر آنند که بعد از میم ساکن هر حرفی که باشد اظهار
می باید کرد خواه جمع باشد خواه غیر جمع مثل هم فیها وقم فانذر
ودر با خلاف است یعنی اظهار می باید یا اخفا بعضی بر آنند که
اخفا اولی است وبعضی بر آنند که اظهار واو لویت اظهار ظاهر
ومتبادر است بنا بر آنکه بعد از میم ساکن اگر حرف بوف

با غیر بوف اید اظهار است اما در تخصیص حروف بوف ائمه
دین بتخصیص قدوة المحققین شیخ جزری قدس الله روحه
چنین گفته اند که در اظهار میم نزد حروف بوف کلفتی است
بنا بر مبالغه در شان اظهار تخصیص کرده اند اظهار میم را
به بودن حروف بوف والا در مطلق حروف تهجی اظهار است
اگرچه از کلام شیخ در شاطبی اخفا فهم میشود در ان بیت
که فرموده اند ه وغنه تنوین ونون ومیم ان ه سکن ولا اظهار
فی الانف تحت لاه وصاحب مبرز در شرح این بیت فرموده
اند که نحو الحمد وانعمت ون را بملاحظه ادای باید نمود که اگر
متحرک شود غنه امیز نشود واگر ساکن باشد چون غنوی باشد
صفت غنه از او مفقود نشود و حفظ نون واجب است از تفخیم
هرچگاه که متحرک باشد لاسیما وقتی که بعد از او الف [illegible]
انا واحکام نون ساکن را بیان کرده شده است وهر نون ساکن
که بعد از وی حرفی واقع نشود مثل تعلمون که سکون او عارض
باشد باید ملاحظه کرد که مفخم ادا نشود تا احتمال اخفا

ازوی

ازوی دور نشود و واو از دو حال خالی نیست یا متحرک است
مثل فَوَكَزَهُ یا ساکن مثل قَوْمَهُ اگر متحرک است صدر کلمه است
مثل وکیف یا در وسط کلمه مثل یَتَوَكَّلُ یا در اخر کلمه مثل هُوَ
اگر بصدر کلمه است حرف اخر کلمه که ما قبل او است احتمال دارد
که از جنس او باشد مثل مَا تُوا وَهُمْ یا غیر جنس مثل قَالَ وَمَنْ
واگر از جنس او است احتمال دارد که متحرک باشد مثل عَفْوَ وَأْمُرْ
در این مثال وامثال این سوسی ادغام میکند و باقی قرا
اظهار میکنند وچون ساکن باشد احتمال دارد که حرکت ما
قبل او از جنس او باشد مثل اٰمَنُوا وَعَمِلُوا و مثال گذشته در این
انواع هیچ کس ادغام نمیکنند بجهت مد یا غیر جنس او مثل
عَفَوْا وَقَالُوا در این مثال وامثال این مثال نزد سبعه باتفاق
ادغام است واگر غیر جنس اوست خواه ساکن باشد مثل یَاوَیْلَتَی
ومتحرک مثل قَالَ وَمَنْ که گذشت مبین ومشخص می باید ادا
نمود که صفتی از صفات واو وحرف ما قبل او مفقود نشود
واگر در وسط کلمه است به بینیم که متوسط نفس امری است

یعنی ثنایای حروف لبها از ...

مثل هارون یا متوسط بزاید است مثل بواد واگر نفس اره
است متصور است که متحرک باشد بحرکات ثلاثه مثل عوجاو
الغاون واساور یا مشدد باشد مثل قوة یا ساکن مثل قوم
واگر متحرکست احتمال دارد که ماقبل ومابعد او متحرک باشد
مثل عوجا یا انکه ماقبل ساکن ومابعد ساکن مثل اموات
یا انکه ماقبل متحرک باشد ومابعد ساکن مثل فواعدتم یا
عکس مثل العداوة یا انکه ماقبل او مشدد ومابعد او غیر
مشدد مثل الدواب یا عکس مثل ایود وانکه ماقبل ومابعد
هردو مشدد باشد نیامده است یا انکه حرکت حرف ماقبل
او از جنس او باشد ومابعد نباشد مثل وجوهکم یا عکس
مثل لویجدوا وانکه ماقبل ومابعد هردو از جنس او باشند
باعتبار ذات واقع نیست بنابر انکه توالی واوات میشود در یک
کلمه چون توالی ضمات که اقل است مجوز نیست پس توالی واوات
که اکثر است بطریق اولی جایز نباشد واو واو نصروا اگرچه توالی
واوات می اید اما در یک کلمه واقع نیست چرا که او کلمه است

ونصروا

ونصروا کلمه دیگر پس قاری در این مذکورات می باید که مبین
ومشخص تلفظ کند تا خللی در صفتی از صفات واو واقع نشود
واگر متوسط بزاید است مثل افوکره ووجدک وبواد وغیر ذالک مبین
ومشخص بر وجهی ادا کند که ظاهر شود که مصدر بزاید است
واگر در آخر کلمه است ایضا رعایت کند که بر وجه سرعت موَدی
نشود تا صفتی از صفات او زایل نشود ودر مشددات مثل لواو
وسهم بر وجه شدت تلفظ باید کرد که در تشدید او نقصانی
واقع نشود ودر صورت اجتماع واوین چون ووجدک وو
ضع الکتاب واووا ونصروا وخذ العفو وامر وامنو وعملوا و
بالغدو والاصال وتلوا واوی که بجهة طلبهای ضمه پیدای
شود مثل له واهله از این مقوله است می باید ملاحظه نموده بر
وجهی ادا کرده شود که هردو واو مشخص موَدی شود ودر
جاو اکه انضمام شفتین باید کرد البته بکند اگر نکند واو بر وجه کمال
موَدی نشود وهو اعلم بما هو الحق و ه چون از اقصای حلق است
ملاحظه می باید کرد که از مخرج خود ادا شود بعضی گفته اند که در اخرا

هٰا از مخرج او مبالغه نباید کرد که ناف در حرکت آید واضح است که
در اخراج همزه از مخرجش ناف در حرکت می آید و کبش و در تاء
تأنیث که در حال وقف ها میشود مثل رَحْمَة و نِعْمَة و مَغْفِرَة
و در هاء استراحه که او را هاء سکت و هاء وقف نیز میگویند
مانند لَمْ یَتَسَنَّهْ و مَالِیَهْ و سُلْطَانِیَهْ و در هاء ضمیری که بعد
از ساکن باشد مثل لَدَیْهِ و عَنْهُ چون وقف کرده شود احتیاط
تمام می باید کرد که در مخرج او یا در صفات او خللی واقع نشود
و در اجتماع هٰا این که ادغام در او جائز نیست مثل وُجُوهُهُمْ
وَجْهَهُ و در مانند اینها بسیار ملاحظه کرده بر وجه تشخص ادا
باید نمودن و دیگر آنکه ملاحظه می باید نمودن که جیم شین نشود
بتخصیص اگر مشدد باشد مثل اِیَّاكَ و اَیُّکُمْ چرا که یا از حروف رخوه است
و جیم شدیده و اکثر بر آنند که بین الشدیده و الرخوه است و در
بعضی صفات و مخرج متحد اند چون یا مشدد کرده به مخرج جیم
نزدیک شود و اجتماع یا این چهار نوع است اوّل آنکه یاء اوّل
ساکن ما قبل مکسور باشد و یائی که بعد از اوست متحرک باشد

مثل

مثل اَلَّذِیْ یُوَسْوِسُ وَ فِیْ یُوْسُفَ در این مواضع و امثال
این مواضع اشباع حرکت ما قبل یا می باید کرد و یائی متحرک را
بتمکین گفتن دوّم آنکه یای اوّل متحرک باشد و ثانی ساکن مثل
وَ اَحْیَیْنَا بِهِ سیوم آنکه هر دو یا متحرک باشند مثل فَلَنُحْیِیَنَّهُ
چهارم آنکه اوّل مشدد باشد و دوّم متحرک مثل اِنَّ وَلِیِّیَ اللّٰهُ
وَالْعَشِیِّ یُرِیْدُوْنَ وجه یا را در این مجموع و امثال اینها مبین
و مشخص ادا می باید کردن و هر یای مفتوح که بعد از کسره واقع
شود مثل وَدِیَةٌ و مَاهِیَهْ و صِیَامًا و اِنِّیْ نزد اینها که بفتح
یا میخوانند از مقوله است ملاحظه می باید نمود که کسره بی اشباع
مؤدی شود که بعد از کسره یا متولد نشود و هر یائی مکسوره که
ما قبل او فتحه باشد مثل تَرَیِنَّ و طَرَفَیِ النَّهَارِ تبیین حرکت او کردن
لازم است تا از میان دهن یا بر وجه صحیح ادا شود و هر یای
ساکن که بعد از او همزه باشد یا عین یا نون یا ها و ما قبل یا فتحه
باشد مثل شَیْءٍ و اَلْبَیْعَ و کٓهٰیٰعٓصٓ و اَیْنَ و لَدَیْهِ احتیاط می باید کرد
تا نیکو گفته شود و حرکات ثلاثه را که ضمّ و فتحه و کسره است بر هر

حرفی از حروف تهجی که واقع شود ملاحظه می باید کرد که اشباع
کرده نشود واگر ضمه را اشباع کرده شود واو متولد شود
بنابر انکه واو مرکب از دو ضمه والف از دو فتحه و یا از دو کسره
است و نزد بعضی از سه پس قاری باید که در ادای حرکات
بیان کیفیت وقف
ثلثه ملاحظه نمایند که بحرف مخلوط نشود دیگر وقف کردن
رای باید دانستن که چه معنی دارد و کجا وقف میتوان کرده
معنی وقف نزد قرا قطع کلمه است از ما بعدش با تنفس بلا
حرکت کامل و این بر سه قسم است اسکان و روم و اشمام
و وقف کردن اختیاری است یا اضطراری اختیاری انست
که قاری بر کلمه از کلمات قران که ابتدا از ما بعد او صحیح
باشد توقف کند و نفس زند بعد ابتدا از ما بعد او کند چنانکه
تقریر کرده شود انشاء الله و اضطراری انست که قاری را نفس
تنگی کند و نتواند نگاه داشتن و با وهم انقطاع نفس شود
بر کلمه توقف کند و نفس زند دیگر ابتدا از ما قبل ان کلمه
کند در غیر نماز بملاحظه ان که معنی فاسد نشود یا ترک
استحسان

استحسان نشود و در تفسیر ورتل القران ترتیلا فرمو
ده اند که ترتیلا حفظ وقوف و اداء حروف است یعنی بر تمامی
کلمه وقف کن تا بر مستمع معانی مشتبه نشود و حروف را بر
هم میفکن یکان یکان نه بر وجه سکته بخوان تا سامع را
معلوم شود که کدام کلمه را خواندی و حرفهای ان کلمه را بکدام
حرکت یا بسکون تلفظ کردی ائمه دین در این باب وقوف تصانیف
بسیار کرده اند و سخنان دقیق فرموده اند بنابر انکه از حضرت
امیر المؤمنین اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه
منقولست که الترتیل حفظ الوقوف واداء الحروف استاد
المحققین قطب السالکین شمس العارفین المخصوص بعنایات
رب العالمین شیخ ابو محمد طیفور السجاوندی قدس الله روحه
العزیز وقف را بر پنج مرتبه قرار داده اند لازم و مطلق و جایز
و مجوز و مرخص و هر یک را علامتی واضح نهاده و دلایل موجه
اقامت کرده اند و کتابی که منسوب بوقوف سجاوندی شده است
از مصنفات حضرت ایشان است الحق انچه داد سخن است داده اند

وازکمال بزرگی ایشانست که از اعزه هرکه هرچه در باب وقوف
نوشته اند منسوخ یا منسوب بسجاوندی شده است اینجا
نکه علم قراءة منحصر در شاطبیه ازکمال بزرگی مصنف اوست
توقع از کرم ناظران این رساله آنست که بروح پرفتوح این
دو بزرگوار فاتحه باخلاص ختم کرده از ارواح طیبه قراء سبعه
استمداد نمایند تا برکات وافره متکاثره بر ایشان لاحق گشته
بدرجات عالیه واصل گردند و داعی را ایضا مزدی باشد
که الدال علی الخیر کفاعله بدانکه علامت وقف لازم اینست

بیان وقف و علامات

که بترک او معنی شنیع شود چنانکه قوله تعالی علی الذین کفروا
انهم اصحاب النار وقف لازم است اگر گذری اصحاب النار الذین
یحملون العرش گوئی الذین یحملون العرش صفت اصحاب نار شود
این معنی شنیع شود وما هم بمؤمنین م لازم است اگر گذری
بمؤمنین یخادعون الله گوئی معنی چنان شود که نیستند
آن قوم مؤمنان مخادع و ازینجا مفهوم کرده که ایشان مؤمنین
باشند و مخادع نباشند حال آنکه ایشان مخادع بودند نه

مؤمن

مؤمن و شناعت این معنی ظاهر است و وقف لازم بقول
اصح در کلام خدای جل و علا هشتاد دو جای است و وقف
مطلق آنست که ابتدا از ما بعد او حسن باشد و بترک او معنی
شنیع نشود چون مبتدا و شرط و استفهام و نفی و آن که این
جمله را صدارت کلام است و ابتدا از ما بعد موقوف علیه
نیکو آید بنابر آنکه اسباب اتصال موجود نباشد قوله تعم
مالک یوم الدین ط ذکر اوصاف تمام شد و ایاک نعبد
ابتدا تضرع است و جائز آنست که طرفان مساوی باشند یعنی
وقف را دلیل بود و وصل را ایضا قوله تعم قالت ان الملوک
اذا دخلوا قریة افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة ج
وکذلک یفعلون شاید که قول بلقیس باشد وصل باید
کرد و روا بود که قول خدای تعم نشد یعنی یقول بلقیس من
نفسه بود توقیع سخون بلقیس وقف باید کرد و بعضی گفته
اند که در جائز اولی ایستادن است و بدین بلیت که جیم جائز
بگذری زان هم رواست لیکن در وی ایستادن بهتر است

بیان میکنند و این بیت راست بحضرت شیخ سجاوندی
میکنند حال انکه این بیت از ابیات خدمت مولانا حافظ
الدین بخاری است علیه الرحمة در وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن
قَبْلِكَ ج جایز است از برای انکه واو مقتضی وصل است و
تقدیم مفعول بر فاعل مقتضی قطع است تقدیر چنان است
که ویوقنون بالاخرة نظر بر این مقدمات ظاهر و متبادر
انست که در جایز مساوات باشد ولیس و مجوز انست که در
وی وقف را وجهی باشد و وصل را نیز وجهی اما وجه وصل
روشن تر و ظاهر تر باشد قوله تعالی أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ
الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ز مجوز است فائ که در فَلَا يُخَفَّفُ واقع است
متضمن معنی جواب و جزا است نه حقیقة جواب و جزا پس
اقتضای وصل میکند اما نظم فعل بر استیناف وجه
وقف دارد در هم چنین مواضع گذشتن اولی است و وقف
نیز رواست و مرخص انست که ما بعد از ما قبل او مستغنی
نباشد و مفهوم باشد که ما بعد او متصل است و گفته

اند

اند دو سخن باشد بید یکدیگر متعلق و لکن هر یکی در افادت
معنی تمام دارد قوله تعالی الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَ
السَّمَاءَ بِنَاءً ص است وَأَنزَلَ عطف است بر جَعَلَ و هر دو
صله الذی است اما هر یکی در معنی فائده تمام میدهد اگر
انقطاع نفس شود یا وهم انقطاع وقف کردن را رخصت است
و اعاده کردن حاجت نیست و بعضی از ائمه وقوف علامات
دیگر زیاده کرده اند مثل ق قف لا سکته قف صل صلی وقفه
و ق عبارت از قد قیل است یعنی بعضی از ائمه وقف کرده اند
اما بواسطه ضعف قیل گذشتن اولی است ک عبارت از
کذالک است یعنی دلیلی که بر محل وقف که پیش از این وقف است
گفته شده است این جا نیز دلیل و علامت همانست چنانکه
بر لازم در هر جا دلیلی گفته اند و بر مطلق و جایز و مجوز
و مرخص ایضا گفته اند و بسیار مواضع است که دلایل ایشان
با یکدیگر موافق است بنا بر ان کاف را اختیار کرده اند تا اختصار
باشد و لا بمعنی لا وقف علیه است یعنی در این محل مهما امکن

بیان علاماتی که متاخرین
برای وقف زیاد کرده اند

وقف اضطراری نمی باید کردن و وقف اختیاری بهیچ وجه
صورت ندارد و اگر وقف اضطراری شود البته اعاده لازم
است در غیر نماز وسکته عبارت از انست که وقف نباید
کرد امّا برای ادب مانند وقف وقفه لطیفه باید کرد
کقوله تعالی قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا سکته است چراکه بیان
انقطاع حجّت است وَاِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا بیان حاجت میان
انقطاع حجّت و بیان حاجت بسکته فصل می باید کرد تا من
وجهی وصل شود و من وجهی وقف چون میان انقطاع
حجّت و میان حاجت من وجهی مغایر است و من وجهی اتّحاد
ودر بعضی مصاحف بجای سکته س مینویسند وقف
نزد متأخّرین امر است بر توقّف وصل امر است بر کذشتن
وصلی نیز امر است بر کذشتن امّا بعضی میان صل وصلی
فرق بدین طریقه کفته اند که صل یعنی قد یوصل وصلی
یعنی الوصل اولی وقفه عبارت از انست که بعضی کفته
اند وقف نیست و پیش بعضی ایست آن است بلا

قطع

قطع نفس و توقّف بلا تنفّس دو نوع است یکی انکه اندک
توقّف کرده شود که باصطلاح قرّا سکته میکویند چنانکه
مذکور شد دوم انکه توقّف بیشتر کرده شود این را وقفه
میکویند وکفته اند که سکته بوصل اقربست و وقفه
بوقف ودر بعضی مصاحف قلا مینویسند یعنی قیل لا
و وجه مینویسند یعنی اکر توقّف کرده شود بی صورت
نیست امّا کذشتن اولی است و علامت ابه برین شکل ه
می نویسند بحمره ودر بعضی مصاحف سر صاد بدین
شکل ص نوشته اند که علامت همزه وصلی است واین را
التزام کرده اند اکرچه بی فائده نیست امّا اکر همزه وصلی
را بعلامت سقوط فی الدّرج و عدم سقوط دانسته
شود بی تردّد باشد بنا برانکه اکر این علامت در بعضی
از همزات وصلی ترک شود اعتقاد قطعی کند واکر در
غیر همزه وصلی کتابت بجهت رایش خط نوشته باشد
اعتقاد وصلی کنند واستادان سابق بنا بر این نیست

خط بسیاری نوشته اند و اگر مصحفی بخط مبارک
خواجه یاقوت علیه الرحمه در نظر آید حقیقت این سخن
ظاهر گردد و بعضی گفته اند اگر آیه بیکی از علامات وقف
یا عدم وقف جمع شود آیه تابع آن علامت شود و این
کلیّه نیست چرا که اگر آیه بلا جمع شود بعد از وقف کردن
بر آیه اعاده کند و جمهور بر آنند که اعاده حاجت نیست
و اگر تابع بودی البتّه اعاده لازم بودی و اگر با آیة لازم
یا مطلق جمع شود تواند بود که تاکید باشد بر توقّف و
اگر آیه بجایز جمع شود دفع مساوات کند یعنی منع جواز
وصل و اگر بمجوّز جمع شود افاده مساوات کند و اگر بمرخّص
جمع شود توقّف جایز کند و در بعضی مصاحف متأخّرین
نوشته اند که جائز و مطلق نسخه یا عکس یا غیر ذالک
و در بعضی مصاحف مطلق و جائز و یا جائز لازم یا مجوّز
و مطلق یا مطلق و مرخّص یا آیه و جائز و مطلق نسخه و
غیر ذالک نوشته اند در این مجموع محل تردّد است بنا بر آنکه

مفهوم

مفهوم هر یک از این علامات مخالف مفهوم دیگر است یا
نیست اگر نیست فائده علامات چیست بلکه یک علامت
کافیست و اگر مخالفست دو مفهوم مخالف در یک حال بی
صورتست مثلا اگر بر لازم و لا در یک موضع قائل شوی
تناقض شود و اگر گوئی اینست یا آن در یک آن تشکّک
لازم آید و در باقی شقوق اگر چه تناقض نیست استحسان را
نیز صورت نیست پس اولی و انسب چنان می نماید که قاری
رجوع بوقف سجاوندی و مدلّل نماید پس هر کدام علامت
که دلیل شیخ موافق آید بگذارد و آن دیگر را محو فرماید
که نسخه نیز از جملهٔ علامات وقف بگردد بدانکه بعضی
علامات دیگر در مصاحف می نویسند اگر چه خصوصیّت
بوقف ندارد امّا برای مصلحتی می نویسند چنانکه اگر در
عشر کوفی و بصری متّفق اند یا کوفی منفرد است علامت
عشر سر عین ع می نویسند یا ی و در خمس خ و اگر خلاف
باشد میان کوفی و بصری عشر بصری عب و خمس بصری

بیان علامات دیگر که
خصوصیّت بوقف ندارد

خب می نویسند واگر آیه و تب نویسند عبارت از آیه
بصری باشد ولب عبارت از آیتی که نزد کوفی باشد و
مد عبارت از آیتی باشد که نزد مدنی باشد اگر مدنی
الاوّل یعنی شیبه ابن نضاح باشد ما نویسند و برای
مدنی الاخیر که ابوجعفر است مخه و مك علامت آیتی که
نزد مکّی باشد و شآ علامت آیتی باشد که نزد شامی بود
ودمشق علامت آیتی بود که نزد دمشقی و حم علامت
آیه حمصیان باشد یعنی خالد بن معدان و ابوشریح و
سواده و ابوالحسن کثیر ابن عبدالله و اسمعیل ابن عیاش
و ب را علامت ایوب ابن المتوکل که از علماء عدد است
کرده شده است و طا را علامت عطا که او نیز از علماء عدد است
و این علامات را که از مدنی تا اینجا نهاده شد بجهت آن
بود که آیتی که مخصوص مدنی و مکّی و شامی و غیره
باشد مشخّص کرده زیرا که کتاب عَدُّ الآیِ منسوخ
شده و کسی بد و ملتفت نمی شود بدانکه غرض از

عدّ

عَدُّ آیِ و تعداد کلمات و عدد حروف قرآن است که
مبتدی در او تصرّف نتواند کرد و زیاد و نقصان
در او نرود فمن زاد او نقص فهو ملعون و در بعضی
مصاحف نوشته اند که خك یعنی جنس کوفی و عك
یعنی عشر کوفی و خکب یعنی جنس کوفی و بصری و عکب
یعنی عشر کوفی و بصری و در بعضی مصاحف قدما بجهة
آنکه ما در کلام خدا بچند معنی آمده است علامات نهاده
اند مثلا علامت ماء شرطیه ش نقطه نهاده اند و خبریّه
خ و نافیه ن و کافیّه ک و استفهامیّه س و مصدریّه
م و زائده ز و جحد ج و تعجّب ت و علی هذا القیاس و علامت
ادغام س و اظهار ن و اخفا ف و قلب ب نهاده اند و
خواجه امام والد علیه الرحمة وقف را بر شش مرتبه
قرار داده اند وقف تام و کافی و مفهوم و صالح و حسن
و قبیح وقف تام است که کلامی تام بود و مستغنی باشد
از ما بعد خود مثلا از اوّل سوره بقره تا هُمُ الْمُفْلِحُونَ در

بیان مراتب وقف

این میان وقف تام است چراکه پنج ایه صفت مؤمنان
است چون صفت مؤمنان تمام شد وقف تام گویند
وار انّ الّذین کفروا تا ولهم عذابٌ عظیمٌ صفت عذاب
مشرکان است وقف تام است وار ومن النّاس تا اخر
سیزده ایه که انّ اللّٰه علی کلّ شیءٍ قدیر است صفت منا
فقان است وقف تام است تا کلام تمام نشود وقف تام
نشود و وقف کافی ان بود که کلامی بود مانند کلام
تام امّا بحقیقت تمام نبود بحکم انکه ما بعد وی قصّه
دیگر باشد هم از قصّه اوّل مثلا از ومن النّاس تا
یکذّبون وقفی است کافی بحکم انکه ما بعد وی قصّه
دیگر است هم از قصّه منافقان و وقف مفهوم انست
که کلامی بود مفید و مفهوم نزد مخاطب و متکلم بر
مثال سؤال وجواب کقوله تع واذ قال ربّک للملائکة
انّی جاعلٌ فی الارض خلیفةً وقف مفهوم است ونحن
نسبّح بحمدک ونقدّس لک نیز وقف مفهوم است چراکه

بنزد

بنزد مخاطب ومتکلم بر مثال سؤال وجواب مفهوم
است و وقف صالح انست که کلامی بود مفید وکوتاه ودر
وی معنی تمام بود از جهت اعراب نه از جهت تمامی قصّه که
قوله تع اللّٰه لا اله الّا هو وقف صالح است الحیّ القیّوم
ایضا صالح لا تأخذه سنةٌ ولا نومٌ ایضا الخ الایة وقالوا
اتّخذ اللّٰه ولدا سبحانه صالح هو الغنیّ ایضا له ما فی
السّموات وما فی الارض ایضا ولا تقولوا ثلثة صالح
انتهوا خیرا لکم ایضا وانچه در کلام خدا عزّ وجل مثل این
مثالها باشد همه وقف صالح است از بهر انکه هرچند بظاهر
کلام قصیر است امّا بر وی معنی واعراب تمام ومفید امده
چون فائده کلام بحاصل آید اگر وقف کرده شود صالح باشد
و وقف حسن انست که فقها وائمه این صناعت اختیار کرده
اند از بهر معنی میان دو کلام مختلف یا میان دو اعراب
مختلف هرچند کلام تمام نباشد وفائده حاصل نیامده
بود وقف مستحسن بود تا سامع را التباس واشتباه

نماند و کسی را گمان نشود که معنی کلام برهمان جمله است
که ظاهر لفظ است قوله تعالی خَتَمَ اللهُ عَلٰی قُلُوبِهِم وَعَلٰی سَمعِهِم
این جا وقف حسن است تا دلیل شود که ختم بر قلوب
واسماع واقع است نه بر ابصار و موقع غشاوة ابصار
است وعیون وقوله تعالی اَلشَّیطانُ سَوَّلَ لَهُم وقف نیکوست
وَاَملٰی لَهُم ایضا نیکو زیرا که تسویل فعل شیطان است
و املی عبارت از فعل مولی جل وعلا و اختیار وقف
در این جا برای است که فرق شود میان فعل شیطان
و فعل حق جل وعلا وَالرَّسُولُ یَدعُوکُم لِتُؤمِنُوا بِرَبِّکُم
وقف کند وَقَد اَخَذَ مِیثاقَکُم ابتدا کند تا دلیل که دعوت
فعل رسول است و اَخَذَ مِیثاقَ فعل حق سبحانه وتعالی
و امام بصری از بهر این معنی وَقَد اَخَذَ مِیثاقَکُم می
خواند بر لفظ فعل مالم یسم فاعله تا فرق شود
میان دو فعل مختلف بلفظ مختلف و بعضی این
چنین وقفها را وقف بیان گفته اند و بعضی وقف

خیر

خیر و وقف قبیح است که بر کلمه وقف که در حکم ما بعد
داخل باشد و بجهت وقف معنی متغیر شود کقوله تعالی الذی
جاءکَ مِنَ العِلم وقف کند و ابتدا کند که ما لَکَ مِنَ اللهِ بسیار
قبیح است و اگر وقف کند بر مِن بَعدِ ما جاءَکَ مِنَ العِلم
و ابتدا کند از اِنَّکَ اِذاً لَمِنَ الظّالِمِینَ خطری عظیم دارد و اگر در
هَیهاتَ هَیهاتَ وقف کند و ابتدا کند که لِما تُوعَدُونَ اِن
هِیَ اِلّا حَیاتُنَا الدُّنیا بغایت بد است که این قول کفار است
پس قاری باید که عالم باشد تا در این مواضع و امثال این
مواضع وقف نکند و اگر بضرورت وقف کرده شود در غیر تمام
البته رجوع بما قبل کند که کلام متصل شود و فایده کلام بحاصل
آید و گفته اند که اگر چنین نکند آثم شود و اگر بقصد کند نعوذ
بالله من ذلك و نیز گفته که قبیح تر از این وقف بر نفی کردن است
که بعد از او اثبات است چنانکه لا اِلٰهَ اِلّا اَنتَ و لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ و
ما اَرسَلناکَ اِلّا رَحمَةً و ما خَلَقتُ الجِنَّ وَالاِنسَ اِلّا لِیَعبُدُونِ
و امثال این مواضع بسیار است اگر وقف بر نفی کرده شود

بیان انواع وقف

کناه عظیم است اکر قرا ابلا حظه خوانند که قراءة قرا و مدنشا
علو مرتبه شود نه آثم السب می نماید و بعضی کفته اند که
وقف بر هفت نوع است تنفس و ارسال و مد و همزه
و قصر و اصم و اضافه وقف تنفس مثال مَا لِيَهْ وانچه
مشابه او باشد و اینرا بجهت ان وقف تنفس میکویند
که ها از حروف مهموسه است و ضمیر نیست و در وقف
نفس بان فرو می رود و وقف ارسال مثل قَوْلًا و اینرا
وقف ارسال بجهت ان میکویند که در وقف او از فرستا
می باید کرد شود نه کشیده وقف مد مثل تَعْلَمُونَ یعنی
بطول توسط قصر یعنی طول اولی از توسط و توسط اولی از
عند الوقف مد کرده میشود و وقف همزه مثل سَوَاءً
یعنی وقف بر همزه واقع می شود و وقف قصر مثل فَحَدِّثْ
یعنی در وقف مد کرده نمیشود و وقف اصم مثل وَتَبَّ
یعنی عند الوقف از او هیچ نوع اوازی و حرکتی ظاهر نمی شود
و وقف اضافه مثل فَارْهَبُونِ چون یاء اضافه او را حذف
کرده اکتفا بکسره کرده اند وقف اضافه میکویند فرع اکر مانند خیر و غیر

وموت

قصر و توسط و طول جایز است
اما اکر سکون و تشدید اصلی باشد یعنی
طول توسط قصر اولی است
چنانچه در باب مد بیان
شد و اینرا

ومون وفوت را یعنی عند الوقف وقف لین کویند بی مد صورت نمی
باید چرا که نزد وقف نتیجه لین ظاهر میشود و منقول است از
بیان مواضع که در وی وقف منهی است
ائمه وقوف که در بیست و چهار جا وقف جائز نیست ۱ میان
مبتدا و خبر ۲ میان فاعل و مفعول ۳ میان مضاف و
مضاف الیه ۴ میان صفت و موصوف ۵ میان رافع
۷ میان جار و مجرور
و مرفوع ۶ میان ناصب و منصوب ۸ میان خافض و مخفوض
۹ میان جازم و مجزوم ۱۰ میان نکرات و صدور ۱۱ میان
فعل و فاعل ۱۲ میان مستثنی و مستثنی منه ۱۳ میان اسما
که جز بصله تمام نشود ۱۴ میان قول و مقول ۱۵ میان شرط
و جزا ۱۶ میان معطوف و معطوف علیه ۱۷ میان تاکید
و موکد ۱۸ میان تفسیر و مفسر ۱۹ میان صرف و منصرف ۲۰
میان مقدر و فعل وی ۲۱ میان قسم و جواب قسم ۲۲
میان اسم حال وی ۲۳ میان فعلی که باد و مفعول بود ۲۴
میان کلامی که تمامی وی بما بعد وی بود و کفته اند که در این
بیست و چهار جا اگر فصل نکند از جمله قرا بود اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي

بیان معانقات

وَارْزُقْنَا مِنْهُ وجوده دیگر در کلام خدا عزّ و علا در
بعضی مواضع استادان این فنّ بحسب معنی ملاحظه
کرده وقف او را بطریق معانقه یافته و معانقه در لغت
دست در کردن یکدیگر انداختن و بغل گرفتن دو شخص است
و این وقف را معانقه بنا بر آن میگویند که دو محلّ وقف
که در پهلوی هم اند دست در کردن هم انداخته اند که اگر از
یکی گذری آن دیگر نگذاری که از وی هم گذری مثلا
اگر از اوّل گذری در ثانی وقف کنی یا عکس و این وقف را
مراقبه نیز گفته اند باین معنی که محلّ اوّل چشم میدارد
که بروی ایستی و از ثانی گذری و ثانی ایضا چشم میدارد
که از اوّل گذری و بروی ایستی و مبادله نیز گفته اند
باین معنی که محل وقف اوّل را بدل بثانی کنی یعنی از اوّل
گذری و بر ثانی توقف کنی یا عکس یعنی بر اوّل وقف کنی
و از ثانی گذری و معانقه نزد متقدّمین در شانزده
جا واقع است و نزد متأخّرین در هجده موضع است که

غیر

غیر آن شانزده است و از متأخّرین هم چنین منقول است
که آن شانزده که مختار قدما است موافق تفسیر نیست
و این هجده که اختیار کرده شده است موافق تفسیر است والله
اعلم بالصّواب آن شانزده که مختار قدما است ۱ در سوره
بقره الی التّهلکه ج صلے واحسنوا ج ۲ در آل عمران المؤمنین ج ۵
الفرح ط وشیخ سجاوندی علیه الرّحمة فرموده اند که
والاختیار الوقف علی المؤمنین دون الفرح ۳ در مائده
وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ ج وَمِنَ الَّذِيْنَ هَادُوا ج و شیخ فرموده اند
که والاوّل اجوز ۴ ع در اعراف جاثمین ج ۵ کان لم یغنوا فیها ج
در توبه مُنَافِقُوْنَ ط الْمَدِيْنَةِ قف عَلَى النِّفَاقِ قف و گفته
اند فن وقف عَلَى الْمُنَافِقُوْنَ لم یقف عَلَى الْمَدِيْنَةِ وَعَلَى
النِّفَاقِ و من وصله وقف علی اهل المدینة و علی النّفاق
۶ در سوره ابراهیم ۲ و ثمود ط والّذین من بعدهم ط ۷ در فرقان
واحدة ج کذالك ج ایضا در فرقان خبیرا ۹ ج صلے عَلَى الْعَرْشِ ۱۰ در
شعراء مُنْذِرُوْنَ ه قصلے ذکری قف ۱۰ در احزاب عوق ط بعوق

والوقف على عورة اوضح ١١ در زخرف حم ٥ المبين ٢٥ در دخان
حم ٥ المبين ٣٥ در سورة محمد ٤ اوزارها ونعه ذالك ط ١٢
در سورة طلاق الباب ج صلے امنوا قف والوقف على امنوا
اجوز من العكس ١٠ در سورة ن والقلم زعيم ج شركاء ح ١٩
در سورة المدثر اليمين ط في جنات ط والوقف على جنات
اولى وان مجدة كه اختيار متاخرين است ١ در سورة البقرة
لاريب ج صلے فيه ج ايضا در بقرة على حيوة ج اشركوا ح والاو
اوضح ٣ ايضا تهتدون ٥ تعلمون ط ٣ در ال عمران محضرا ه
من سوء ج والاجوز ان توقف على سوء ه در مائده من النادمين
ج صلے من اجل ذالك ج وعلى ذالك اجوز لانه وقف النبي ٤
٦ در اعراف لاتاتينهم ج دون كذالك ج والاوضح ان يوقف
على تاتينهم دون كذالك ٧ نيز در اعراف بلى ج شهدنا ح والوقف
على هذا اصح ٨ ايضا من الخير ج السوء والوقف اولى على
السوء ٩ در سورة هود ٤ هذا ط فاصبر ط وعلى فاصبر
احسن ١ در فرقان اخرون ج وزورا ٥ ١٠ در قصص اليكما ج

باثنا

باثنا ج وعلى اليكما اوجه ١٢ در احزاب قليلا ج ملعونين
١٣ در مومن يصرفون ج صلے رسلنا قف ١٤ در دخان طعام
الاثيم ج صلے كالمهل ج ١٥ در فتح في التورية ج صلے في الانجيل
قف والاولى الوقف على الانجيل دون التورية ١٦ در
ممتحنه اولادكم ج يوم القيمة ١٧ در سورة الانشقاق لن
يحور ج بلى ج ١٨ در قدر من كل امر ٥ سلام قف وقيل لا
يوقف على امر وعلى سلام وقيل يوقف على امر لا على سلام
ولا على ربهم واكر علامت معانقه مع نويسند از علامات
ديكر بفهم اقرب مى نمايد ودر احاديث صحيحه امده است
كه من ضمن ان يقف على عشرة مواضع في القران ضمنت
له بالجنة صدق رسول الله حضرت رسالت پناه صـ
فرموده اند كه هركه در قران ضامن شود كه در ده
موضع توقف كند من ضامن شدم او را به بهشت در
مائده اوليكم ٢ در انعام يستمعون ط ٣ در مصاجع فا
سقا ط ٤ ايضا در مصاجع لا يستون ه ٥ و ٦ و ٧ و

بل وقف على ربهم

بيان وقف غفران

سورهٔ یس

و۹ در آثارهم ط علی العباد ج من من قد نام وان اعبدونی ط
مثلهم ط و در نهم خلاف است هم چنانکه گفته اند و بعد وقف
مثلهم اند ر بلی غفران بوده با وجود انکه در بلی علامت
وقف هیچ نیست پس دلیل اینها که میگویند در مثلهم
غفر است انست که اگر در بلی وقف غفران بودی
علامت وقف بایستی و حجت جماعتی که میگویند در
بلی وقف غفران است انست که اتباع اثر معتبر است و این
با اتباع اثر مقرر شده است مسود بیاض میگوید که اگر
بهر دو عمل کرده شود انسب می نماید تا هر کدام حق باشد
بمرکز خود قرار گرفته باشد و در بعضی کتب نوشته اند
که وقف غفران در هو الخلاق العلیم است و این قول غیر
معمولست ۱۵ در سورهٔ الملک و یقبض ط و این ده جا که
ذکر کرده شده وقف غفران است و وقف کفران نیز در
کلام خدا جل ثنائی استادان ماضی بحسب معنی ملاحظه
نموده در هفتاد و دو موضع تعیین کرده اند و اگر ملاحظه

بیان وقف کفران

کرده

کرده شود غالباز یاده بر این یافته خواهد شد اما ظاهر
چنان می نماید که اینها مثلا باشد باقی را بر قیاس گذاشته
باشند ۱ در فاتحه الکتاب قوله تعالی صراط الذین اگر وقف
کند ابتدا کند که انعمت علیهم ۲ در بقره قوله تعالی علی ملك
سلیمان وما اگر وقف کند ابتدا کند که اتخذ الله ولدا
۴ ایضا در بقره و قالوا وقف کند و ابتدا کند که لن یدخل
الجنة الا من کان هودا او نصاری ۵ در آل عمران
وانتم لا تعلمون ما وقف کند و ابتدا کند که کان ابراهیم
یهودیا ۶ ایضا لقد سمع الله قول الذین قالوا وقف کند
وابتدا کند که ان الله فقیر ونحن اغنیاء ۷ ایضا و یتفکرون
فی خلق السموات والارض ربنا ما وقف کند و ابتدا کند
که خلقت هذا باطلا ۸ در سورهٔ نساء یوصیکم وقف کند
وابتدا کند که الله فی اولادکم ۹ ایضا سبحانه ان یکون وقف
کند وابتدا کند که له ولدا ۱۰ در مائده وقالت الیهود
والنصاری وقف کند و ابتدا کند که نحن ابناء الله ۱۱

کفی سلیمان ۳ ایضا وقالوا وقف کند و ابتدا کند که ...

ايضا مِنَ الخاسرين فبعث ۵ وقف كند وابتدا كند كه الله
غرابا ١٠٢ ايضا يا ايها الذين امنوا لا تتخذوا وقف كند
وابتدا كند كه اليهود والنصارى اولياء ١٠٣ ايضا لقد
كفر الذين قالوا وقف كند وابتدا كند كه ان الله ثالث
ثلثة ١٠٤ ايضا وقالت اليهود ۵ وقف كند وابتدا كند
يد الله مغلولة ١٠٥ ايضا وما لنا وقف كند وابتدا كند كه
لا نؤمن بالله ١٠٦ ايضا ءانت قلت للناس وقف كند و
ابتدا كند كه اتخذوني وامي الهين من دون الله ١٠٧ در
انعام ائنكم لتشهدون ان ۵ وقف كند وابتدا كند كه مع
الله الهة اخرى ١٠٨ ايضا بديع السموات والارض انى ۵
وقف كند وابتدا كند كه يكون له ولد ١٠٩ ايضا قل تعالوا
اتل ما حرم ربكم عليكم الا ۵ وقف كند وابتدا كند كه تشركوا
به شيئا ٢٠ در اعراف قد افترينا على الله كذبا ان ۵ وقف كند
وابتدا كند كه عدنا في ملتكم ٢١ در توبه وقالت اليهود عزير
وقف كند وابتدا كند كه ابن الله ٢٠٢ ايضا وقالت النصارى

المسيح

المسيح ۵ وقف كند وابتدا كند كه ابن الله ٢٠٣ ايضا وقعد الذ
ين ۵ وقف كند وابتدا كند كه كذبوا الله ورسوله ٢٠٤ در
يونس ع الا ان اولياء الله لا ۵ وقف كند وابتدا كند كه خوف
عليهم ٢٠٥ در هود ع قل لا ۵ وقف كند وابتدا كند كه اقول
لكم ٢٠٦ ايضا ولا ۵ وقف كند وابتدا كند كه اعلم الغيب ٢٠٧ ايضا
ولا اقول وقف كند وابتدا كند كه اني ملك ٢٠٨ در يوسف ع
في ضلال مبين ۵ وقف كند وابتدا كند كه اقتلوا يوسف
او اطرحوه ارضا يخل لكم نفسد الصلوة ٢٠٩ ايضا ولقد همت
به وهم بها لو ۵ وقف كند وابتدا كند كه لا ان راى برهان ربه ٣٠
در رعد نفعا ولا ضرا قل هل ۵ وقف كند وابتدا كند كه يستوي
الاعمى والبصير ٣١ ايضا ام هل ۵ وقف كند وابتدا كند كه
تستوي الظلمات والنور ٣٢ ايضا ام جعلوا ۵ وقف كند وابتدا
كند كه لله شركاء خلقوا كخلقه ٣٣ در ابراهيم ع قالت رسلهم
افي ۵ وقف كند ٣٠٤ يا افي الله وقف كند وابتدا كند كه الله شك
يا شك ٣٠٥ ايضا بمصرخكم وما وقف كند وابتدا كند كه انتم بمصرخي ٣٠٦

ایضا بمصرخیّ انّی کفرتُ ه وقف کند و ابتدا کند که بما اشر
کتمونِ من قبل ٣٧ ایضا ولا تحسبنّ ه وقف کند و ابتدا
کند که الله غافلا ٣٨ ایضا فلا تحسبنّ ه وقف کند و ابتدا
کند که الله مخلف وعده رسله ٣٩ در سورة الحجر یا ایها
الذی نزّل علیه الذکر ه وقف کند و ابتدا کند انک لمجنون ٤٠
در نحل و قال الله لا تتخذوا ه وقف کند و ابتدا کند که الهین
اثنین ٤١ ایضا انّ الله لا ه وقف کند و ابتدا کند یهدی
القوم الکافرین ٤٢ در بنی اسرائیل افاصفیکم بالبنین ه
وقف کند و ابتدا کند واتخذ من الملائکة اناثا ٤٣ در کهف
وینذر الذین قالوا ه وقف کند و ابتدا کند اتخذ الله ولدا
٤٤ در مریم ٤ الّا من اتخذ عند الرحمن عهدا وقالوا ه وقف
کند و ابتدا کند که هذا الحکم ٤٥ در سورة الانبیاء ٤ لا
اله الا انا ه وقف کند و ابتدا کند که فاعبدون ٤٦ در سورة
نور من شجرة مبارکة زیتونة لا ه وقف کند و ابتدا کند که
شرقیة ٤٧ در فرقان اسجدوا للرحمن قالوا ه وقف کند و ابتدا
کند

کند و ما الرحمن ٤٨ در شعرا قال فرعون ه وقف کند و
ابتدا کند و ما رب العالمین ٤٩ ~~در قصص یا هامان ه و~~
~~قف کند و ابتدا کند که ابن لی صرحا لعلی اطلع الی اله موسی~~ ٥٠
٥١ در یس من مرقدنا هذا ه وقف کند و ابتدا کند که ما وعد
الرحمن وصدق المرسلون ٥٢ در والصافات الا انهم من
افکهم لیقولون ه وقف کند و ابتدا کند که ولد الله ٥٣
در ص وعجبوا ان جاءهم منذر منهم وقال الکافرون ه و
قف کند و ابتدا کند که هذا ساحر کذاب ٥٤ در زمر نسی
ما کان یدعوا الیه من قبل وجعل ه وقف کند و ابتدا کند
که لله اندادا ٥٥ در مؤمن الی فرعون وهامان وقارون
فقالوا ه وقف کند و ابتدا کند که ساحر کذاب ٥٦ ایضا وقال
فرعون ه وقف کند و ابتدا کند که ذرونی اقتل ولیدع
ربه ٥٧ ایضا تدعوننی لاکفر بالله واشرک به ه وقف کند
و ابتدا کند که ما لیس لی به علم ٥٨ در فصلت ولکن ظننتم
وقف کند و ابتدا کند که ان الله لا یعلم کثیرا مما تعملون ٥٩ در

موسی
٥٠ وقال فرعون یا هامان ه وقف کند و ابتدا کند که ابن لی صرحا لعلی ابلغ الاسباب

زخرف قل ان کان ۝ وقف کند و ابتدا کند که للرحمن ولد
فانا اول العابدین ۝ در فتح محمد رسول الله والذین معه ۝
وقف کند و ابتدا کند که اشداء علی الکفار ۝ در والطور
یتنازعون فیها کاسا ۝ وقف کند و ابتدا کند که لا لغو فیها
۝ در واقعه وظل من یحموم لا ۝ وقف کند و ابتدا کند که
بارد ۝ در حشر کمثل الشیطان اذ قال للانسان ۝ وقف
کند و ابتدا کند که اکفر ۝ در ممتحنه فامتحنوهن ۝ وقف کند
و ابتدا کند که الله ۝ اعلم بایمانهن و ایضا در ممتحنه
علی ان لا ۝ وقف کند و ابتدا کند یشرکن و ایضا واستغفر
و ابتدا کند لهن الله ۝ در ن وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک
بابصارهم لما سمعوا الذکر ویقولون ۝ وقف کند که انه
لمجنون ۝ در والنازعات فحشر فنادی فقال ۝ وقف
کند و ابتدا کند که انا ربکم الاعلی ۝ در والضحی اذا
سجی ما ۝ وقف کند و ابتدا کند که ودعک ۝ ایضا
ربک وما ۝ وقف کند و ابتدا کند که قلی ۝ در سوره الماعون

وابتدا کند ۝

فویل

فویل للمصلین ۝ وقف کند و ابتدا کند که الذین هم
عن صلاتهم ۝ در سورة الکافرون قل یا ایها الکافرون لا ۝
وقف کند و ابتدا کند که اعبد ما تعبدون ۝ ایضا ما
اعبد ولا ۝ وقف کند و ابتدا کند که انا عابد ۝ در اخلاص
ولم یکن ۝ وقف کند و ابتدا کند که له کفوا احد وامثال
این مواضع بسیار است اگر ملاحظه کرده شود اما آنچه
رئیس علماء سنت وجماعت واستادان ماضی علیهم الرحمة
والرضوان نوشته بودند این بود که کتابت کرده شد
وبعضی گفته اند که هر که در این مواضع مذکور قصدا
وقف کند و عالم باشد و بقواعد نحو و اعراب نزد اکثر
علماء کافر است واگر جاهل باشد نمازش فاسد باشد
حکم بر کفر او نکنند واگر در خارج نماز عمدا این عمل کند چون
جاهل باشد اثم والا کافر وحضرت شیخ ابو منصور ما
تریدی که رئیس اهل سنت وجماعت اند وایشان را علم
الهدی گویند علیه الرحمة والرضوان هم چنین فرموده

در نصر واستغفره چون این مواضع بوقف النبی عم منسوب
شده وقف کردن نظر بموافقت پیغمبر ع اجر جمیل وثواب
جزیل خواهد بود بدانکه بیان وقف واسکان وروم
واشمام اصل در وقف اسکان است و وقف بحرکه کامل
پیش قراء جائز نیست چراکه توقف بیان وقف واسکان
وروم واشمام اکثر بجهت فرو ماندگی وکلال وتنگی
نفس می باشد واین غرض در اسکان بیشتر حاصل می
شود هم چنانکه ابتدا بحرکت اصل است نزد عرب در
وقف نیز اسکان اصل است واسکان ضد حرکت است
واشمام وروم نیز از اقسام وقف اند اما غرض از اشمام
وروم بیان حرکت است در صورتی که سامع حاضر باشد
اما در وقتی که سامع حاضر نباشد حاجت نیست چون
معلوم است که معنی تابع حرکت است اگر حرکت معلوم
نشود معنی معلوم نباشد وبعضی گفته اند که
نزد امام ابو عمرو وعاصم وحمزه وکسائی علیهم الرحمة

بیان وقف باسکان واشمام وروم

والرضوان

والرضوان اشمام وروم از اسکان اولی است وروم
از اشمام اولی است بنابر آن که در روم بیان حرکت
ظاهرتر است پس در وقف چندان توقف باید کرد که
از مرتبه سکته و وقفه گذرد والبته می باید که نفس
زند چه را که قطع نفس داخل مفهوم وقف است والا
نه وقف ونه وصل باشد واین خطا ولحن در روان خواندن
بسیار واقع میشود ولحن در لغت صوت است وخطا
ودر اصطلاح قراء لحن بر دو نوع است خفی وجلی لحن
خفی است که اداء حروف از غیر مخرج او شود یا از مخرج
خود بر وجه کمال مودی نشود در صفتی از صفات او
نقصانی شود ولحن جلی خطای اعراب است وخطای کلمه
و زیادت کردن چیزی بر اصل کلمه وبعضی گفته
اند اگر برای امام عاصم سه الف مد کشد یا پنج چون
در مذهب او چهار الف مد کشیدن است زیاده وکم
هر دو لحن است وبعضی گفته اند که لحن تغییر صوت است

بیان لحن

اندو در این باب رساله نوشته اند و مبالغه بسیار
نموده اند ولکن ممکن که مغنی به نباشد و اگر مغنی به بود
حرج لازم آمدی و در دین محمدی صلی الله علیه و سلم
حرج روا نیست پس مستحسن باشد که قاری در این مواضع
و امثال اینها ملاحظه تمام نموده بر وجهی خواند که اثم نشود
وبالله العصمة والتوفیق وقف منزل بیان وقف منزل بقول
بعضی شش است و بقول بعضی هشت و بر روایتی نه
وقف منزل آنست که مهتر جبرئیل صلوات الله علیه
که قران بر حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرود
آورده است در این جا توقف کرده است تا آنکه وحی منقطع
شود ۱ در سورهٔ بقره مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ که بعد از وی اَلَّذِينَ
آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ می آید ۲ ایضا در بقره يَعْلَمُونَ که بعد
از وی اَلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ می آید ۳ ایضا در بقره وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
که بعد از وی اَلَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَوا آید ۴ در سورهٔ
الحج وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ که بعد از وی وَمَسَاجِدُ می آید اگر

بیان وقف منزل

چه

چه در این موضع علامت وقف نیست اما ایستادن اولی
است چون منزل است ۵ در یس مِن مَّرْقَدِنَا ۶ در حم مؤمن
أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ و اینها که هشت گفته اند در مائده
اولیاء م و در انعام لَيَجْمَعُونَ ط را بر این زیاده کرده اند
و نهم بر روایتی که فرموده اند مَن اشاءُ ج در سورهٔ اعراف
است و گفته اند وقف النبی ع می تواند که قولی باشد
و می تواند که فعلی بوده باشد بهر حال بیان او می باید کرد
که در چند موضع است و کدام سوره است آنچه استادان
این فن منسوب بوقف النبی ع داشته اند بقول اصح ده مواضع
است ۱ در سورهٔ بقره فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ط ۲ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ
اللهُ ط ۳ در آل عمران وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ج ۴ در مائده مِنْ أَجْلِ
ذَٰلِكَ ج ۵ ایضا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۶ ایضا وَمَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ ط ۷ در
سورهٔ یونس ع عِندَ رَبِّهِمْ ط ۸ ایضا أَحَقٌّ هُوَ ط و نزد بعضی
قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ است و نزد بعضی در رعد لَهُمُ الْحُسْنَىٰ ط ۹
در قدر مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ و در بعضی نسخه در مِن كُلِّ أَمْرٍ است ۱۰

بیان وقف النبی ع

بان نمی رود و او از بان کشیده نمی شود مثل عَلَيْهِنَّ و
فِيهِنَّ و تَبَّ و مَدَّ و حَقَّ و بعضی گفته اند که در این امثله
مذکوره صواب وقف باسکان است اما وقتی که پیش
از حروف مشدده مد واقع شود مثل صَوَافَّ و الذَّانِّ
و الدَّوَابِّ بعضی گفته اند که صواب وقف مع الروم
است نظر بملاحظه حروف مد و وقف باسکان نیز جایز
است کذا حققه الشیخ الجزری قدس سره در مثل فَارْهَبُونِ
وَخَافُونِ که اکتفا بکسره کرده و حذف یا کرده اند البته
روم باید کردن که دلالت بکسره کند که آن دلالت بر یاء
محذوفه میکند و الا کان لم یکن کرده و اگر بر کلمه وقف کرده
شود که حرکت آخر آن کلمه در حال وصل عارضی باشد
در وی اشمام و روم نباشد مثل اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ و در
تاء تانیث که در کتابت بتاء طولانی نویسند جماعتی
که بتاء طولانی میخوانند نزد ایشان روم و اشمام جایز
است بی خلاف و در میم جمع خواه متحرک باشد مثل عَلَيْكُمُ

و قالت اخرج و لم یکن الذین
و انذر الناس و هم حینئذ در
حرکت منقوله مثل قل اوحی
و من استبرق

الصیام

الصِّيَامُ خواه ساکن چون عَلَيْكُمْ عند الوقف اشمام و روم
روا نیست و در هاء ضمیر که ما قبل او ضمه یا واو ما قبل
مضموم باشد مثل رُسُلُهُ و كَذَّبُوهُ و در هاء ضمیر که ما قبل
او کسره باشد یا یای ساکن ما قبل او مکسور مثل بِهِ
و فِيهِ قرا اختلاف کرده اند بعضی روم و اشمام تجویز نکرده
اند بجهت خفت و در غیر این صورت تجویز کرده اند این
اعدل مذهب است و بعضی تجویز کرده اند مطلقا
و این مذهب اکثر است اما اصح و معمول به وجه اول است
زیرا که در اشمام و روم شاید که کلفتی حاصل است و
بعضی در همه احوال روم و اشمام تجویز نکرده اند و این
مذهب غیر اصح است و اگر در مثل يَوْمِ الدِّينِ وقف کرده
شود چهار وجه در وی روا است در اسکان و روم و در اسکان
قصر یک الف روا است و توسط دو الف روا است و طول چهار الف
روا است و در روم غیر قصر جایز نیست و اگر در مانند
نَسْتَعِينُ استاده میشود هفت وجه روا بود اسکان

در ادا و مدات یعنی در چهار الف که مد میکنند کسی
در یکی اواز درشت کند و در یکی باریکی تغنّی کند و گفته
اند که لحن در قران حرام است بهر کیفیّت که باشد در وقف
حذف حرکات ثلاثه و منونات غیر منون منصوب می
باید کردن و تنوین منون منصوب را بالف می باید بدل
کردن خواه مکتوب بالف باشد مثل قواریرا خواه نه مثل
نداء و این در همه معرّاد اعراب و بنای جاری است و اشمام
نزد قرّاء سبعه چهار نوع است خلط حرفست بحرف
در مثل صراط که بین الصّاد والزّا تلفّظ کرده می شود
و خلط حرکت است بحرکت در مثل قِیلَ که حرکت ضمّه
را بکسره مخلوط کرده می شود و خلط حرکت است در
سکون در تَأْمَنَّا که سوره یوسف ۴ است و اخفاء حرکت
را که اختلاس میکویند در فَنِعِمّا هِیَ و امثال این اشمام
نیز گفته اند و اشمام اضمام شفتین است یعنی فراهم
اوردن دو لبها است بعد از اسکان خالص بجهت

تلفّظ

تلفّظ کردن و تلفّظ نا کردنی است و اینجا مراد این معنی
است و لبس و اشمام در لغت بو بانید نست و اشمام در ضمّ
و رفع جائز است و روم در لغت جستنی است و در اصطلاح
قرّاء طلب تقلیل حرکت است باواز ضعیف که هر که نزدیك
باشد شنود چنانکه شیخ علیه الرّحمه فرموده اند و
رَوْمُكَ اِسْمَاعُ المُحَرَّكِ وَاقِفاً بِصَوْتٍ خَفِیٍّ كُلَّ دَانٍ
تَنَوَّلَا و روم در ضمّ و رفع و کسر و جرّ باشد و در فتح و
نصب نباشد مگر در مفتوح مشدّد و مشدّدًا منصوب
بنا بر انکه اگر وقف باسکان بر وجهی کند که حرفی مفقود
نشود اولی اسکان است و اگر نه البتّه وقف بروم باید کرد
که حرفی کم نشود چنانکه پیش امام نحو در همه موادجا
است و بعضی از حذاق این فنّ در مشدّد منصوب تکیه
بر تشدید کرده وقف باسکان میکنند تلفّظ آن بغایت
مشکل است و در حروف مقلقله و شدید مشکل تر
است چرا که این حروف مخرج را سخت میکیرند و نفس

مع قصرٍ و توسطٍ و طولٍ و اشمام ایضا مع قصرٍ و توسطٍ
و طولٍ و روم و اگر در مثل الضّالّین ۵ وقف کرده شود از
سه وجه زیاده روا نباشد زیرا انکه جز اسکان در وی
جایز نیست و قصر و توسّط و طول باشد قصر نظر بانکه سکون
او عارض است و العارض لا یعتدّ به توسّط بجهت مراعات
طرفین طول بجهت رفع التقاء ساکنین که گفته اند مدّ که
حرف مدّ منزله حرکت است و منشأ مدّ ملاقی شدن حرف
مدّ است بهمزه یا بسکون بنا بر انکه همزه حرف شدید
بعید المخرج است و حروف مدّ در غایت ضعیف و
سستی و نرم است اگر این حروف ضعیف را در یکی
قوی بمدّ که معنی مدّ باصطلاح قرّاء اطالة صوت است
در بعضی ماده تقویت کرده نشود محتمل که ساقط
شود یا نیك ادا کرده نشود و سکون منشأ مدّ بجهت
دفع اجتماع ساکنین میشود و اجتماع ساکنین دو نوع است
علی حدّه و غیر حدّه و انچه علی حدّه است میجوّز است بجهت

انکه

مع قصر لا غیر

بیان منشأ مدّ و مقدار او

انکه دفع اجتماع ساکنین بمدّ کرده میشود چنانکه
مذکور شد و علی غیر حدّه جائز نیست مگر در قراءة
شاذه و در سبعه نیز در نه جای بروایت بزی از ابن
کثیر جایز است چنانکه شیخ فرموده که ۵ وفی التوبة القرا
قل هل تَرَبَّصُونَ ۵ عنه جمیع السّاکنین هنا انجلا و اگر
بعد از حرف مدّ که واو ساکن ما قبل مضموم و یاء
ساکن ما قبل مکسور و الف است همزه اید مد می باید
کشیدن و این اعمّ است از انکه در یك کلمه ملاقی شود
مثل جاءَ و اولئك و سوءَ و جیءَ که مدّ متصل میکویند
یا در کلمتین مثل ما اُنزِلَ و قالُوا اٰمَنّا که مدّ منفصل
میکویند امام عاصم علیه الرّحمه در متصل و منفصل
بلا تفاوت چهار الف مدّ میکشد و امام حمزه و ورش
راوی امام نافع پنج الف مدّ میکشد و امام ابن عامر و
امام کسائی سه الف مدّ میکشد و امام ابن کثیر و
امام ابو عمرو و قالون راوی امام نافع در مدّ متصل

دو الف مدّ میکشد و در مدّ منفصل یك الف و
قالون و دوری راوی امام ابی عمرو و در مدّ منفصل
بیك روایت دو الف نیز مدّ میکشند و گفته اند که
مقدار یك الف و دو الف و سه الف و چهار الف و
پنج الف را از استاد ثقه دانستن بصواب اقرب است
و بعضی گفته اند که بعقد انگشتان می باید دانست مثلاً
از برای هر الف یك انگشت عقد کند بر وجه خیر الامور
اوسطها اگر دو الف باشد دو و اگر سه باشد سه
و اگر چهار باشد چهار انگشت عقد کند و بعضی گفته اند
که بگشادن دهن بتلفظ ها یکبار و مثل دو الف
مد مقدار دو بار ها ها گفتن و در سه بار ها ها
ها و در چهار کذلك و بعضی گفته اند بکشیدن حرف
هوائی تا یك چندان او یا دو یا سه مضاعف شود
مثلاً یا گوید و کشیدن آن مقدار که بمذهب آن امام
تعیین مقدار مدّ کرده اند و بعضی گفته اند که حرف
مدّ را

مدّ را بکشد آن مقدار که در قوت بهمزه برابر شود
و این قول مخالف عمل است و اگر بعد از حروف مدّ ساکن
آید مدّی باید کشیدن و این نیز اعم است از آنکه سکونش
عارض باشد یا اصلی که او را سکون لازمی نیز میگویند
و در سکون عارض که مثل تَعْلَمُونَ ۝ وَصَالِحِينَ ۝ است قصر و
توسّط و طول است هم چنانکه مذکور شد پس قاری مختار
است اگر خواهد بقصر و اگر خواهد بهر سه وجه بخواند
و سکون اصلی مدغم بود مثل دَابَّةٍ و غیر مدغم مثل
لام و میم و نون که در فواتح سور می آید و این را مدّ فواتح
و مدّ مشبع نیز میگویند و در مدّ سکون لازمی که اعم
است از مدغم و غیر مدغم دو قول است یکی آنکه گفته
اند قولاً واحداً از برای امام حمزه و ورش چهار الف مدّ
می باید کشیدن و از برای باقی قرّاء سه الف و این قول
معمول است دیگر آنکه گفته اند مقدار مدّ سکون لازمی
دون مقدار مدّ همزه می باید مثلاً از برای امام حمزه

و ورش چهار الف و برای امام عاصم سه الف و برای
امام ابن عامر و کسائی دو الف و آن برای باقی قرّاء یك
و نیم الف اما نظر بمذهب آنها که قاصر اند دون یك الف
الف مدّی باید و این متصوّر نیست در منفصل چرا
که بمجرد تلفظ یك حرف که یا گوید مثلاً یك الف مدّی
شود چون ضبط قاعده دون مدّ همزه اشکالی دارد
عمل بقول اوّل میکنند و قول شیخ جزری علیه الرحمة
مبیّن قول اول است و ورش و حمزه و وسطی لمن بقا و
اگر بعد از حروف لین که واو ساکن و یاء ساکن ما قبل
مفتوح است این ساکن باشد خواه آن ساکن همزه باشد
مثل سَوْءٍ و صَوْتٍ دو وجه در وی جائز است توسط
و طول و بعضی گفته اند قصر نیز رواست بلکه اولی است
و بعضی گفته اند طول اولی است و بعضی بر آنند که توسط
اولی است چون ضعف حرف لین در مرتبه ضعف حرف
مدّ نیست وجه قصر بی صورت نیست پس قاری مختار است
اگر

اگر خواهد قصر کند و اگر خواهد توسط یا طول اما اگر
ساکن همزه است ورش را قصر جائز نیست نه در وقف
و نه در وصل چرا که روایت او توسط و طول است و اگر
آن ساکن غیر همزه باشد در وقف جمیع قرّاء را سه وجه
جائز است هم چنانکه مذکور شد و در عین سوره مریم
و شوری دو وجه است توسط و طول و بعضی قصر و
طول فرموده اند و حضرت شیخ شاطبی علیه الرحمة گفته
اند ۝ وفی عین الوجهان والطول فضلا ۝ و در الم الله از
برای همه قرّاء دو وجه است و در الم احسب الناس برای ورش در
وصل سه وجه جائز است قصر و توسّط و طول قصر بجهت
آنکه بظاهر حرکت ملاقی سکون نشده است و مد بجهت آنکه
حرکت میم عارضی است و توسط بجهت آنکه رعایت جانبین
کرده باشند دیگری بدانکه مدّ بر ده نوع است نزد شیخ
ابی بکر مهران و قال الهذلی فی الکامل والمدّ علی احد عشر
وجهاً و شانزده نوع نیز دصاحب عین التیسیل امدّ تمکین

بیان آنکه مدّ بر چند نوع است

مدّ بیّنه ۳ مدّ اصل ۴ مدّ فصل ۵ مدّ عدل ۶ مدّ فرق
۷ مدّ حجز ۸ مدّ روم ۹ مدّ مبالغه ۱۰ مدّ مبدل ۱۱
مدّ لازم ۱۲ مدّ عارض ۱۳ مدّ شبه مبدل ۱۴ مدّ امعال ۱۵
مدّ عوض ۱۶ مدّ تعظیم ۱۷ اما مدّ تمکین اینست که حرف مدّ و همزه
در وسط کلمه باشند مثل أُولَٰئِكَ و این را مدّ تمکین بجهت
ان میگویند که تمکین جای دادنست یعنی کشیده می شود
از برای جای گرفتن حرف مدّ و تحقیق همزه تا از مخرج خود
بیرون اید و مدّ بیّنه در اخر کلمه ی باشد و در اسماء
ممدوده مثل دُعَآء و این را بیّنه بجهت ان میگویند که
واضع این اسماء را ممدوده بنا کرده است و مدّ اصل در اخر
افعال میباشد مانند جَآءَ و این را بجهت ان مدّ اصل
میگویند که الف و همزه هر دو از اصل کلمه اند و فرق
میان اصل و بیّنه اینست که اصل در افعال میباشد
و بیّنه در اسماء و اطالت صوت در هر دو صورت بجهت
انست که فرق شود میان مقصور و ممدوده و مدّ فصل

میان

میان کلمتین می باشد مثل قَالُوا آمَنَّا یعنی حرف مدّ در اخر
کلمه اولی و همزه بر اول کلمه اخری است و این را مدّ فصل از
بجهت ان میگویند که فاصل است میان کلمتین و مدّ بسط
نیز میگویند بجهت انکه گسترده است میان دو کلمه و در
مقدار او قرّاء اختلاف کرده اند چنانکه بیان کرده شد بجهت — و مد جایز میگویند
انکه اگر بر کلمه اول وقف کرده شود مدّ زائل شود پس قرّاء
اینچنین بیان کرده اند تا دانسته شود بانکه در بعضی احوال
مدّ باشد و بعضی احوال نباشد نه انکه در جمیع احوال نه باشد مدّ عدل نیز در وسط
کلمه باشد و سبب مدّ التقاء ساکنین باشد چون بعد
از حروف مدّ حرف مدغم باشد مدّ باید کرد مثل تَآمُرُونِّی
و دَآبَّة و بعد از یاء حرف مدغم در قران نیامده است و این را مدّ
عدل بجهت ان میگویند که عدل برابر کردنست و این مدّ
برابر است با حرکت چون حرف مدّ ساکن است و مدغم نیز ساکن است
و جمع میان دو ساکن ثقیل است باید که امتدادی در میان هر دو در ارند
تا قائم مقام حرکت باشد والا باعث انحلال بناء حروف میشود مدّ فرق آلذَّكَرَيْنِ

وامثال اوست و این را مدّ فرق بجهت ان میگویند که
فرق میکنند میان همزه استفهامیه و خبریه و اینچنان
است که چون همزه استفهام بر صدر الف و لام تعریف
در ارند الف را حذف نمیکنند با وجود این که همزه وصل
است بلکه ابدال میکنند با الف و در شاطبی تصریح کرده
باین معنی در ان بیت که وَإِنْ هَمْزُ وَصْلٍ بَيْنَ لَامٍ
مُسَكَّنٍ وَهَمْزَةِ الِاسْتِفْهَامِ فَامْدُدْهُ مُبْدِلَا ۴ تا ملتبس
نباشد همزه استفهامیه بالخبریه چون این مدّ فارق شد
میان این هر دو مدّ فرق گفته اند مدّ حجز در مذهب ابی
عمرو و قالون و هشام است در ءَأَنْذَرْتَهُمْ ایشان داخل
میکنند الف که فاصل شود در میان این دو همزه بجهت
انکه عرب در یک کلمه اجتماع همزتین را ثقل می دانند
چون مدّ منع ثقل میکند بنا بران مدّ حجز میگویند و
حجز در لغت منع است و مدّ روم در مذهب ورش راوی
امام نافع است بروایة اهل مصر در مانند هَاَنْتُمْ و

وهمزه

و همزه را بدل الف میکنند و این مدّ را مدّ رفع نیز گفته
اند و روم بجهت ان میگویند که همزه را کان لم یکن نمیکنند
زیرا که بعضی از همزه متلفظ میشود چنانچه بعضی از حرکت
بصوت خفی متلفظ شود عند الوقف روم میگویند
اینجا نیز مدّ روم گفته اند و مدّ رفع بجهت ان گفته باشند
که در تلفظ کشیده و برداشته شود و مدّ مبالغه در مذهب
امام ابن کثیر است در لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللهُ یعنی لا را مدّ میکنند
بجهت مبالغه در نفی خداها که باطل و اثبات میکند که نیست
مگر الله بحق و این معروف است نزد عرب که ایشان مدّ
میکنند در دعا و استعانت و در نفی چیزی اگرچه منشأ
مدّ نباشد و این مذهب در بلاد عجم معمول نیست و این
مدّ را بنا بران که مبالغه میکنند مدّ مبالغه میگویند
و مدّ تعظیم نیز میگویند مدّ مبدل در مذهب ورش
است مثل ءَادَمَ أُوتُوا إِيمَان که در این مواضع بقصر و توسط
وطول میخوانند و این را مدّ مبدل بجهت ان میگویند که

در اصل ءَادَمُ وَ اُوتُوا و ايمان بوده است و قاعده چنان
است که اگر پيش از همزه ساکن همزه مفتوح و مضموم
و مکسور باشد ان همزه ساکن را ابدال بالف و واو و ياء
ميکنند و اين مد را مبدل بنابران قاعده ميکويند و مد
لازم در حروف تهجی که در فواتح سور است می باشد
و بعضی بدو حرف متلفظ ميشوند و بعضی بسه و انچه
متلفظ بدو حرف شوند در او مد کردن بی ضرورت
است و در انچه متلفظ بسه حروف ميشود بايد ببينيم
که حرف وسط او مده است يا غير مده اگر غير مده است بايد
ببينيم که حرف وسط او متحرک است يا ساکن اگر متحرک
است در او مد نيست مثل الف و اگر ساکن است حرف
لين است مثل عين کذشته و اگر حرف مده است ناچار
مد می بايد کشيدن بجهت دفع اجتماع ساکنين مثل
لام و نون و اين مد را بنابران مد لازم ميکويند که هميشه
مد لازم او است و مد عارض را در وقف باسکان و اشمام

در مثل

در مثل نستعين و الرحيم بيان کرده شده است و اين مد
را عارض بنابران ميکويند که مد او را اصل نيست چراکه
در حال وصل ساقط ميشود و در وقف عارض و مد
شبه مبدل در وسط کلمه می باشد در مذهب ورش
مثل النبيين و اين را شبه مبدل بجهت ان ميکويند که
مبدل از همزه نيست اما مانند مبدل است و ورش ردی
مثل قران و مسئولا مد نمی کند چراکه قبل از همزه ساکن
صحيح است و مد امعان نيز در مذهب ورش است مثل
شَيْءٍ و سَوْءٍ که بمد متوسط و طول ميخواند و قاعده او انست
که واو ساکن يا ياء ساکن ما قبل مفتوح که بعد از وی همزه
باشد مثل لين کذشته مد ميکند بجهت انکه واو
و يا حرکت ما قبل ايشان از جنس ايشان نباشد از حروف
لين اند و همزه اقوی حروف است مبادا که خللی واقع شود
در مخرج بنابران احتياط توسط و طول ميکنند و معنی
امعان احتياط است و مد عوض در مذهب سوسی

راوی امام ابی عمرو است در ادغام کبير مثلين و خواه
متقاربين مثل الرحيم مالك يوم الدين المصير لا يكلف
و اين مد را عوض از برای ان ميکويند که عوض حرکت
مدغم است که انداخته اند و در مدغم فيه ادغام کرده اند
بجهت التقاء ساکنين بضرورت مد می بايد کرد و مد
تعظيم در اسم الله تع است و بس اين مد را بجهت ان مد
تعظيم ميکويند که بی منشا بجهت تعظيم باری تع مد
ميکنند تا در تلفظ عظيم تر باشد و در ذهن بيشتر
تمکين بايد و اين اية را مستشهد می ارند که کلمة الله هي
العليا يعنی کلمه الله بلندتر است اما معمول نيست و اين
انواع شانزده کانه در مد همزه و سکون مندرج است و
اين تکلف بجهت ان زيادتی فوايد است که در مذاکره و
مباحثه بکار ايد و بعضی استادان ماضی ميان مد متصل
و منفصل بسواد و حمرت تفرقه کرده اند بر اين وجه که
بر سر مد متصل بسواد مد کشيده اند و بر سر مد منفصل

بسرخی

بيان تفخيم و ترقيق اسم الله

بسرخی تا مبتدی برا فهم اقرب باشد دیگر تفخيم لفظ الله
بعد از فتحه و ضمه است مثل قَالَ اللهُ و رَسُولُ اللهِ و بعد از
کسره ترقيق است باتفاق قراء سبعه مثل بِاللهِ و از شيخ
جار الله منقولست که در مطلق اسم الله تفخيم می بايد کرد
بجهت تعظيم چنانکه مذکور شد معنی تفخيم کلان و غليظ
و درشت کفتن است و ترقيق باريك و خورد و نازك کفتن است
و کفته اند اصل در لام ترقيق است و در را تفخيم و را در کلام

بيان تفخيم و ترقيق را

خدای تع از دو حال خالی نيست يا متحرك بحرکات ثلاثه يا ساكن
اگر متحرك بفتح و ضم است تفخيم است مثل رَبُّكُمْ و رُسُلًا و اگر
متحرك بكسره است ترقيق است خواه کسره لازمی باشد مثل
رِجَال خواه عارضی مثل وَأَنْذِرِ النَّاسَ و ورش راوی
امام نافع عليه الرحمه در رائين مفتوح و مضموم که ما
قبل او کسره باشد مثل ذِكْرُ اللهِ و ذِكْرُوا يا ياء ساکن مثل
خَيْرًا يا ما قبل ر ساکن باشد و ما قبل او کسره مثل اخراج
در اين مواضع ترقيق ميکند مگر در الفاظ اعجمی مثل

ابراهیم وذکرا ومثل او ودر حروف استعلا سوی انجاء
اکر را ساکن به بلینیم مشدد است یا غیر مشدد اکر مشدد
است اعتبار حرکت مدغم فیه دارد یعنی تفخیم وترقیق نظر
بحرکت مدغم فیه کرده شود اکر مدغم فیه مرفوع یا منصوب
یا مضموم یا مفتوح است مثل سِرّ وسِرّا وأسَرّوا والبَرّ
تفخیم است واکر مکسور یا مجرور است مثل ذرّیّة ومن
شرّ ترقیق است واکر غیر مشدد است نظر بحرکت ما قبل
او کرده تفخیم وترقیق کرده میشود یعنی اکر ما قبل او بفتح
وضمّ است مثل مَرجعکم ویُرزقون تفخیم است واکر کسره
اصلی است در یک کلمه مثل فرعون ترقیق است واکر
ما قبل را ساکن نیز ساکن باشد نظر بما قبل او کرده تفخیم
وترقیق کرده میشود ودر مانند خیرٌ وسیرٌ عند الوقف
باعتبار حرف ما قبل راء یاء ساکن ترقیق کرده میشود چرا
که اقل مرتبه یا مرکب از دو کسره است واکر بعد از راء ساکن
ما قبل مکسور از حروف استعلا اید مانند مِرصادا

وقرطاس

وقرطاسٍ وفرقةٍ باتفاق تفخیم است و زیاده از این سه
حرف در قرآن نیامده است امّا در کلام عرب بسیار امده
است مثل ارضِ رغام وازخاءِ غنّان وغیر لیس کلام حضرت
شیخ شاطبی علیه الرّحمة والرّضوان که نظ وما حرف الاستعلا
بعد فراءه لکلّهم التّفخیم وفیها تذلّلا نظ استطرادی باشد
وشرّاح کفته اند که ما در نظم بمعنی الذی است ومتضمّن
معنی شرط است معنی بیت اینست اکر بعد از راء ساکن
از حروف استعلا واقع شود نزد کل قرّاء تفخیم است ودر فرقٍ
دو وجه است تفخیم بجهت حرف استعلا ترقیق بجهت انکه
راء ساکن میان کسرتین واقع است ودر عین القطر در
وقف ودر مصر نیز دو وجه است وهر دو وجه معمولست
از حضرت سید زاده قاری سید مظهر علیه الرّحمة
کما از متأخّرین اند منقولست که بهر دو وجه می باید خواند
وایضا بخط حضرت سیّد مشار الیه در وقوف
سجاوندی مورو ... ثداعی مکتوبست واکر پیش از راء

ساکن کسره عارضی باشد یعنی در بعضی احوال باشد
ودر بعضی احوال نباشد تفخیم می باید کرد مثل ام ارتابوا
وارجعوا واکر کسره لازمی باشد امّا منفصل باشد یعنی
کسره در اخر کلمه باشد که پیش از راء ساکن باشد مثل
ربّ ارجعون ایضا تفخیم است ومیتوان بود که کسره منفصله
عارض باشد مثل لمن ارتضی واکر هر کلمه که در اخر او
راء باشد وقف کرده شود از سه حال خالی نیست بنا
بر انکه وقف باسکان یا باشمام یا بروم کرده خواهد شد پس
در اسکان واشمام باعتبار حرکت ما قبل تفخیم وترقیق
باید کرد واکر ما قبل راء ساکن نیز ساکن باشد باعتبار
حرکت ما قبل راء می باید تفخیم وترقیق کردن ودر وقف
بروم باعتبار حرکت راء می باید تفخیم وترقیق کردن چرا
که وقف بروم را حکم حرکت داده اند واز این جهت در سکون
عارض در حال روم توسّط وطول تجویز نکرده اند چنانکه
کفته شد دیکر انکه در هاء ضمیر واحد غائب مذکر

بیان هاء ضمیر

متصل

متّصل که قرّاء انرا هاء کنایه میکویند مثل بِهِ وَلَهُ
اکر هاء مذکوره پیش از ساکن باشد مانند بِهِ الله و
علیه الله از قرّاء سبعه کسی صله نکرده است واکر هاء
ضمیر پیش از متحرک باشد وما قبل هاء ضمیر نیز متحرک
باشد همه قرّاء سبعه صله کرده اند یعنی حرکت هاء را اشباع
کرده اند که حرفی از او متولّد شده است مثل بِهِ اِن کنتم وَلَهُ
اجرٌ عظیم واکر ما قبل هاء ضمیر ساکن باشد خواه ان ساکن
مدّه باشد مثل فیه وخواه غیر مدّه مثل وشروه امام ابن
کثیر مکی صله میکند ودر فیه مهانا که در سوره فرقان
است حفص راوی امام عاصم با ابن کثیر موافقت کرده است بر
خلاف قاعده خود جمعا بین اللّغتین ونزد قرّاء سبعه ا
اعتبار تلفّظ است نه صورت خط چنانکه در بِهِ اِن کنتم
نظر بصورت خط حرف مدّ ملاقی همزه نشده است که منشا
مد کردن شود امّا باعتبار تلفّظ شده است وبسیار
.. چیز باشد که در کتابت باشد ولیکن در تلفّظ نباشد

همچو واو در اولئک وامثال او بسیار یا عکس باشد
مثل واو داود وگفته اند الف انا اگرچه در تلفظ در
نمی اید در وصل اما در وقف بالف وقف کرده میشود
چراکه امام عاصم وبعضی از سبعه تابع رسم الخط شده
اند چنانکه انچه در مصحف امام اعنی مصحف امیر المؤمنین
عثمان رضی الله تعالی عنه بتاء دراز نوشته شده است
وقف بتاء دراز میکنند وانچه بتاء گرد مکتوبست عند
الوقف بها میکنند وکلمه رحمت در کلام مجید در هفت
موضع بتاء دراز مکتوبست ۱ در بقره اولئک یرجون
رحمت الله ۲ در اعراف ان رحمت الله قریب ۳ در هود
من امر الله رحمت الله ۴ در سوره مریم ذکر رحمت ربک
۵ در روم الی اثار رحمت الله ۶ در زخرف اهم یقسمون
رحمت ربک ۷ ایضا در زخرف رحمت ربک ودر غیر
اینها همه بتاء گرد می نویسند اگر وقف کرده شود
بها وقف میکنند ولفظ نعمت بتاء طولانی در یازده

جا

بیان مواضعی که بتاء طولانی مکتوبست

جا مکتوبست ۱ در بقره واذکروا نعمت الله ۲ در ال عمران
واذکروا نعمت الله ۳ در مائده امنوا اذکروا نعمت الله ۴
در سوره ابراهیم الم تر الی الذین بدلوا نعمت الله ۵ ایضا
در سوره ابراهیم وان تعدوا نعمت الله ۶ در نحل بنعمت
الله هم یکفرون ۷ یعرفون نعمت الله ۸ واشکروا نعمت
الله ۹ در سوره لقمان بنعمت الله ۱۰ در فاطر یا ایها الناس
اذکروا نعمت الله ۱۱ در والطور بنعمت ربک وکلمه امرات
اگر مضاف بزوج است بتاء طولانی می باید والا نه وانچه
مضاف است در هفت موضع است ۱ در ال عمران امرات عمران
۲ ۳ در یوسف وقال نسوة فی المدینة امرات العزیز تراود
ایضا قالت امرات العزیز الان ۴ در قصص امرات فرعون
۵ ۶ ۷ در سوره تحریم امرات نوح وامرات لوط وامرات فرعون
ولفظ سنت در پنج جا است بتاء دراز مکتوبست ۱ در انفال
فقد مضت سنت الاولین ۲ ۳ ۴ در سوره فاطر الا سنت
فلن تجد لسنت ولن تجد لسنت ۵ در سوره طول سنت الله

در اوائل ... مؤمن ... گویند

التی ولفظ لعنت در ال عمران فنجعل لعنت الله ودر نور
ان لعنت الله بتاء دراز مکتوبست وباقی بها مکتوبست بی
خلاف ولفظ کلمت در اعراف وتمت کلمت ربک الحسنی بتاء
طولانی است بی خلاف ودر انعام کلمت ربک صدقا ودر
یونس ۲ حقت علیهم کلمت ربک ودر سوره الطول کلمت ربک
در این سه موضع خلاف کرده اند وگفته اند که اگر بجمع
خوانند بتاء طولانی است واگر بتوحید خوانند تاء گرد است
بعضی گفته اند که در غیر اعراف هر کجا باشد بتاء گرد است
در وقف بهای باید خواند وشارح عمادی علیه الرحمة
گفته که کل علی قراءة التوحید بالتاء الطولانی واز مختلف
التوحید در انعام واول یونس خلاف نیست در تاء طولانی
اما در طول وثانی یونس خلاف است ودر بعضی مصاحف
بتاء طولانی مکتوبست ودر بعضی بها اما روایت بتاء
اولی است یعنی طولانی چنانکه حضرت شیخ در رائیه فرموده
اند ؏ فی غافر کلمات الخلف فیه وفی الثانی ؏ بیونس ها
بالعراق

بالعراق را ؏ وبالتاء شام مدنی واسقطه نصرهم ؏
وابن الانباری فقد نظر وفیها التاء اولی ثم کلهم ؏ بالتاء
بیونس فی الاولی ذکا عطرا ؏ والتا فی الانعام عن کل ولا الف
؏ فیهن والتاء فی مرضات قد جواه پس نظر باین روایت سخن
شارح عمادی محل تامل است لفظ ایت هرجاکه باشد
بتاء دراز است ولفظ معصیت در سوره مجادله دو جا
بتاء دراز است وبقیت در سوره هود ؏ وقرت عین در قصص
وفطرت در روم وشجرت در دخان ومریم ابنت در تحریم
وجنت در واقعه ایت در سوره یوسف ؏ وعنکبوت
وثمرت فی القراءة التوحید در فصلت وغیابت در دو
جا علی قراءة التوحید فی یوسف ؏ وجمالت در والمرسلات
وبینت در فاطر وهیهات در مؤمنون ذات بهجة در
نمل وذات الشوکة در انفال وذات البروج در سوره
بروج وذات لهب در لهب والات در نجم ولات در ص این
مجموع بتاء طولانی مکتوبند اما بعضی در ولات حین

جمع ابن ... الوحی ... حسن

بیان مقطوعات وموصولات

گفته اند که لا نحتین می باید واین مرجوحست ولومة لائم
در مائده بها مکتوبست بخلاف دیگر بیان مقطوعات
وموصولات از اهم مهمّاتست چراکه قاری اگر بر کلمه
وقف کند که مقطوع باشد دانسته وقف کند ودر مو
صولات بطریقه موصول وقف کند لفظ اَن لا در ده
موضع مقطوعست ۱ ۲ در اعراف اَن لا اقول واَن لا
یقولوا ۳ در توبه اَن لا ملجأ ۴ در سوره هود اَن لا
اله الّا هو ۵ ایضا اَن لا تعبدوا ثانی هود ۶ در حج اَن
لا تشرک بی شیئا ۷ در یس اَن لا تعبدوا الشیطان ۸ در
دخان اَن لا تعلوا ۹ در ممتحنه اَن لا یشرکن ۱۰ در نون
والقلم اَن لا یدخلنّها ودر سوره انبیاء علیهم السلام
اَن لا اله الّا انت سبحانک خلاف است ولفظ اِلّا در پنج
موضع در اصل اِن لا بوده است ۱ در انفال اِلّا تفعلوه
۲ و۳ در توبه اِلّا تنفروا واِلّا تنصروا ۴ در سوره هود ۲
واِلّا تغفر لی ۵ در یوسف ۲ واِلّا تصرف اکنون اتّصال

کلمتین

کلمتین در این مواضع خمسه مرتبه نشده است که توان
فصل کردن ومن ما در سه جا منفصل است ۱ در نساء
فمن ما ملکت ۲ در روم من ما ملکت ۳ در اذا جاءک المنا
فقون من ما رزقناکم وباقی موصولست اما در سوره
المنافقون خلاف کرده اند عن ما در اعراف منفصل است
ولیس عن ما نهوا فلمّا در سوره هود ع متّصل است وباقی
منفصل است واِن ما در رعد منفصل است واِن ما نرینّک
ودر غیر رعد متّصل است وعن من در نور عن من یشاء و
در والنجم عن من تولّی منفصل است ولیس غیرهما والّن
در کهف وقیمه متّصل است الّن نجعل لکم والّن نجمع باقی
منفصل است وأم من در چهار جا منفصل است ۱ در نساء
أم من یکون ۲ در توبه أم من اسّس ۳ در والصافات
أم من خلقنا ۴ در فصلت أم من یأتی وفی ما در یازده
جا منفصل است ۱ در بقره فی ما فعلن فی انفسهن من
معروف ۲ در مائده فی ما اتیکم ۳ و۴ در انعام فی ما اوحی

وفی ما اتیکم ۵ در سوره انبیا علیهم السلام فی ما اشتهت
انفسهم ۶ در نور فی ما افضتم ۷ در شعرا فی ما ههنا
۸ در روم فی ما رزقناکم ۹ و۱۰ در زمر فی ما هم فیه و فی ما کانوا
۱۱ در واقعه فی ما لا تعلمون باقی متّصل است وهمچنین
نیز منقولست که اتفقت المصاحف علی القطع فی الشعراء
وفی ما عداه خلاف ولفظ اینما در چهار موضع متصل
است ۱ در بقره فاینما تولّوا ۲ در نحل اینما یوجهه ۳ در
شعرا اینما کنتم ۴ در احزاب اینما ثقفوا ودر هشت جاء دیگر
منفصل است وبعضی گفته که اتفاق مصاحف است در
اتصال بقره ونحل ودر نساء وشعرا واحزاب خلاف
است اما روایة اکثر بر قطع نساء است ولفظ بئسما در الکثر
سه موضع متصل است وباقی منفصل است ۱ و۲ در
بقره بئسما اشتروا وقل بئسما ۳ در اعراف بئسما خلفتمونی
وبعضی بر آنند که در قل بئسما خلافست وحیث ما دو
جا در بقره منفصل است وحیث ما کنتم فولّوا وجوهکم

شطره

شطره وان الذین وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره
لان لا یکون وکلّ ما ردّوا در نساء بخلاف من کلّ ما
سألتموه در ابراهیم ۴ مقطوعست ونزد بعضی آنچه در
نساء است موصولست ونزد بعضی کلّما دخلت در اعراف
کلّما جاء در مؤمنون وکلّما القی در ملک موصولست
وپیش بعضی مقطوع اما روایة راشده است که قل وآتیکم
من کلّ ما قطعوا ۵ والخلفه فی کلّما ردّوا واستخبر له وکلّما القی
اسمع کلّما دخلت ۶ وکلّما جاء عن خلف بلی وفرا ۲ اتفقت المصاحف
علی قطع لام وآتیکم من کل ما سألتموه یا ابراهیم عن ما واختلف
فی القطع والوصل بکلّما ردّوا الی الفتنة بالنساء وکلّما دخلت
بالاعراف وکلّ ما جاءت بالفلاح وکلّما القی فیها فوج بالملک
واتفقت علی وصل ما عدا الخمسه افکلّما جاءکم رسول وکلّما
نضجت وعبارت مقنع تصریح است باین معنی وانّ ما توعدون
در انعام مقطوعست ولیس وان ما توعدون در حج ولقمان منفصل
است ودر انفال واعلموا انّما غنمتم خلاف است اما روایة وصل را

حج است ودر ولو ان ما في الارض نظر است وكيلا در چهار
جا متصل است ۱ در ال عمران لكيلا تحزنوا ۲ در حج لكيلا
يعلم ۳ در احزاب لكيلا يكون عليك حرج ۴ در حديد لكيلا
تاسوا وپيش بعضى در ال عمران خلافست واكثر بر قطع قطع
كرده اند وكلام شيخ در رائيه چنين است كه في ال عمران
والاحزاب ثانيهما والحج وصل الكيلا والحديد يجرى قيل
في شرح هذا البيت اتفقت المصاحف على وصل كيلا في
اربعة مواضع كما ذكر واز عبارت مقنع نيز اين مفهوم ميشود
كه يوم هم در مومن ويوم هم على النار يفتنون در والذاريات مقطوع — در دو جا مقطوع است يوم هم بارزون
است وباقى موصول ولام جاره در هنا فمال هولاء ودر كهف
مال هذا الكتاب ودر فرقان مال هذا الرسول ودر معارج
فمال الذين كفروا جدا نوشته شده است اما ابو عمرو وكسائى
بيك روايه وقف بر ما ميكنند وباقى قراء بر ماى وقال ابن
ام در اعراف منفصل ودر طه يبنؤم متصل است ويكان
ويكانه در سوره قصص متصل است امام ابو عمرو بر كاف وقف
ميكند

ميكنند يعنى وى يك ميكويد وامام كسائى وقف بر يا ميكند يعنى
وى ميكويد وباقى قراء بر نون وبر هاء وقف ميكنند يعنى ويكان
ويكانه ميكويند ولفظ ايه در سه جا بى الف مكتوبست ۱
در نور ايه المومنون ۲ در زخرف ايه الساحر ۳ در سوره
الرحمن جل وعلا ايه الثقلان ودر باقى با نها مكتوبست با
الف اما امام شامى در اين مجموع بضم ميكويد در وصل
يعنى ايه الساحر الخ وامام بصرى وكسائى در وقف الف
زياده كرده اند ودر اياما تدعوا كه در بنى اسرائيل است
امام حمزه وكسائى بر يا وقف ميكنند وباقى قراء بر ما ديكر
بيان كلماتى كه در بعضى مواضع بواو والف نوشته اند — بيان كلماتى كه در بعضى جا بواو والف نوشته اند ودر بعضى بى واو
ودر بعضى بالف مى بايد نوشتن مثل فقال الملؤا الذين
كفروا در قد افلح يا ايها الملؤا انى وبا ايها الملؤا افتونى
وبا ايها الملؤا ايكم در نمل بواو والف مكتوبند ودر باقى
بالف فقط فائده اين خلاف عند الوقف در مذهب امام
حمزه وهشام ظاهر ميشود يعنى در انچه مكتوب بالف است

دو وجه است تسهيل مع الروم وابدال با الف ودر انچه مكتوب
بواو است پنج وجه است تسهيل با روم وابدال بالف وابدال
بواو ساكن وبا اشمام وروم جزاؤا در پنج موضع بواو والف
مكتوبست ۱ در مائده جزاؤا الظالمين ۲ ايضا در مائده انما
جزاؤا ۳ در زمر جزاؤا المحسنين پيش بعضى در اينجا خلاف
است ۴ در شورى وجزاؤا سيئة ۵ در حشر وذالك جزاؤا
الظالمين ودر مصاحف اهل عراق در طه جزاؤا من تزكى
ودر كهف جزاؤا الحسنى مكتوب بواو الف ودر غير اين مذ
كورات بالف تفاوت ميان ان كه بواو الف نوشته اند وانكه
بالف نوشته شده است نزد وقف در مذهب امام حمزه وهشام
ظاهر ميشود مثلا در انچه مكتوب بالف است پنج وجه ميخوانند
حذف با قصر وتوسط وطول وتسهيل مع الروم با قصر ومد
ودر انچه مكتوب بواو والف است سيزده وجه ميخوانند
پنج وجه مذكور واشمام وروم واسكان در واو ودر باب شركوا
در سه جا بواو الف مكتوبست ۱ در انعام فيكم شركوا ۲ ايضا
در انعام

در انعام فيه شركوا ۳ در شورى ام لهم شركوا ولفظ انبوا در
دو جا بواو الف مكتوب است ۱ در انعام فسوف ياتيهم انبوا ما
كانوا ۲ در شعرا فسياتيهم انبوا ما كانوا اما پيش بعضى در شعرا
خلاف است ولفظ علموا در دو جا بواو والف مكتوبست ۱
در شعراء علموا بنى اسرائيل ۲ در فاطر من عباده العلموا
وضعفوا در دو موضع بواو والف مكتوبست فقال الضعفوا
در ابراهيم ۲ فيقول الضعفوا در مومن ونبوا الذين در ابراهيم
ونبوا الخصم در ص ونبوا الذين در تغابن بواو الف مكتوبند
ونبا الذين من قبلهم در توبه بالف مكتوبست وعلا در دو
جا بالف مكتوبست ۱ در مومنون ولعلا بعضهم ۲ در قصص
ان فرعون علا في الارض ودر او واو نصروا در انفال مو
ضعين بعد ان الف مى بايد ودر شرح رائيه كفته وذالك
نحو امنوا وكفروا واو واو نصروا لا الف ثابته فى كلمه والبلوا
در والصافات ودخان بواو الف مكتوب است لهو البلوا ودر
دخان وفيه بلوا مبين باقى بالف وما دعوا الكافرين در مومن

وكَشَوُا در هود عليه السلام وشُفَعَوُا در روم وبُرَاؤُا در
ممتحنه بواو الف مكتوبست وهمزه دوم در قل اؤُنَبِّئُكُم در
ال عمران مركز واو دارد وءَ اُنْزِلَ در ص وءَ اُلْقِيَ در قمر مركز
ندارد وبعضى كفته اند كه الف مركز همزه است و همزه استفها
را صورت نيست وبعضى عكس چنانكه در رائيه فرموده
اند وَكُلُّمَا زَادَ اَوْ لاهُ عَلَى الْفٍ. بِواحِدٍ فَاعْتَمِدْ مَعْ سَبْرِيَّةِ الْمَطْرَ
مثل ءَاَنْذَرْتَهُمْ. ءَاَنْتَ. ءَالِدُ. ءَاُنْزِلَ. ءَاُلْقِيَ قَالَ فِيهِ الفرّا
وثعلب وابن كيسان الثابتة الاستفهاميه والمحذوفة
غيرها الاستقلالِهَا بفايدة وقال الكسائي الثابتة الا
صلية لاصالتها در اَنْذَرْتَهُم وءُ لْقِيَ وامثالهما كفته اند كه
بيك همزه مكتوبست هم چنانكه كفته شد فرّا وثعلب وابن كيسان
بر انند كه ثابت همزه استفهام است ومحذوف غير اوست از جهة استقلال
او بفائده كسائى ميكويد كه ثابت همزه اصل كلمه است بنا بر اصليش
وَيَعْفُوا در همه جا بواو والف مكتوبست غير اَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ در نساء كه
بواو فقط مكتوبست ونَدْعُوا ولِيَرْبُوا ونَتْلُوا ويَرْبُوا وادْعُوا ويَدْعُوا

وانچه

وانچه در مانند اينها باشد از افعال بواو والف مينويسند و يَبْدَؤُا هر
جا ايد واتَوَكَّؤُا و تَظْمَؤُا و يَعْبَؤُا و يَبْرَؤُا و يَتَفَيَّؤُا و يُنَشَّؤُا از اين مقوله
اند يعنى بواو الف مكتوبند وكلمه جَاؤُ و بَاؤُ و فَاؤُ بى الف مكتوبست هر جا
كه باشد وسَعَوْ در سبا بى الف مكتوبست اما در سوره حج وَالَّذِينَ
سَعَوْا با الف مكتوبست چنانكه شيخ در رائيه فرموده اند. جَاؤُ و
بَاؤُ ولَكِنْ فَاؤُ فَانْ سَعَوْ بِسَبَا عَتَوْ عُتُوًّا وقل تَبَوَّءُ اخبرا و عَتَوْ عُتُوًّا
در فرقان بى الف مكتوبست اما فَلَمَّا عَتَوْا در سوره اعراف با الف مكتوبست
وَتَبَوَّءُ الدَّارَ در سوره حشر بى الف مكتوبست وَالسُّوٓاٰى در روم بعد
از واو الف وبعد از الف يا مكتوبست ولفظ لُؤْلُؤًا هر جا كه ايد بواو
الف مكتوبست و اُولٰئِكَ و اُولَاۤءِ و اُولٰتِ و اُولُو و اُلَاتِ بعد از همزه مضمومه
بواو مكتوبست اكرچه در اداى آن متلفظ نمى شود وَالنَّجٰوة در مؤمن
بواو مكتوبست ولفظ مَنٰوة و مِشْكٰوة و زَكٰوة و حَيٰوة و صَلٰوة اكر مضاف
نباشد ومعرّف بلام باشد در جميع مصاحف مكتوبند بواو و اكر
مضاف بضمير باشند با الف مثل اِنَّ صَلَاتَكَ وصَلَاتُهُمْ واكر منكر
باشند در اكثر مصاحف عراقين بواو مكتوبند ولفظ ذُو در شش

بيان كلماتى كه در بعضى مواضع با الف مى بايد و نمى نويسند

جا بى الف است بقول بعضى ١ در سوره يوسف ٤ لَذُو عِلْمٍ ٢ در
سوره مومن الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ ٣ و ٤ در فصلت لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ
ذُو عِقَابٍ ٥ در سوره جمعه ذُو الْفَضْلِ ٦ در سوره بروج ذُو الْعَرْشِ
وبقول صاحب مقنع ذُو هر جا باشد بى الف مى بايد و بقول صاحب
رائيه اعنى شيخ شاطبى عليه الرحمة لفظ ذُو همه جا با الف مى بايد
چرا كه بلفظ ذُو تعرض نكرده اند وابن بيت ايشان انكه. وَزِدْ بَعْدَ
اَلِفًا فِي يُونُسَ وَلَدَى فَعَلَ الْجَمْعِ وَوَاوِ الْفَرْدِ كَيْفَ جَرَى. شارحان
كفته اند كه اشارت است بر انكه ذُو با الف مى بايد همه جا وَتَبَوَّءَا در
يونس ع بعد از واو الف دارد وسَاُورِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ در اعراف
وسَاُورِيكُمْ اٰيَاتِى در انبيا عليهم السلام در مصاحف مدنى
وعراقيين بعد از الف بواو مكتوبست ومحذوفست در مصاحف
مكى وشامى كذا قال صاحب المقنع ومراد از عراقيين كوفى وبصرى
است ومراد از حجازيين مدنى ومكى است ويَلْوُنَ وتَلْوُا ولَتُبْلَوُنَّ
لِتَسُوءُا والْغَاوُنَ ومَا وُرِىَ وداوُدَ وفَاوُا ببك واو مكتوبند
وبدو واو خوانده ميشوند حيث وقع ودر الْمَوْءُدَةُ وتُوْي وتُوِيهِ

وليسوءا

وَلِيَسُوءُا وُجُوهَكُمْ ومُسْتَهْزِءُونَ وفَمَالِئُونَ ولِيُطْفِئُوا ولِيُوَاطِئُوا و
لِيَكُونُنَّ وامثال اينها همزه مركز ندارد بيك واو كه واو جمع است
مى نويسند ونحن اَبْنٰوُا اللهِ در مائده در بعضى مصاحف ائمه بواو
الف مكتوبست ودر بعضى بى واو ودر تَخْشَىٰ اَنْ تُصِيبَنَا در مائده
در بعضى مصاحف بيا مكتوبست ودر بعضى با الف روايه كرده است
حفص از عاصم در توبه وَلَااَوْضَعُوا در بعضى مصاحف با الف كه
بعد از لا باشد مكتوبست ودر بعضى بى الف وبر روايه صاحب رائيه
در اكثر مصاحف با الف مكتوبست بعد از لا و مِنْ نَبَاِى الْمُرْسَلِينَ در انعام
و مِنْ تِلْقَاۤئِ نَفْسِى در يونس ع و اِيْتَاۤئِ ذِى الْقُرْبٰى در نحل و مِنْ اٰنَاۤئِ
الَّيْلِ در طه و مِنْ وَرَاۤئِ حِجَابٍ در شورى همزه را مركز يا مينويسند
در مجموع و مِنْ نَبَاِى بعضى كفته اند كه يا صورت همزه است و الف بيان
اوست وبعضى كفته اند كه الف صورت همزه است ويا زائده است اما قياس
اوّلست ودر امثله اربع قياس انست كه همزه را صورت نه نويسند چرا كه
همزه متحرك ماقبل ساكن را نمى نويسند مكر مكسوره ومضمومه متوسط
كه بعد از الف باشد مثل اٰبَاۤئِهِمْ و اٰبَاۤؤُهُمْ ليس در اين مواضع مذكوره يا و واو

مرکز است همزه را بخلاف قیاس بجهت حمل بر ما آنکه نظر بملاحظه و
یا مرکز نیست و صورت تکسر است بر خط قدیم و لفظ عِصِيَّانِ در سورهٔ
ابراهیم علیه السلام وَالْأَقْصَا در بنی اسرائیل تَوَلَّٰهُ در حج وَأَقْصَا
الْمَدِينَةِ در قصص و یس وَسِيمَاهُمْ در فتح وَطَغَا الْمَاءُ اگرچه ذوات
الیاء اند اما بالف مکتوبند و ذوات الیاء مثل رمی و موسی و یحیی
و استهوی است و در ذوات الیاء امام حمزه و کسائی اماله محض
میکنند و بعضی بین بین میگویند و ورش بیک روایت فتح و بیک روایت
بین بین میکند بخلاف سور احدی عشر که انجا تفاوتی هست که
تفصیل ان طولی دارد و ابی عمرو اگر بر وزن فعلی و فعلی که اسم
باشد مانند یحیی و موسی و عیسی اماله بین بین میکند
مگر این اوزان ذوات الراء باشد که انجا اماله کبری میکند و
این مقدار بتقریب ذوات الیاء ذکر کرده شد و اگر از این بیشتر
استفاده کرده شود از مقصود باز مانده میشود و ضابطه
در دانستن ذوات الیاء و ذوات الواو انست که اگر اسم است
بتثنیه کردن و اگر فعل است بمخاطب و متکلم ظاهر میشود و لفظ
أَئِنَّكُمْ در چهار موضع بیا مکتوبست ۱ در انعام أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ ۲ در

بیان مواضع که در وی همزه مرکز دارد

نمل

نمل أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ۳ در عنکبوت أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ ۴ در فصلت
أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ و لفظ أَئِنَّا در دو جا بیا مکتوبست ۱ در نمل أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ
۲ در والصافات أَئِنَّا لَتَارِكُوا و أَئِنَّ لَنَا در اعراف بی یاء و در شعراء بیا
است و أَئِذَا در واقعه بیا است و گفته اند لیس فی القرآن غیره و أَفَإِن
مَاتَ در آل عمران و أَفَإِن مِّتَّ در انبیا علیهم السلام بیا مکتوبست و
صاحب مقنع علیه الرحمة گفته است که من یافتم در مصاحف قدیم
اهل عراق و در یس أَئِن ذُكِّرْتُم و در والصافات أَئِفْكًا آلِهَةً بیا مکتوب ثبت
و یافتم در سورهٔ یوسف ءَإِنَّكَ لَأَنتَ و در نمل ءَإِلَٰهٌ در پنج موضع و
در والصافات ءَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ و در والنازعات ءَإِنَّا لَمَرْدُو
دُونَ را بیا و در کتاب هجاء السنة هم چنین مرسوم است و لفظ أَئِمَّةَ
هر جا واقع شود بیا مرسوم است و لفظ كِتَاب در چهار جا بالف مکتوبست
۱ در لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ۲ در حجر وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ۳ در کهف مِن كِتَابِ
رَبِّكَ ۴ در نمل تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ و در غیر این مواضع در
مصحف امام و غیره بی الف مکتوبست و در چهار کلمه از افعال
واو علامت رفع را حذف کرده اند و اکتفا بضمه کرده اند ۱ در بنی

بیان مواضع که واو علامت را حذف کرده اکتفا بضمه کرده اند

اسرائیل وَيَدْعُ الْإِنسَانُ ۲ در شوری وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ ۳ در قمر
يَدْعُ الدَّاعِ ۴ در علق سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ دیگر بیان مواضع که حذف
یا کرده اکتفا بکسره کرده اند ۶ در بقره فَارْهَبُونِ ۲ فَاتَّقُونِ ۳ وَلَا
تَكْفُرُونِ ۴ الدَّاعِ ۵ وَإِذَا دَعَانِ ورش و ابو عمرو در این دو کلمه در
حال وصل اثبات یا میکنند و قالون بخلاف اما روایت اثبات یا غیر
مشهور است ۶ وَاتَّقُونِ ابو عمرو در وصل اثبات یا میکند ۲ در آل
عمران ۳ ۱ وَمَنِ اتَّبَعَنِ نافع و ابو عمرو وصلا ۲ وَأَطِيعُونِ ۳ وَخَافُونِ ابو
عمرو در وصل ۳ در نساء ۱ يُؤْتِ اللَّهُ ۴ در مائده ۱ وَاخْشَوْنِ ثانی
ابو عمرو در وصل ۵ در انعام ۲ یکی در قراءت ابی عمرو و ابن عامر و
حمزه و کسائی يَقْضِ ۲ وَقَدْ هَدَانِ ابو عمرو در وصل ۶ در اعراف ۲ ۱
كِيدُونِ ابو عمرو در وصل و هشام در وصل و وقف بخلاف ۲
تُنظِرُونِ ۷ در یونس ۱ ۱ نُنجِ الْمُؤْمِنِينَ ۸ در سورهٔ هود ۴
۱ تَسْأَلْنِ ورش با تشدید نون در وقف و وصل و باثبات یاء
حذف و فتح میخوانند در وصل ابو عمرو باثبات یا میخواند در وصل
۲ تُنظِرُونِ ۳ تُخْزُونِ ابو عمرو در وصل ۴ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ

بیان مواضع که حذف یا کرده اکتفا بکسره کرده اند

نُنجی هنا رسمه خلاف اصح قوا این محذوف

نافع

نافع و ابو عمرو و کسائی در وصل باثبات یا میخوانند و ابن کثیر در وصل
و وقف ۹ در یوسف علیه السلام ۴ ۱ فَأَرْسِلُونِ ۲ تَقْرَبُونِ ۳ تُؤْتُونِ
ابن کثیر در وقف و وصل و ابو عمرو در وصل ۴ تُفَنِّدُونِ ۱ در رعد ۴
الْمُتَعَالِ ابن کثیر در وقف و وصل باثبات یا میخوانند ۲ مَتَابِ ۳
عِقَابِ ۴ مَآبِ ۱۰ در سورهٔ ابراهیم علیه السلام ۳ ۱ وَعِيدِ ورش
در وصل اثبات یا میکند ۲ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ ابو عمرو در وصل ۳ دُعَاءِ
بزی در وقف و وصل و ورش و ابو عمرو و امام حمزه در وصل اثبات
یا میکنند ۱۱ در نحل ۲ ۱ فَاتَّقُونِ ۲ فَارْهَبُونِ ۱۲ در بنی اسرائیل ۲ ۱
لَئِنْ أَخَّرْتَنِ نافع و ابو عمرو وصلا ابن کثیر وصلا و وقفا ۲ الْمُهْتَدِ نافع
و ابو عمرو در وصل ۱۳ در کهف ۶ ۱ الْمُهْتَدِ نافع و ابو عمرو در وصل ۲
أَن يَهْدِيَنِ نافع و ابو عمرو در وصل و ابن کثیر در هر دو حال ۳ إِن
تَرَنِ قالون و ابی عمرو در وصل و ابن کثیر در هر دو حال ۴ أَن يُؤْتِيَنِ
نافع و ابو عمرو در وصل و ابن کثیر حالین ۵ أَن تُعَلِّمَنِ مثل يُؤْتِيَنِ ۶ نَبْغِ
نافع و ابو عمرو و کسائی وصلا و ابن کثیر در وصل و وقف ۱۴ ۱ در طه
أَلَّا تَتَّبِعَنِ ابن کثیر در هر دو حال نافع و ابو عمرو در وصل ۱۵ ۱ در

انبیا علیهم السلام در دو جا ١ فاعبدونِ ٢ لتستعجلونِ ١٧ در
حج ٢ رزقنا الله در سه موضع ١ والبادِ ورش و ابو عمرو در وصل
و ابن کثیر در هر دو حال ٢ نکیرِ ٣ الهادِ ١٦ در مؤمنون ٦ بما
کذبونِ در دو جا ٣ فاتقونِ ٤ یحضرونِ ٥ رب ارجعونِ ٦ ولا
تکلمونِ ١٩ در شعراء ١ یکذبونِ ٢ یقتلونِ ٣ یهدینِ ٤ یسقینِ
٥ یشفینِ ٦ یحیینِ ٧ و اطیعونِ ٨ کذبونِ ٢ در نمل ١ وادِ کسائی
باثبات یا در وقف میخوانند ٢ اتمدونَنِ نافع و ابو عمرو در وصل
و ابن کثیر و حمزه در وقف و وصل ٣ آتانِ نافع و ابو عمرو و حفص
در وقف باثبات یا و بفتح یا میخوانند اما قالون و ابو عمرو و حفص
در وقف باثبات یا و عدم اثبات یا میخوانند و ورش بقاعده خود
در وقف بحذف یا میخوانند باقی قرا در وقف و وصل بحذف یا
میخوانند ٤ تشهدونِ ٢١ در قصص ١ یقتلونِ ٢ یکذبونِ
ورش در وصل باثبات یا میخوانند ٢٢ در عنکبوت ١ فاعبدونِ
٢٣ در روم بهادِ العمی امام حمزه تهدی العمی بصیغه مخاطب
و نصب العمی بر مفعولیت میخوانند در وقف حمزه و کسائی باثبات

یا میخوانند

یا میخوانند ٢٤ در سبا ١ کالجوابِ ٢ نکیرِ ورش و ابو عمرو در وصل
اثبات یا میکنند و ابن کثیر در هر دو حال و ورش در وصل ٢٥
در فاطر نکیرِ ورش در وصل ٢٦ در یس ١ ینقذونِ ورش در وصل
اثبات یا میکند ٢ فاسمعونِ ٢٧ در والصافات ١ لتردینِ وصلا ورش
٢ سیهدینِ ٣ صالِ الجحیم ٢٨ در صاد ١ عذابِ ٢ عقابِ ٢٩ در زمر ٢
عبادِ ١ فاتقونِ سوسی وقفا و وصلا باثبات یا و در لفظ عبادِ وصلا بفتح یا میخوانند
٣٠ در مؤمن ١ عقابِ ٢ التلاقِ در وصل قالون بخلاف اثبات یا میکند و ورش
بی خلاف و ابن کثیر در هر دو حال یا ٣ یوم التنادِ مثل التلاق ٤ و اتبعونِ
قالون و ابو عمرو در وصل و ابن کثیر در هر دو حال اثبات یا میکند ٣١
در حم عسق ١ الجوارِ در وصل نافع و ابو عمرو باثبات و در وقف و وصل ابن کثیر
٣٢ در زخرف ١ سیهدینِ ٢ فاتبعونِ در وصل ورش ٣ و اطیعونِ ٣٣
در دخان ١ ترجمونِ ٢ فاعتزلونِ در هر دو ورش وصلا ٣٤ در ق ١
٢ وعیدِ در هر دو جا وصلا ورش ٣ المنادِ نافع و ابو عمرو وصلا ٣٥ در
والذاریات ١ لیعبدونِ ٢ یطعمونِ ٣ یستعجلونِ ٣٦ در قمر ١ فما تغنِ ٢
الداعِ در اول ورش و ابو عمرو وصلا و بزی در هر دو حال ٦ و نذرِ

در هر و ورش وصلا باثبات ٣٧ در سوره الرحمن جل و علا الجوارِ ٣٨ در ملک ١
نذیرِ ٢ نکیرِ در هر دو و ورش وصلا یا ٣٩ در سوره نوح علیه السلام
و اطیعونِ ٤٠ در والمرسلات ١ فکیدونِ ٤١ در تکویر ١ الجوارِ ٤٢ در والفجر ١
یکسرِ نافع و ابو عمرو در وصل و ابن کثیر در هر دو حال ٢ بالوادِ ورش وصلا
و ابن کثیر وصلا و وقفا اما قنبل در وقف خلاف دارد ٣ اکرمنِ ٤ اهاننِ
نافع این کلمه را در وصل باثبات یا میخواند و بزی در هر دو حال و ابو عمرو
وصلا بخلاف اما روایة حذف اعدل است ٤٣ در قل یا ایها الکافرون
دینِ مجموع ١١٧ این میشود و در بعضی کتب رسم الخط دیگر برین مجموع
زیاده کرده اند ١ در طه بالوادِ ٢ در شعرا سیهدینِ ٣ در قصص الوادِ ٤
در قهستان ابن کثیر در این مواضع اثبات یا میکند در وقف ٥ در والنا
زعاتِ بالوادِ پس مجموع ١٢٢ مواضع میشود پس از برای اینها که در وصل
اثبات یا میکند در وقف روم کردن نیکو باشد و از برای قرا نیز
وقف بروم ب صورت نیست چرا که کسره دلالت میکند بر یا محذوف
میکند و این غرض در روم محقق میشود و در مانند باغٍ و عادٍ
و من هادٍ و من واقٍ و غواشٍ و مستخفٍ و دانٍ یعنی در هر

اسمی

اسمی مخفوض یا مرفوع که در آخر او یا باشد چون تنوین در او الحاق شده
و بجهة اجتماع ساکنین یا را حذف کردند و تنوین را قائم مقام او گذارند اگر در
امثال این مواضع وقف بروم کرده شود گاه مناسب نمی نماید و در زیاده
کردن الف بعد از میم در لفظ مِائة و مِائتینِ هیچکس خلاف ندارد و
در فِئة و فِئتینِ هیچکس الف زیاده نکرده است و در فیمَ و بمَ و عمَّ و لمَ
بزی راوی ابن کثیر در وقف بزیادتی ها میخواند بخلاف عنه و این قرائة بزی
ملتفتا این میشود که برای امام عاصم کسی که بر هر یک از این کلمات مذکوره
وقف کند و باز اعاده کند که وقف امام عاصم نیست حقیقت این سخن ظاهر است
والله اعلم و لکنا هو الله در سوره کهف در اصل لکن انا بوده است امام
ابن عامر در وصل و وقف بملاحظه اصل بالف میخواند باقی قرا در وصل
بی الف و در وقف بالف میخوانند و لفظ انا هر جا که باشد در وصل بی الف
میخوانند و در وقف بالف چرا که مکتوب بالف است و اگر بعد از انا همزه
مفتوحه آید یا مضموم امام نافع باثبات الف در وصل نیز میخوانند و اگر
همزه مکسوره آید قالون باثبات الف در وصل بخلاف میخواند دیگر در
مصاحف امصار کتاب اجتماع کرده اند بر حذف یکی از دو لام اختصارا

بیان مواضع که در وی الف زیاده کرده اند

مثل انا اعلم

و ما انا الا

بیان مواضع که از دو لام یکی را انداخته اند

در مثل اللیل والذی والتی واللائی وعدد وف نزد صاحب مقنع لام
اصل است ونزد بعضی لام تعریف واز جهت بودن لام تعریف با مدغم
فیه بمنزله یک حرف وجه ثانی اولی مینماید ومتفق اند کتاب در اثبات
لامین در اللاعنون واللاعنین واللعنة واللهو واللغو واللؤلؤ و
اللات واللمم واللوامة واللهب واللطیف هرجا که باشد ولفظ اللهم
حیث وقع ولفظ را در مصاحف امصار با الف تنها مکتوبست مگر
در دو جا با یا مکتوبست ۱ ما رای ۲ ولقد راه که هر دو در سوره و
النجم است بعضی در اول خلاف کرده اند وقیل لها ادخلی در نمل بیاء
و در یس قیل ادخل بی یاء مکتوبست واگر استیفاء رسم الخط کما
حقه کرده شود سخن بطول انجامد وبعضی مقاصد ظاهر نگردد
واین مقدار که گفته شد امید است که مبتدی را مفید ونافع باشد

بیان مواضع که ید ولام میلنوشیند

استیغفارة

بیان ماءات وانواع او

بدانکه ما در کلام عرب بر هجده نوع است وبیش بعضی سی وشش
ونزد بعضی از این بیش وکم نیز می‌اید انچه نزد قراء معتبر ومعتمد
علیه است هجده نوع است واصل در بیان ما انست که ابو هریره
رضی الله عنه روایت میکند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که ان

حضرت

حضرت م فرموده اند اعربوا القرآن والتمسوا غرائبه وگفته اند از جمله
غرائب قرآن که معروفست ماءاتست ومعرفت ماءات موقوفست بر
دانستن کلام عرب ودانستن عربیت بی مشقت بسیار ومداومت علماء
متصور نیست لیکن ضرورت بطریق اجمال انچه نزد قراء معتبر است
بیان کرده شود که هر که معرفت ما ندارد ونداند که هر کدام را چگونه
می باید تلفظ کردن لاجرم خلط وخلل در اداء ماءات کند وماء نفی
وجحد را چون ماء خبریه را چون ماء نافیه خواند مستحسن نمی نماید چرا که
ما بمعنی نه وبمعنی چه وبمعنی انچه هر چیزی اید مثلا اگر کسی ما
قلت گوید ودر ما اواز بر دارد معنی ان دهد که نگفتی واگر ما را
نرم گوید واواز بر ندارد معنی ان دهد که انچه گفتی واگر ما را متوسط
گوید یعنی نه نرم ونه بلند بتمکین گوید معنی ان دهد که چه گفتی اداء
این قاعده را از استاد ماهر حاذق فصیح توان دانستن واستادان
قدیم در این باب تصانیف بسیار کرده اند ومبالغه کرده اند که
دانستن اداء ماءات از جمله ترتیل است ومرتل کسی را گویند که ماءات
را بر وجهی که استادان تعیین کرده اند ادا نماید ۱ ماء نافیه ۲ جحد ۳

استفهام ۴ مصدریه ۵ شرطیه ۶ تاکید ۷ خبریه ۸ اخبار ۹ بمعنی
اذا ۱۰ تغییر ۱۱ بمعنی من ۱۲ حین ۱۳ تعجب ۱۴ ظرفیه ۱۵ بمعنی هل ۱۶ کافه
۱۷ بمعنی وقت ۱۸ بمعنی الا و علامت ماء نافیه انست که در اخر او الا
در اید واو بر اسماء در اید مثل قوله تعم وما محمد الا رسول و در افعال
نیز در اید در ماضی فما ربحت تجارتهم وما کانوا مهتدین ودر مستقبل
وما یخدعون الا انفسهم وعلامت ماء جحد انست که در مابعد او
لکن بود کقوله تعم وما کفر سلیمان ولکن الشیاطین وگفته اند ماء جحد
در قرآن از قول کفار است وفرق میان ماء نفی وماء جحد انست که
اگر کسی نفی قول کند وگوید ما قال زید یعنی نگفت زید اگر قائل در
این قول صادق است نفی گویند واگر کاذب است جحد گویند چنانکه
حق جل وعلا از قول کفار خبر میدهد که ما جاءنا من بشیر ولا نذیر
وحق تعم میفرماید که فقد جاءکم بشیر ونذیر وماء استفهامیه انست
که در مابعد او الف اید کقوله تعم ما غرک بربک الکریم ومعنی استفهام
طلب فهم است از چیزی که نمیدانند واگر طلب فهم از چیزی باشد که
میدانند بمعنی تقریر یا توبیخ یا تلبیس یا غیر اینها از معانی مختلف

باشد

باشد وبیان انکه استفهام بهر چند معنی امده است طولی دارد وماء
مصدریه با فعل باشد بتقدیر مصدر کقوله تعم بما کانوا یکذبون ای
بکذبهم وماء شرطیه مقتضی صدر کلام است کقوله تعم وما تفعلوا من خیر
یعلمه الله وما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها وماء تاکید را بعضی
ماء صله گویند وبعضی زائده واو در میان کلام یا اخر باشد ودر
میان ناصب ومنصوب یا جازم ومجزوم یا جار ومجرور واقع شود
کقوله تعم ان الله لا یستحیی ان یضرب مثلا ما بعوضة واینما تکونوا
فبما رحمة من الله وماء خبریه چنانکه گوئی علمت ما عندک یعنی بدانستم
انچه نزدیک تست وبمعنی الذی نیز میگویند وکاف تشبیه نیز در وی
در ارند وگویند افعل هذا کما فعلت یعنی بکن انچنانکه من میکردم و
بعضی گفته اند که علامت ماء خبریه در کلام مجید انست که بعد از وی
همزه اید کقوله تعم وما ادراک وماء اخبار مثل فاما الذین امنوا
واما الذین کفروا وما بمعنی اذا بعد لفظ بعد می باشد کقوله تعم من
بعد ما عقلوه ومن بعد ما جاءتهم وماء تغییر مکرر واقع شود چنانکه
اما شاکرا واما کفورا وما بمعنی من کقوله تعم فانکحوا ما طاب لکم

ای ما طاب وما بمعنی چین با فعل ماضی باشد چون فلما اضاءت ما حوله
وما تعجب در کلام مجید در دو موضع است ۱ فما اصبرهم ۲ وما اکفره وما
وما ظرفیه را ما دوام نیز گویند واو چنانست که ما مصدریه المعنی
است لا دوام قیامك ودوام احترامك ودرا وملحوظ است چنانکه
الا ما دمت علیه قائما وما دمتم حرما وما بمعنی هل از برای تحضیض
می باشد کقوله تعالی لو ما تأتینا بالملائکة وما کافه انما الله اله واحد
کافه بنابران میگویند که ان را از عمل باز میدارد وما وقتیه است که در
دی معنی شرط وجزا باشد کقوله تعالی کلما اضاء لهم وما بمعنی الا بعد
از ان مخففه باشد ودر قران چهار جا واقع است در سوره هود ۴
وان کلا لما ودر یس وان کل لما جمیع لدینا ودر زخرف وان کل ذلك
لما متاع ودر طارق ان کل نفس لما علیها حافظ وانها کرسی وشش
گفته اند براین وجه است ۱ موصول بمعنی الذی چون بما انزل ۲ منفیه
چون ما کان ابراهیم ۳ بمعنی لیس چون ما هذا بشرا ۴ تاکید چون مثلا
ما بعوضة ۵ شرطیه چون وما تفعلوا ۶ استفهام محض چون فما لی
هو لاء ۷ استفهام بمعنی تقریر چون وما تلك بیمینك یا موسی ۸

استفهام

استفهام بمعنی توبیخ چون وما لنا ان لا نقاتل ۹ تعجب فما اصبرهم ۱۰
چنین چون واذا ما مت ۱۱ تحسینیه چون اما شاکرا واما کفورا ۱۲ تعظیمیه
چون ما الفارعة ۱۳ حرفیه چون انما خلقناکم عبثا ۱۴ بمعنی من چون
والسماء وما بناها ۱۵ مصدریه چون بما کانوا یکسبون ۱۶ جحدیه چون
وما قالوا ۱۷ منهیه چون وما کان للمؤمن ۱۸ عمومیه چون ما فی السموات
وما فی الارض ۱۹ استهزائیه چون ما ولیهم ۲۰ بمعنی لم چون لما یلحقوا
۲۱ مدتیه چون ما دمت فیهم ۲۲ بمعنی حتی چون ما ان مفاتحه ۲۳ تهدیدیه
چون اعملوا ما شئتم ۲۴ کافه انما ولیکم الله ۲۵ وقتیه چون کلما اضاء لهم
۲۶ نکره چون فنعما هی ۲۷ تاکیدیه چون فاما نرینك ۲۸ وعیدیه چون
فاما نذهبن ۲۹ غائبیه چون فما استقاموا لکم ۳۰ تفصیلیه چون فاما
الذین امنوا ۳۱ مفسریه چون ما اوحی ۳۲ بمعنی اجل چون مما خطیئاتهم
۳۳ شرطیه من السماء ماء ۳۴ بمعنی تشبیه چون حیث ما ثقفتموهم ۳۵ بمعنی
فضل چون ملك ذائق ۳۶ اصلیه چون مالك یوم الدین وبعضی گفته
اند که علامت منفیه است که بر اسم یا بر ماضی یا بر مستقبل در
اید وعلامت جحد است که اثبات منفی بعد از وی مذکور باشد و

علامت شرطیه است که مستقبل یا مجزوم یا فا در جزاء او در اید وعلامت
خبریه است که پیش از وی کلمه الا یا بئس یا ساء یا نعم یا صیغه ماضی یا
مضارع یا یکی از حروف جاره باشد چون الا ما علمتنا وبئس ما کانوا
وساء ما یحکمون ونعم ما جاءت وفعلم ما لم تعلموا ویحکم ما یرید وعلی
ما نقول وعن ما وبما کانوا وفی ما کانوا یا انکر ادنی یا وکلمه لیس یا لم
یا لا اید دار لیس لم ولا مستقبل اید چون ما لیس لی به علم وما لم
یترك وما لا تعلمون وگفته اند که ما در شش موضع اسم بود ۱
در استفهام چون ما عندك ۲ خبریه چون علمت ما عندك ۳ در
شرط وجزا ما تفعل افعل ۴ در تعجب چون ما احسن زیدا ۵ در نکره
موصوفه نحو ما الذی عندك ۶ در نکره که نه موصوفه باشد ونه موصوله
چون فنعما هی ودر چهار موضع حرف بود ۱ در نفی مثل ما زید قائما
۲ در معنی مصدر مثل ما بلغنی ما فعلت ۳ در کافه چون انما زید
اسد ۴ در زائده فبما رحمة وادا ما ملانان انچه از استادان ثقه بما
رسیده است که بر ما نافیه وجاحده اواز را بلند می باید کرد بر وجهی
که فتح کام تام شود ودر استفهامیه وشرطیه اواز بتمکین ومیانه

می باید

بیان اداء ما وث

می باید کرد ودر تعجبیه بنوعی ادا می باید کرد که سامع در یابد که
از چیزی تعجب میکند قاری ودر ما ان دیگر اواز نرم ونازك می
باید کرد واین را بمشافهه از استاد حاذق میتوان اخذ کرد وبتقدیر
در عمل اوردن نمی توان وچند لفظ دیگر هست که در معنی مشابه
است بما ان ۱ همزه استفهام ۲ من ۳ ان ۴ کیف ۵ لا نفی ۶ لا نهی ۷ هل
۸ افعل تفضیل وخیر وشر همزه استفهام چون ءانتم واذلك خیر
وتلفظ همزه استفهام چون تلفظ ما استفهامیه می باید کرد ومن
در کلام مجید سه معنی امده است ۱ بمعنی استفهام چون ومن اوفی
بعهده ۲ بمعنی بعض چون ومن الناس من یقول ۳ بمعنی الشرط چون
ومن یرد ثواب الدنیا در این موضع نیز بدستور ما ان در ادا تفاوت
می باید نهاد وان بر سر فعل که در اید ان فعل را در تاویل مصدر
میسازد کقوله تعالی ثم لم تکن فتنتهم الا ان قالوا یعنی الا قولهم و
بمعنی نفی نیز می اید چون ان یؤتی احد ای لا یؤتی احد وگفته اند در
ادای این نیز ملاحظه می باید نمود وان بر پنج معنی می اید ۱ بمعنی اذ
کقوله تعالی ان کنتم صادقین وان کنتم مؤمنین وامثال اینها هر جا که

بیان الفاظ که در معنی مشابه اند بما

اید ۲ بمعنی قد وان كانت لكبيرة یعنی قد كانت ۳ بمعنی نفی چون ان
كنا فاعلين یعنی ما كنا ۴ بمعنی شرط وجزا كقوله تع ان ينتهوا يغفر
لهم ۵ بمعنی استفهام چون ان عندكم من سلطان و كيف بچهار معنی
امده است ۱ بمعنی استفهام از حال ۲ بمعنی خبر در سه جا امده است ۱ در
ال عمران هو الذي يصوركم في الارحام كيف يشاء ۲ در مائده بل
يداه مبسوطتان ينفق كيف يشاء ۳ در روم فيبسطه في السماء كيف
يشاء و ۳ بمعنی نفی در سه موضع امده است ۱ در ال عمران كيف يهدي
الله قوما كفروا بعد ايمانهم یعنی ما يهدي الله قوما ۲ ۳ در توبه كيف
يكون للمشركين عهد یعنی ما يكون للمشركين عهد و كيف وان يظهروا
یعنی ما ان يظهروا ۴ بمعنی تعجب كقوله تع كيف تكفرون بالله وكنتم
امواتا و لا نفی ونهی چون ولكن لا تشعرون و لا تسئل در قراءت امام
نافع مدنی و لا نفی جنس چون لا بيع فيه ولا خلة ولا شفاعة ولا انفصام
لها و لای که ادبرای تاکید فعل است وما بعد او همزه وصل است چون
ولو لا فضل الله عليكم ورحمته لا تبعتم الشيطان الا قليلا ومثله
معه لا فتدوا ایدر ادا بلا نافیه وناهیه می ماند فرق میان این دو ان

اهنت

اهنت که در مانند لا انفصام لها بعد از لام دو الف می نویسند و در
لام تاکید یك الف وگفته اند فرق در ادا بدین طریق باید کردن که در
ادای لا نفی ونهی اواز بلند کرده شود و در لام تاکید نرم و لا که در لو
لا است باین نزدیك است در بلند ونرم گفتن ولولا در قران بدو معنی
امده است ۱ بمعنی نفی کقوله تع فلولا فضل الله عليكم ورحمته ۲ بمعنی
هلا بمعنی تحضیض کقوله تع لولا يكلمنا الله والخیر یعنی نفی است در
سر اسم در اید وبمعنی هلا بر سر فعل وگفته اند در انچه بر سر فعل
باشد در لو اواز بلند باید کرد ودر لا نرم ودر انچه بر سر اسم باشد
عکس تا فرق شود هل از حروف استفهام است ودر قران به معنی
امده است ۱ بمعنی قد چون هل اتى على الانسان وهل اتيك یعنی قد
اتى وقد اتيك ۲ بمعنی نفی چون هل ينظرون الا تاويله ای ما ينظرون
۳ بمعنی استفهام واین به معنی می اید ۱ بمعنی تقریر چون هل في
ذلك ۲ بمعنی تمنی چون فهل لنا من شفعاء ۳ بمعنی عرض چون
هل ادلكم وافعل تفضیل که ~~بمعنی~~ مبالغه باشد مثل هو ادنى بالذي هو
خير واشد قوة وگفته اند در افعل تفضیل اواز بلند می باید کرد تا فرق

شود میان افعل تفضیل ومتکلم وخیر وشر نیز بمعنی مبالغه و غیر
مبالغه می باشد کقوله تع وعسى ان تكرهوا شيئا وهو خير لكم
وعسى ان تحبوا شيئا وهو شر لكم وقوله تع فمن تطوع خيرا فهو
خير له وان تصوموا خير لكم گفته اند چون خیر اول نه از برای مبالغه
است و دویم وسیوم برای مبالغه است پس فرق می باید کرد در
اواز بر انکه مبالغه است ودر انکه نیست ولفظ كلا در کلام خدای تع
سی وشش جا واقع است در نصف اخیر قران وعلما را در ان سخن
بسیار است اما خلاصه سخن انست که هفت جا برای ردع ما قبل است
۱ و ۲ در مریم عهدا كلا وعزا كلا ۳ و ۴ در شعرا ان يقتلون كلا قال رب
وانا لمدركون قال كلا ۵ در سبا شركاء كلا ۶ در مدثر ان ازيد كلا
۷ در سوره القیمه این المفر كلا ابو حاتم گفته است بیست ونه موضع
باقی از برای تنبیه است بمعنی الا وابن مقسم گفته است که از برای
قسم است بمعنی حقا وبعضی گفته اند که ایضا برای ردع ما قبل است
وهر جا که برای ردع است وقف بر کلامی باید کرد نه بر ما قبل كلا ودر
باقی نزد انها که برای تنبیه یا قسم می دارند وقف بر ما قبل او می باید

کرد

بیان مواضع که مبتدی را
دران محل تردد است

کرد ونزد انها که برای ردع ما قبل گفته اند وقف بر کلامی باید کرد
واستادان ما نیز در این باب تصانیف بسیار کرده مبالغه نموده
اند که در ادای این مذکورات البته ملاحظه نمایند که فایده ملك
کلام علام را بی فایده از دست نه دهد دیگر بیان مواضع که مبتدی را
در او محل تردد است می باید بیان کردن تا واضح گردد اول در قوله تع
لا تامنا على يوسف در سوره یوسف ۴ از برای قراء سبعه بیك
روایه باخفاء حرکه نون اول ووصل از نون ثانی می باید خواند واین
وجه را اولی گفته اند وبیك روایه بادغام نون اول در ثانی مع
اشمام خوانده اند واز غیر سبعه با دغام بلا اشمام خوانده اند و
از سبعه نیز بادغام صریح خوانده اند واز این روایه اکثر غافلند
كما قال صاحب المفيد رحمه الله ثم في كلام الناظم اشارة الى وجه
ثالث وهو ادغام الصريح بدون الاشمام لكل القراء فهذه ثلاثة
اوجه ظاهرة من كلام الناظم لمن عنده ادنى تامل وبالاوجه الثلاثة
قرأت على شيخنا الكل ولحد من القراء دیگر در سوره انعام در
قال النار مثواكم گفته اند که او از غلیظ ودرشت می باید کرد بر النار

کہ اشارت شود بر انکہ النار مبتداء است بعد از قال نہ فاعل قال است
و در سورهٔ یوسف ع در قال اللّٰهُ علی ما نقول وکیل کفته اند کہ اللّٰه را
بقوة نغمه می باید کفت تا فصل شود میان قال و اللّٰه و منقولست کہ
بعضی از اهل اداء سکته روا داشته اند قال سکته اللّٰه تا اشارت
شود بانکہ قال یعقوب اللّٰه علی ما نقول وکیل مراد است لما اکثر این
تجویز نکرده اند وجه اول را اولی کفته اند و بعضی کفته اند کہ قاری
می باید کہ اِنَّ اللّٰهَ ثَالِثُ ثَلٰثَةٍ و عُزَیْرُ ابْنُ اللّٰهِ و مَسِیحُ ابْنُ اللّٰهِ و انچه بانها
ماند بطریق اخفا اداء کند تا عوام متردد نشوند و در آلذَّکَرَیْنِ و آلْاٰنَ
و اللّٰه از قرآن سبعه دو وجه منقولست ابدال همزه ثانیه بالف و
تسهیل همزه ثانیه اما وجه اول اولی است و از ابو عمرو در التحریر
یونس ع دو وجه بهمین طریقه منقولست و حفص راوی امام عاصم
در چهار جا سکته میکند ۱ در کهف بر الف عِوَجًا ۲ در یس مِنْ
مَرْقَدِنَا در وصل ۳ در قیامه در نون مَنْ رَاقٍ ۴ در تطفیف بر لام
بَلْ رَانَ در سورهٔ فصلت در ءَاَعْجَمِیٌّ همزه ثانیه را تسهیل میکند
کہ خلاف اصل خود کرده و در سورهٔ بقره فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اکر وقف کرده

شود

شود ابتدا بهمزه مضمومه و با بدال همزه ساکنه بواو اُوْتُمِنَ می باید خواند
کہ عبارت قراء اینست کہ جمیع القراء فی الابتداء انهم یقولون اُوْتُمِنَ
بابدال الثانیة واو الضمة ما قبلها اکرچه بعضی از شیخ جاد اللّٰه نقل کرده
اند کہ اِیْتُمِنَ می باید اما در قراءت کلام قراء معتبر و عمل ایشان سنه
است و در سورهٔ احقاف اکر کسی وصل کند فی السَّمٰوٰتِ اِئْتُونِی بهمزه
ساکنه می باید خواند چراکہ در وصل منشاء ابدال همزه مرفوع میشود ۲
دیکر در سورهٔ یوسف ع ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ و در قصص مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ بر صفت
حمل کرده در بعضی مصاحف مجرور نوشته اند و میخوانند و این خطا است
دیکر اینست کہ در بعضی مصاحف لفظ یَسْتَوُونَ را بهمزه نوشته اند و بهمزه
میخوانند و میکویند بهمزه نوشته شده است بهمزه میخوانیم و این خطا است
چراکہ یَسْتَوُونَ از جمله مواضع است کہ یک واو مکتوبست و دو واو ملفوظ
میشود و در لَنْ نَدْعُوَا و اَنْ تَتْلُوَا و امثال اینها بر الف بعد از واو وقف
میکنند و میکویند کہ امام عاصم علیه الرحمة تابع رسم است و از رسم
غافل شده بی رسمی میکنند و این خطا بنا بر ان میکنند کہ از استاد
ثقه قراءة اخذ نکرده اند و در سورهٔ معارج وَلَا یَسْئَلُ بفتح یا می باید و

و اکر در السموات و [illegible]

در یس حَتّٰی عَادَ کَالْعُرْجُونِ می باید چراکہ کاف تشبیه است نه خطاب
و لفظ یجبکینذٍ و اِذًا و اِذْ اَنَّا هر دو در سورهٔ هود م بذال معجمه است بدال
مهمله میخوانند غلط فاحش است و یَذْرَؤُکُمْ در حم عسق بذال است
و یُدْنِینَ در احزاب بعضی بدال مهمله است و خُشَّعًا در قمر بفتح شین است
و لفظ اٰتَیْنَا در بعضی مواضع اٰتَیْنَا آمده است و عوام غافل اند کہ هر یک — بیان مشتقات از اتیان
از باب است نمی دانند کہ کجا اَتَیْنَا بمد و کجا اَتَیْنَا بی مد می باید و در
غلط می افتند پس انچه مشتق از اتیان است بیان آن لازم است بنا بر ان
کہ بر قاری مشتبه نکردد و انچه مشتق از ایتاء است از تقابل و معلوم
کرده ربما اٰتَوْا در ال عمران و فَاٰتُوهُنَّ در نسا و حتی اٰتَاهُمْ و اِنْ اَتٰیکُمْ — و لَقَدْ اٰتَیْتَ الَّذِینَ در بقره صح
هر دو در انعام فَاَتَوْا عَلٰی قَوْمٍ در اعراف و اَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ و اِذَا مَا اَتَوْکَ
در توبه و اَتَیْنَاهَا اَمْرُنَا لَیْلًا و اِنْ اَتٰیکُمْ عَذَابُهُ در یونس ع و اَتَیْنَاکَ در
حجر و فَاَتَی اللّٰهُ و اَتٰیهُمُ الْعَذَابُ در نحل و حَتّٰی اِذَا اَتَیَا در کهف و فَاَتَتْ
بِهِ در مریم ۳ و هَلْ اَتٰیکَ و فَلَمَّا اَتٰیهَا و حَیْثُ اَتٰی در طه و هَلْ اَتٰیکَ — و من اتی صح
و هَلْ اَتٰی حیث وقع و اَتَیْنَا بِهَا در انبیا علیهم السلام و بَلْ اَتَیْنَاهُمْ بِالْحَقِّ
در مؤمنون و لَقَدْ اَتَوْا در فرقان و مَنْ اَتَی اللّٰهَ در شعرا و اِذَا اَتَوْا

واتوه

و اَتَوْهُ در قراءة حفص در نمل و فَلَمَّا اَتٰیهَا و مَا اَتٰیهُمْ مِنْ نَذِیرٍ در قصص
و مَا اَتٰیهُمْ مِنْ نَذِیرٍ در مضاجع فَاَتٰیهُمُ الْعَذَابُ در زمر و بِغَیْرِ سُلْطَانٍ
اَتٰیهُمْ در مؤمن و اَتَیْنَا طَائِعِینَ در فصلت و اَتَتْ عَلَیْهِ در والذاریات
مع ما اَتَی الَّذِینَ و فَاَتٰیهُمُ اللّٰهُ مِنْ حَیْثُ در حشر و حَتّٰی اَتٰینَا الْیَقِینُ در مدثر این
مجموع از اتیان مشتق اند و غیر اینها از ایتاء و اکر در یَسْتَوُونَ و یَلْوُونَ
و اُوتِیتُمْ و جَاؤُ و یَدَرَؤُکُمْ و امثال اینها در مواضعی کہ حرکت ضمه را باشباع
خوانده میشود اکر در کتابت ضمه واو را دراز کشیده شود تا اشارت
شود باشباع ضمه بصورت نمی نماید و بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ در
حجرات اینچنانست کہ بر اول اسم الالف و لام در اورده اند همزه اسم در
درج ساقط شد و الف نیز بعد از انکہ بِئْسَ بر سر اسم اوردند ساقط
شد بنا بر دفع اجتماع ساکنین کہ میان لام و سین شد لام را حرکه
کسره دادند کہ الساکن اذا حرک حرک بالکسر و بعضی مبتدیان
بِئْسَ لَاسْمُ میخوانند و توجیهات ناموجه میکنند و این غلط
محتمل کہ در مرور ایام در میان عوام شایع کردد و حاضر باش کہ
بعض مردم لفظ فعل را بلفظ مصدر کہ فعل است میخوانند و اَعْمَلُوا

باسکان عین وَاجْعَلُوا راکر امراست در بعضی مواضع کہ باسکان
جیم می باید بحرکۃ جیم میخوانند و در بعضی مواضع کہ ماضی است بحرکہ
جیم است باسکان میخوانند ولَتَرَوُنَّ را بهمزہ وَلِیَ دِینِ را باسکان
لام میخوانند وانواع تغیرات در قران میکنند وان اثرہمی ترسند
اَللّٰهُمَّ اهْدِنَا بِهِدَايَةِ الْقُرْاٰنِ وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخَطَاءِ وَالنُّقْصَانِ دیگر

بیان معائب قراۃ

انواع معایب کہ در قران خواندن پیدا میشود چون تمضیغ وتمطیط
وترعید وتعویق وترجیع وتشبہ ونخز ودکہ وزمزمہ وهمهمہ و

غمغمہ

تجید وصرصر وقلقلہ در غیر محل ومبالغہ در حرکات ثلاثہ چنانکہ
حرف مد ولین ازان متولد شود وحرکات را نبوده گفتن ومظہرات را
اخفا کردن ومخفیات را اظهار کردن وممدودات را مقصوره ادا کردن
ومقصورات را ممدوده ادا کردن ومشددات را مخففه ومخففات
را مشدده خواندن وحروف علت را غنوی کردانیدن ووقف
ووصل نہ بجای خود کردن وتغییر در ماوات کردن یعنی ماء نافیہ
وجاحده را چون ماء خبریہ نرم گفتن وعکس این کردن ورفع صوت
در ماء مصدریہ وشرطیہ کردن وازین کونہ معایب بسیار است

قاری را

قاری را می باید کہ مهما امکن اهتمام نماید کہ بدین عیوب معیوب
نکردد وتا نتیجہ کلام ملک علام را بوجہ کمال هو محقق کردد وانواع

بیان محاسن قراۃ

محاسن قراءت را چون ترتیل وتجوید وتزیین وترسیل وتقویم و
توقیر وتمکین وتبیین وتحقیق وتخلیص بجا اوردن تا از جملہ انکسان
شود کہ اَهْلُ الْقُرْاٰنِ اَهْلُ اللّٰهِ خاصہ در حق ایشان وارد شده است
دیگر بدانکہ استعاذه یعنی اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ گفتن بدرد

بیان استعاذه وبسمله

سنی بن اقوال مستحسن است وواجب نیز گفته اند ومراد واجبیہ قراءت
است واستعاذه امام نافع مدنی اعوذ بالله من الشيطان الرجيم اِنَّ اللّٰهَ
هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ است واستعاذه امام مکی بروایہ هاشمی اَعُوذُ بِاللّٰهِ
الْعَظِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ است واستعاذه امام بصری بروایۃ بعضی
نقہ قراۃ اَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ است واستعاذه
امام شامی وکوفی غیر حمزه اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ است وهبیری
از حفص راوی امام عاصم اَعُوذُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ
الرَّجِيمِ روایہ کرده است واستعاذه امام حمزه کوفی اَعُوذُ یا اَسْتَعِيذُ
یا نَسْتَعِيذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ است اما

روایۃ اصح انست کہ از برای کل خواه جمع الجمع وخواه جمع البعض وخواه
فرادی فرادی خوانده شود اولی اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ گفتن
است وبعضی اختلاف کرده اند کہ استعاذه بعد از قراۃ می باید نظر
بظاهر ایۃ فَاِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ است اما
اصح انست کہ قبل از قراۃ می باید ودر ایراد کردن مقدر است واز امام
نافع وامام حمزه روایت کرده اند کہ استعاذه را بطریق اخفا می گفته اند
واین روایہ غیر معمول است واصح انست کہ اکر قران را بلند خوانند
استعاذه را نیز بلند کویند در غیر نماز واکر پست خوانند پست
واستعاذه از قران نیست بخلاف بسمله کہ از قران است انچہ در
ضمن سوره نمل است باتفاق وانچہ در فواتح سور است باختلاف
ونزد علماء حنفیہ ایتی از هر سوره نیست ودر سوره جزء هم نیست
وعلماء شافعیہ ایتی از هر سوره می دانند ودر نماز بنا بر این
جهر میکنند وبسمله یعنی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ گفتن در میان
دو سوره پیش قالون وابن کثیر وعاصم وکسائی بطریق سنت
است وبعضی گفته اند کہ سنت نزد قالون است وهیچ اکر مراد

مستعمل

مستعمل در کلام شیخ بلفظ سنت شده است وپیش بعضی جایز و
پیش بعضی از نقله قراۃ مستحب است وپیش بعضی تیمنا وتبرکا
ووصلا جایز است ودر ابتداء سوره از قران غیر براۃ دو وجہ است
از برای کل قراء وقف بر بسمله کردن وابتدا بسوره کردن ووصل
بسمله باول سوره کردن در غیر سوره کہ قتال باعبس ودو ویل
والهکم دولا وبَیِّنَہ وتبت است اولیکم بقول بعضی وبقول شیخ
رحمه الله در چهار سوره بسمله کرد ولا ودو ویل است کہ مشهور است
بار بع زهر ودر اجزاء سوره اکر قاری خواهد بسمله خواند واکر نہ خواهد
نہ کہ ان شاء بسمله وان شاء لم یبسمل گفته اند ودر اجزاء براءه بقول
اصح بسمله نکوید ودر میان دو سوره یعنی چون پیوسته خوانند
دو سوره را سوای اخر انفال مع اول براءه چهار وجہ مع بسمله
متصور است از برای همه غیر امام حمزه کہ اَفِی القران کلہ عندی کسوره
واحده میکوید ودر چهار سوره مستثنی سکته فصل میکند و
یک وجہ از این چهار غیر معمول است وسہ وجہ معمول او وقف بر اخر
سوره اول وبر بسمله وقف کردن وابتداء سوره اخر کردن است

۲ وقف بر اخر سوره اوّل و وصل بسمله با اوّل سوره اخر کردن است
۳ وصل اخر سوره اوّل بر بسمله و وصل بسمله با اوّل سوره اخر کردن است
و یک وجه غیر معمول انست که اخر سوره اوّل را به بسمله وصل کرده
شود و بر بسمله وقف کرده ابتدا بسوره اخر کرده شود وجه عدم
جواز این انست که بسمله از برای اوّل سوره است نه از برای اخر
سوره و کسی که وصل کند بسمله را با اخر سوره و وقف بر بسمله
کند چنان وهم میشود که بسمله مگر تتمه اخر سوره است والله اعلم
بالصواب بدانکه فاتحة الکتاب مکی و مدنی است و منقولست که — بیان ایات و کلمات و حروف و رکوعات و اختلافات
یکبار در مکه فرود امده است و یکبار در مدینه و از این جهت
سبع المثانی میگویند و هفت ایه است بهمه اقوال اما خلاف
در انست که مکی و کوفی بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ را ایت ایه
میدانند و اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ را ایه نمی دانند و مدنی و بصری و شامی
عکس این یعنی اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ را ایه میدانند و بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
را ایه نمیدانند و بیست و پنج کلمه است و صد و بیست و سه حرف است
و در میان ابی بکر و حفص که راویان امام عاصم اند علیه الرحمة
این

این سوره خلاف نیست سوره بقره مدنی است بقول ابن عباس — سورة بقره
و قتاده رضی الله عنهما و بقول عکرمه مکی و مدنی است و دویست
و هشتاد و شش ایه است بقول کوفی و بقول بصری هفت و بقول
حجازی پنج و بقول شامی چهار و در یازده ایه اختلاف است میان
علماء عدد یعنی بعضی ایه می دانند و بعضی نمی دانند الم لب عذاب
الیم شا مُصْلِحُونَ لب تب ب خَائِفِينَ تب اُولِي الْاَلْبَابِ ثانی مخ
تب شا لب ب مِنْ خَلَاقٍ ما مك تب شا لب ب مَاذَا يُنْفِقُونَ ثانی
ما مك تَتَفَكَّرُونَ مخ شا لب قَوْلًا مَعْرُوفًا تب ب الْقَيُّومُ مخ مك
تب ب الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ ما و شش هزار و صد و بیست و یک
کلمه است و بیست و پنج هزار و پانصد حرف است و چهل رکوع است
۱ از اوّل سوره هفت ایه است ۲ وَمِنَ النَّاسِ ۱۳ ایه است ۳ يَا اَيُّهَا
النَّاسُ ۹ ۴ وَاِذْ قَالَ رَبُّكَ ۵ يَا بَنِي اِسْرَائِيلَ ۶ يَا بَنِي اِسْرَائِيلَ ثانی ۱۳ ۷ وَاِذِ
اسْتَسْقَى ۸ اِنَّ الَّذِينَ اٰمَنُوا ۹ وَاِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا ۱۰ وَاِذْ اَخَذْنَا مِيثَاقَ ۴
۱۰۱ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا ۱۵ ۱۰۲ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا ۱۰۳ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا تَقُولُوا ۹
۱۰۴ وَقَالَتِ الْيَهُودُ ۹ ۱۰۵ يَا بَنِي اِسْرَائِيلَ ثالث ۱۰۶ وَمَنْ يَرْغَبُ ۱۲ ۱۰۷ سَيَقُولُ

السُّفَهَاءُ ۱۰ وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ ۱۰۹ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اسْتَعِينُوا ۲۰ اِنَّ فِي
خَلْقِ السَّمٰوَاتِ ۲۰۱ يَا اَيُّهَا النَّاسُ ۲۰۲ لَيْسَ الْبِرَّ ۲۰۳ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا
كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ ۲۰۴ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاَهِلَّةِ ۲۰۵ اَلْحَجُّ ۲۰۶ سَلْ بَنِي اِسْرَائِيلَ
۲۰۷ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ ۲۰۸ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ۲۰۹ اَلطَّلَاقُ
مَرَّتَانِ ۳ ۳۰ وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ ثانی ۳۰۱ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ ۳۰۲ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِينَ
خَرَجُوا ۳۰۳ فَلَمَّا فَصَلَ ۳۰۴ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اَنْفِقُوا اوّل ۳۰۵
اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِي حَاجَّ ۳۰۶ مَثَلُ الَّذِينَ ۳۰۷ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اَنْفِقُوا ۳۰۸
اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ ۳۰۹ يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اِذَا تَدَايَنْتُمْ ۴۰ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ
و در سی موضع میان ابی بکر و حفص که راویان امام عاصم علیه
الرحمة اند خلاف است و رمز ابی بکر باصطلاح حضرت شیخ شاطبی
علیه الرحمة ص است و رمز حفص ع و باصطلاح بعضی رمز ابی بکر
ب و رمز حفص ح و اگر اصل کتاب بروایت ابی بکر است علامت
حفص و تفرقه میان روایتین بحمره می باید کرد و اگر اصل کتاب
بروایة حفص است علامت ابی بکر و تفرقه میان روایتین بحمره
می باید کرد و صله بلا دغم شق ثانی مستعمل است اتَّخَذْتُمْ ۳ هُزُوًا ۲ — و در این سوره سی موضع خلافست میان حفص و بکر
عما

عَمَّا تَعْمَلُونَ اُولٰئِكَ الْجِبْرِيلَ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ عَهْدِي بَلْ يُنِي
مُخْلِصُونَ ۱۱ اَمْ تَقُولُونَ و علامت وقف و وصل را تفرقه بسواد
و حمره می باید کرد بطریقی که مذکور شد یعنی اگر حمرت علامت ابا بکر
شد در وقف و وصل ایضا باید کرد که موافق باشد نه مخالف
که طریقه موافقت بفهم اقرب است و بصواب است لَرَءُوفٌ ۲ خُطُوَاتِ
۲ لَيْسَ الْبِرُّ مُوصٍ وَلِتُكْمِلُوا الْبُيُوتَ ۲ يَطْهُرْنَ قَدَرُهُ ۲ وَصِيَّةً
يَبْسُطُ جُزْءًا فَنِعِمَّا هِيَ باخفاء کسر العین وَيُكَفِّرُ فَاْذَنُوا سورة ال عمران — سورة ال عمران
مدنی است و دویست ایه است بی خلاف اما خلاف در هفت
ایه است بدین طریق که بعضی ایه می دانند و بعضی نمی دانند الم
لب الْاِنْجِيلَ الاوّل مد مك تب لب ب وَاَنْزَلَ الْفُرْقَانَ مد ما تب
شا ب الانجیل ثانی لب اِلَى بَنِي اِسْرَائِيلَ تب ب مِمَّا تُحِبُّونَ مد مك
شا اِبْرَاهِيمَ ما و چهار هزار و چهار صد و هشتاد کلمه است و بیست
و بیست و چهار هزار حرف است و بیست رکوع است و بعضی بیست
و یک رکوع داشته اند بجهت انکه لَقَدْ مَنَّ اللهُ تا الَّذِينَ اسْتَجَابُوا
یک رکوع دیگر اعتبار کرده اند ۱ الم ۹ ۲ اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا ۱۱ ۳ اِنَّ

فنعما [illegible] باخفا [illegible] ابی بکر [illegible] فنعما باخفاء ص

الذين يكفرون ۱ قل ان كنتم ۲ واذ قالت الملائكة ۳ اذ قال الله
يا عيسى ۷ قل يا اهل الكتاب تعالوا ۸ وقالت طائفة ۹ واذ اخذ
الله ميثاق النبيين ۱۰ لن تنالوا البر ۱۱ يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله ۱۲
كنتم خير امة ۱۳ واذ غدوت ۱۴ يا ايها الذين آمنوا لا تاكلوا الربوا ۱۵
وما محمد الا رسول ۱۶ يا ايها الذين آمنوا ان تطيعوا الذين كفروا ۱۷
يا ايها الذين آمنوا لا تكونوا كالذين كفروا ۱۸ الذين استجابوا لله ۱۹
لقد سمع الله ۲۰ ان في خلق السموات و در این سوره نیز سی موضع خلاف
است میان ابی بکر و حفص رضوان وجهی المیت ووفی انثی
وضعت زکریاء اول بنصب دیگر بها برفع است بیوتکم فیوفیهم یؤده
وکنتم یبغون ترجعون حج البیت یفعلوا یکفروه قرح نؤتیه یجمعون
القرح لیبیننه ولا یکتمونه سورة النساء مدنی است صد و
هفتاد و هفت آیه است بقول شامی و شش بقول کوفی و پنج
بقول باقی ائمه عدد و وقوف در دو آیه اختلاف است ان تضلوا
السبیل لب شا فیعذبهم عذابا الیما شا و سه هزار و هفتصد
چهل و پنج کلمه است و شانزده هزار و هفتصد و سی حرف است

وبیست

سورة النساء

وبیست و چهار رکوع است ۱ یا ایها الناس ۲ یوصیکم الله ۳ واللاتی یاتین
۴ حرمت علیکم ۵ یرید الله لیبین لکم ۶ الرجال ۷ یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا
الصلوة ۸ الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون ۹ الم تر
الی الذین یزعمون ۱۰ یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم ۱۱ الم تر الی الذین
قیل لهم کفوا ۱۲ فما لکم فی المنافقین ۱۳ وما کان لمؤمن ۱۴ ان الذین
توفیهم ۱۵ واذا ضربتم ۱۶ انا انزلنا الیک الکتاب ۱۷ ولولا فضل الله
علیک ۱۸ ان الله لا یغفر ۱۹ ویستفتونک ۲۰ یا ایها الذین آمنوا کونوا
قوامین ۲۱ ان المنافقین یخادعون الله ۲۲ یسالک اهل الکتاب ۲۳
انا اوحینا الیک ۲۴ لن یستنکف المسیح و دوازده جا اختلاف است و
سیصلون یوصی اول البیوت مبینة علیکم ط لا واحل احصن
یغا بالاخلاص یکن نوله نصله یدخلون سوف یؤتیهم سورة
المائدة وقیل سورة العقود مدنیست صد و بیست آیه است بقول
کوفی و بیست و دو بقول حجازی و بیست و سه بقول بصری و در سه
آیه اختلاف است اوفوا بالعقود مد مك تب شاب یعفوا عن کثیر
مد مك تب شاب فانکم غالبون تب و دو هزار و هشتصد و چهار

سورة المائدة

کلمه است و یازده هزار و هفتصد و سی و سه حرف است و شانزده
رکوع است ۱ یا ایها الذین آمنوا ۲ یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم ۳ ولقد
اخذ الله میثاق ۴ واذ قال موسی ۵ واتل علیهم ۶ یا ایها الذین آمنوا
اتقوا الله وابتغوا ۷ انا انزلنا التورية ۸ یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود
۹ یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا ۱۰ یا ایها الرسول بلغ ۱۱ لعن
الذین کفروا ۱۲ یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا ۱۳ یا ایها الذین آمنوا لیبلونکم
۱۴ یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا ۱۵ یوم یجمع الله ۱۶ واذ قال الله یا عیسی و در
این سوره در چهار ده جا خلاف است ورضوانا شنان وارجلکم و در
رضوانه سبل السلام هیچکس از قراء سبعه خلاف نکرده مگر اسم
خازن جنت است یدی الیك هزوا و رسالته عقدتم استحق علیهم
الاولیان الغیوب وانی سورة الانعام مکی است صد و شصت و هفت
آیه است بقول حجازی و شش بقول بصری و شامی و پنج بقول کوفی و
در چهار آیه اختلاف است الظلمات والنور مد مك علیکم بوکیل لب
فیکون مد مك تب شاب الی صراط مستقیم آخر مد مك تب شاب
و سه هزار و پنجاه و دو کلمه است و دوازده هزار و چهار صد و بیست

ودو

رسالاته
سورة الانعام الاولیین

و دو حرف است و بیست رکوع است ۱ الحمد لله ۲ قل سیروا ۳ ومن اظلم ۴
۵ قد خسر الذین ۶ ولقد ارسلنا ۷ وانذر به الذین ۸ قل انی نهیت
وهو القاهر ۹ قل اندعوا ۱۰ وتلك حجتنا ۱۱ وما قدروا الله ۱۲ ان الله فالق
الحب ۱۳ بدیع السموات ۱۴ ولو اننا ۱۵ اومن کان میتا ۱۶ یا معشر
الجن ۱۷ وهو الذی انشا ۱۸ قل لا اجد ۱۹ قل تعالوا ۲۰ وهذا کتاب انزلناه
در این سوره بیست و هفت جا خلاف است من یصرف فتنتهم ولا نکذب
ونکون تعقلون ولتستبین وخفیه راکوکبا رای القمر رای الشمس ابو بکر
باماله را و همزه میخواند در اماله را در وقف و وصل خلاف ندارد
و در همزه دارد برین وجه که در وصل باماله را و فتح همزه میخواند اما
در وقف بخلاف باماله همزه میخواند در این دو مثال و هر چه
بدینها ماند وجهی زکریاء ولیتذر بینکم المیت یشعرکم انها بکسر
همزه و وقف بر قبل ابو بکر بیاء روایت میخواند و بیاء روایت مثل حفص
میخواند اگر در این موضع و امثال او اول وجهی که موافق حفص است
خوانده شود درین مقام نماید منزل حرم رسالته حرجا یصعد یحشرهم
مکانتکم یکن خطوات تذکرون سورة الاعراف مکی است و دویست

رسالاته بضاعة
سورة الاعراف

وشش ایه است بقول کوفی و حجازی و پنج بقول بصری و شامی و
در پنج ایه اختلافست المص لب مخلصین له الدین شا ب کما بدأکم
تعودون لب ضعفا من النار مد مك ربك الحسنی علی بنی اسرائیل ثانی
مد مك و سه هزار و سیصد و بیست و پنج کلمه است و چهارده هزار
و سیصد و ده حرفست و بیست و چهار رکوع است و پیش بعضی
بیست و پنج بحکم انکه اذ و لوطا اذ قال تا و الی مدین یك رکوع میدانند
اما قول اول اصح است ۱ المص ۲ ولقد خلقناکم ۳ یا بنی ادم قد انزلنا
۴ قل من حرم ۵ ان الذین کذبوا ۶ ونادی اصحاب الاعراف ۷ ان ربکم
الله ۸ لقد ارسلنا ۹ والی عاد ۱۰ والی ثمود ۱۱ والی مدین ۱۲ وما
ارسلنا ۱۳ اولم یهد للذین ۱۴ قال الملأ ۱۵ وقال الملأ ۱۶ ولقد
اخذنا ۱۷ وواعدنا ۱۸ واتخذ قوم موسی ۱۹ ان الذین اتخذوا العجل
۲۰ قل یا ایها الناس انی رسول الله ۲۱ وسئلهم ۲۲ واذ اخذ ربك
۲۳ والذین کذبوا ۲۴ هو الذی خلقکم ۱۸ و در این سوره بیست جا
خلافست تذکرون لا یعلمون یغشی خفیه میت بسطة بیوتا — بصطة
انکم معی ان لنا تلقف امنتم یعرشون قال ابن ام معذرة

بئیس

بئیس معا بخلاف یعنی ابو بکر بیك وجه وزن فیعل و بیك وجه بر — بئیس
وزن فعیل مثل حفص میخوانند یعقلون یمسکون شرکاء سورة الا — شرکا
نفال مدنیست هفتاد و هفت ایه است بقول شامی و شش بقول — سورة الانفال
حجازی و بصری و پنج بقول کوفی و در سه ایه اختلافست ثم یغلبون
نب شا ب امرا کان مفعولا مد مك نب شا ب بنصره و بالمؤمنین
مد مك لب شا و هزار و دویست و سی و یك کلمه است و پنج هزار
و دویست و نود و چهار حرفست و ده رکوع است ۱ یسئلونك ۲
اذ یغشیکم ۳ یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله ۴ یا ایها الذین امنوا ان
تتقوا الله ۵ قل للذین کفروا ۶ یا ایها الذین امنوا اذا لقیتم ۷ اذ یقول
المنافقون ۸ ولا یحسبن الذین کفروا سبقوا ۹ یا ایها النبی حرض
المؤمنین ۱۰ یا ایها النبی قل لمن و در این سوره هشت جا خلاف
است رمی موهن کید ولو کثرت ط لا وان الله حی یحسبن للسلم — حیی
اخذتم سورة التوبه بیك قول از تتمه انفال است و از این جهت در — سورة التوبه
وی بسم الله الرحمن الرحیم ننوشته اند و در سبع طوال داخل است
و بیك قول سوره علیحده است و در [illegible] نوشتن بسم الله سخن بسیار است

هم چنانکه در اکثر شروح شاطبیه مذکور است و بسمله نمیخوانند و
شیخ علیه الرحمه والغفران فرموده اند و مهما تصلها او بدأت براءة تنزیل
لها بالسیف لست مبسملا ومدنی است صد و بیست و نه ایه است بقول
کوفیان و سی بقول باقی ائمه عدد و در سه ایه اختلافست و یك
مواضع است که ایه بودن او مخصوص حمصیان است بریء من المشرکین
تب ب ذالك الدین القیم حم یعذبهم عذابا الیما شا و عادا و ثمود مد
مك نب و دو هزار و چهارصد و نود و هفت کلمه است و ده هزار
و هشتصد و هشتاد و هفت حرفست و شانزده رکوع است بعضی
ان تصبك حسنة را رکوع میدانند اما نزد جمهور معتبر نیست ۱
براءة ۲ کیف یکون للمشرکین ۳ ما کان للمشرکین ۴ لقد نصرکم الله ۵ وقالت
الیهود ۶ یا ایها الذین امنوا اذا قیل لکم ۷ عفا الله عنك ۸ انما الصدقات
۹ المنافقون ۱۰ یا ایها النبی جاهد الکفار ۱۱ فرح المخلفون ۱۲ وجاء
المعذرون ۱۳ والسابقون الاولون ۱۴ ان الله اشتری ۱۵ یا ایها
الذین امنوا اتقوا الله ۱۶ یا ایها الذین امنوا قاتلوا الذین و در این سوره
شانزده جا خلافست و رضوان و عشیرتکم یضل الغیوب معی

صلاتك

صلاتك مرجون بهمزه مضمومه و پیش از واو جمع تقطع ترتیع رؤف — صلواتك
سورة یونس مکی است و صد و ده ایه است بقول شامی و صد و نه — سورة یونس
بقول باقی ائمه عدد و در سه ایه اختلافست مخلصین له الدین شا
لنکونن من الشاکرین مد مك نب لب ب لما فی الصدور شا و هزار
و ششصد و سی و دو کلمه است و پنج هزار و پانصد و شصت و هفت
حرفست و یازده رکوع است ۱ الر ۲ ولو یعجل الله ۳ واذا اذقنا الناس
۴ قل من یرزقکم ۵ وان کذبوك ۶ ولو ان لکل نفس ۷ وما تکون فی شأن
۸ واتل علیهم نبأ نوح ۹ فما امن لموسی ۱۰ ولقد بوأنا ۱۱ قل یا ایها الناس ان
کنتم فی شك و در این سوره نوزده جا خلافست الر تذکرون
نفصل بر تقدیر تفصیل و نفصل ما قبل او ط است و یفصل ولا ادریکم
انفسکم ط متاع الحیوة الدنیا المیت لا یهدی یحشرهم اجری بیوتا
بیوتکم یجعل ننج المؤمنین سورة هود مکی است صد و بیست و سه
ایه است بقول کوفی و بیست و دو بقول مدنی اول و بیست و یك — سورة هود
بقول باقی ائمه عدد و در هفت ایه اختلافست بریء مما تشرکون
لب یجادلنا فی قوم لوط مد مك لب شا حجارة من سجیل مخ مك

منضود ماشالب تب ب حتى لكم ان كنتم مؤمنين مدمل مختلفين تب ب
لب شا انا عاملون لب تب ماشا و هزار و نهصد و پانزده کلمه است
و هفت هزار و ششصد و پنج حرف است و ده رکوع است ۱ الر ۲
ولئن اذقنا الانسان ۳ ولقد ارسلنا ۴ واوحى الى نوح ۵ والى عاد
۶ والى ثمود ۷ ولقد جاءت رسلنا ۸ والى مدين ۹ ولقد ارسلنا ۱۰ ولقد
اتينا موسى الكتاب و در این سوره نوزده جا خلافست الر تلك
كردن فعميت اجرى من كل مجريها ثمود الا باسحاق ط يعقوب
اصلاتك واتخذتموه مكانتكم سعدوا وان كلا يرجع تعملون سورة
يوسف مکی است صد و یازده آیه است بهمه عددها ولیس فیها
اختلاف و هزار و هفتصد و هفتاد و شش کلمه است و هفت هزار
و صد و شصت و شش حرف است و دوازده رکوع است ۱ الر ۲
لقد كان في يوسف ۳ وقال الذي اشتريه ۴ وقال نسوة ۵ ودخل
معه السجن ۶ وقال الملك اني ارى ۷ وقال الملك ائتوني به ۸ وجاء اخوة
۹ ولما دخلوا ۱۰ فلما استيأسوا ۱۱ فلما فصلت العير ۱۲ وكاين من آية و
در این سوره هشت جا اختلافست میان ابی بکر و حفص الر

اصلوتك
سورة يوسف

يا بني

لغنيه

حفظا سورة رعد

يا بني ءاباي لغينا انه خاطئا يوحي سورة رعد مكى است چهل
و سه آیه بقول کوفیان و چهار بقول حجازیان و پنج بقول بصریان و هفت
بقول شامی و در پنج آیه اختلافست و یک آیه مخصوص حمصیان است یعنی
ایشان آیه میدانند و دیگر انا لفي خلق جديد مدمل ثب شاب ام هل
تستوي الظلمات والنور مدمل ثب شاب الاعمى والبصير شامشق
يضرب الله الحق والباطل حم لهم سوء الحساب شا من كل باب تب لب
شا و هشتصد و پنجاه و پنج کلمه است و سه هزار و پانصد و شش حرف
است و شش رکوع است و بیشتر بعضی هفت بحکم انکه قل من رب
السموات یک رکوع میدانند ۱ المر ۲ الله يعلم ۳ افمن يعلم ۴ ويقول
الذين كفروا ۵ ولقد استهزئ ۶ ولقد ارسلنا و در این سوره ده
جا اختلافست المر يغشي الليل وزرع ونخيل صنوان وغير افاتخذتم
تستوي ثاني يوقدون اخذتهم سورة ابراهيم مکیست پنجاه و یک
آیه است بقول بصری دو و بقول کوفی و چهار بقول حجازی و پنج بقول
شامی و در هفت آیه اختلافست من الظلمات الى النور مدمل شاهر
در جاء عاد و ثمود مدمل ثب ب بخلق جديد ماشالب ب وفرعها

سورة ابراهيم

في السماء ماملب ثب شا الليل والنهار ملب شا عما يعمل
الظالمون شا و هشتصد و پنجاه و پنج کلمه است و سه هزار و چهارصد
و سی و چهار حرف است و هفت رکوع است بی خلاف ۱ الر ۲ واذ
تاذن ۳ وقال الذين كفروا ۴ وقال الشيطان ۵ الم تر الى الذين بدلوا
۶ واذ قال ربك ۷ ولا تحسبن الله غافلا و در این سوره دو اختلافست
الر وما كان لي سورة الحجر مکیست نود و نه آیه است بی خلاف و
ششصد و پنجاه و چهار کلمه است و دو هزار و هفتصد و هفتاد
و یک حرف است و شش رکوع است ۱ الر ۲ ولقد جعلنا في السماء ۳ و
لقد خلقنا الانسان ۴ ان المتقين ۵ فلما جاء ال لوط ۶ ولقد كذب
و در این سوره هفت جا اختلافست الر ما ننزل الملائكة جزء دعو
قدرنا نبئوا سورة النحل مکیست صد و بیست و هشت آیه است بی
خلاف و هزار و هشتصد و چهل و یک کلمه است و هفت هزار و هفتصد
و هفت حرف است و شانزده رکوع است ۱ اتى امر الله ۲ هو الذي انزل
۳ الهكم اله واحد ۴ قد مكر الذين ۵ وقال الذين اشركوا ۶ والذين هاجروا
۷ وقال الله لا تتخذوا ۸ ولو يؤاخذ الله الناس ۹ وان لكم في الانعام ۱۰ والله

سورة الحجر
سورة النحل

فضل

فضل بعضكم ۱۱ ولله غيب السموات والارض ۱۲ ويوم نبعث ۱۳
ان الله يامر بالعدل ۱۴ واذا بدلنا آية ۱۵ يوم تاتي كل نفس ۱۶ ان ابراهيم و
در این سوره شانزده جا اختلافست لرءوف ينبت والقمر ط و
النجوم مسخرات تذكرون يوحي نسقيكم بيوتا يعرشون يجحدون بيوتكم الا الذين
دو جا سورة بني اسرائيل مکیست صد و یازده آیه است بقول کوفیان
و بقول باقی ائمه عدد و ده و در یک جا اختلافست يخرون للاذقان سجدا لب
و هزار و پانصد و سی و سه کلمه است و شش هزار و چهارصد و شش
حرف است و دوازده رکوع است ۱ سبحان الذي ۲ ويدع الانسان ۳
وقضى ربك ۴ ولا تقتلوا ۵ ولقد صرفنا ۶ وقل لعبادي ۷ واذ قلنا للملا
ئكة ۸ يوم ندعوا ۹ اقم الصلوة ۱۰ ويسئلونك عن الروح ۱۱ وما منع الناس
۱۲ ولقد آتينا موسى تسع و در این سوره ده جا اختلافست ليسوءا
اف بالقسطاس ويقولون اول تسبح اول من خيلك اعمى خلافك وبا سورة
الكهف مکیست صد و پنج آیه است بقول حجازی و شش بقول شامی و
ده بقول کوفی و یازده بقول بصری و در یازده آیه اختلافست وزدناهم
هدى مدمل لب تب شا الا قليل خم ذالك غدا ماتب لب شا بينهما

سورة بني اسرائيل
خلفك
سورة الكهف

ذَرْعًا مخ لب ثب شا هٰذِهِ اَبَدًا ما مك ثب شا لب مِن كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا مخ
ثب شا لب ب فَاَتْبَعَ سَبَبًا ثب لب ب ووَجَدَ عِندَهَا قَوْمًا ما مك ثب شا
ب ثُمَّ اَتْبَعَ سَبَبًا ثب لب ب ثُمَّ اَتْبَعَ سَبَبًا ثب لب ب بِالْاَخْسَرِينَ اَعْمَالًا لب
ثب شا ب وهزار و پانصد و هفتاد و هفت کلمه است و شش هزار و
سیصد و شش حرف است و دوازده رکوع است ١ الْحَمْدُ لِلّٰهِ ٢ نَحْنُ نَقُصُّ
عَلَيْكَ ٣ وَتَحْسَبُهُمْ اَيْقَاظًا ٤ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ ٥ وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ
٦ وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ٧ وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ ٨ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هٰذَا
الْقُرْاٰنِ ٩ وَاِذْ قَالَ مُوسٰى لِفَتٰيهُ ١٠ فَانطَلَقَا حَتّٰى اِذَا رَكِبَا ١١ وَيَسْـَٔلُونَكَ
عَن ذِي الْقَرْنَيْنِ ١٢ اَفَحَسِبَ الَّذِينَ و در این سوره بیست و دو جا اختلاف
است عِوَجًا سکته در وصل ع و بلا سکته ص مِن لَّدُنْهُ باشمام ضمه الدال
بِوَرِقِكُمْ در اَلْمُجْرِمُونَ همزه لِمَهْلِكِهِمْ اَنسٰانِيهُ مَعِيَ نُكْرًا مِن لَّدُنِّي باشمام
ضمه دال قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ حَمِيَةٍ جَزَاءً الْحُسْنٰى السَّدَّيْنِ سَدًّا رَدْمًا
اٰتُونِي و ایضا قَالَ اٰتُونِي ع همزه در ابتدا قطع میخوانند وصلا و وقفا اگر از
باب اول ثلاثی مزید باشد رَدْمًا اٰتُونِي و قَالَ ائْتُونِي ص همزه را
بهمزه وصل میخوانند اگر از باب ثلاثی مجرد باشد و در لفظ رَدْمًا هرگاه

بوصل

بوصل بخوانند نون تنوین را بحرکت در محا آورده و همزه وصل از درج
کلام ساقط گردد و اگر ابتدا بهمزه وصلی کند همزه ساکن را بدل بیا
میکند و ایضا قَالَ ائْتُونِي را هرگاه بوصل خوانند همزه وصل از درج
کلام ساقط گردد و اگر ابتدا بهمزه وصلی کند نیز همزه ساکن را بدل
بیا میکند و در قَالَ ائْتُونِي در وصل بیک روایت بلحفص موافق است
الصَّدَفَيْنِ سورة مريم ٤ مکیست نود و هشت آیه است بقول شامیان سورة مريم ٤
و عراقیان و مدنی الاول و نود و نه بقول مکیان یا مدنی الاخیر
و در سه آیه اختلافست كٓهٰيٰعٓصٓ لب وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ اِبْرٰهِيمَ مخ
مك فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمٰنُ مَدًّا مد مك ثب شا ب و هفتصد و شصت
و دو کلمه است و سه هزار و ششصد و دو حرف است و شش رکوع
است و بقول بعضی هفت بحکم آنکه قُلْ مَن كَانَ فِي الضَّلٰلَةِ را رکوع
میدانند ١ كٓهٰيٰعٓصٓ ٢ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ ٣ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ اِبْرٰهِيمَ
٤ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ مُوسٰى ٥ وَيَقُولُ الْاِنسٰنُ ٦ اَلَمْ تَرَ اَنَّا اَرْسَلْنَا الشَّيٰطِينَ
و در این سوره سیزده جا اختلافست كٓهٰيٰعٓصٓ ذِكْرُ زَكَرِيَّاءَ يٰا
زَكَرِيَّاءُ عِتِيًّا مِتُّ نَسْيًا مِن تَحْتِهَا تَسَّاقَطْ يَدْخُلُونَ جِثِيًّا صِلِيًّا يَتَفَطَّرْنَ يَنفَطِرْنَ

سورة طه سورة طه مکیست صد و چهل آیه است بقول شامیان سی و پنج
بقول کوفیان سی و چهار بقول حجازیان سی و دو و بقول بصریان
و در بیست و یک آیه اختلافست طه لب نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا مد مك لب
شا وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا مد مك لب شا فَاِلٰهُ مُوسٰى مد حم مَحَبَّةً مِّنِّي مد
مك شا عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ شا وَفَتَنّٰكَ فُتُونًا ثب شا ب فِي اَهْلِ مَدْيَنَ
شا وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي لب شا فَاَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي اِسْرَآءِيلَ شا وَلَقَدْ
اَوْحَيْنَا اِلٰى مُوسٰى شا مَا غَشِيَهُمْ لب غَضْبٰانَ اَسِفًا ما مك وَعْدًا حَسَنًا
مخ اَلْقَى السَّامِرِيُّ ما مك ثب لب شا وَاِلٰهُ مُوسٰى ما مك فَنَسِيَ مد
ثب لب شا ب اِلَيْهِمْ قَوْلًا مخ رَاَيْتَهُمْ ضَلُّوا لب قَاعًا صَفْصَفًا ثب شا
لب ب مِّنِّي هُدًى مد مك ثب شا ب زَهْرَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مد مك
ثب شا ب و هزار و سیصد و چهل و یک کلمه است و پنج هزار و بیست
و چهل و دو حرف است و هشت رکوع است ١ طه ٢ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ
لِي ٣ مِنْهَا خَلَقْنٰكُمْ ٤ وَلَقَدْ اَوْحَيْنَا ٥ وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هٰرُونُ ٦ وَيَسْـَٔلُونَكَ
عَنِ الْجِبَالِ ٧ وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ ٨ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ و در این سوره چهارده جا
اختلافست طه اِذْ رَاٰى وَلِيَ سُوًى و در وصل هرجا تنوین ی

خوانند

خوانند و در وقف حفص بفتح و ابوبکر باماله فَيُسْحِتَكُمْ اِنْ
هٰذٰانِ تَلَقَّفْ اٰمَنتُمْ حُمِّلْنَا يَبْنَؤُمَّ تَعْرٰى وَاَنَّكَ تَرْضٰى يَاْتِهِمْ سورة سورة الانبياء ٤
الانبیاء علیهم السلام مکی است صد و دوازده آیه است بقول کوفیان
و صد و یازده بقول باقی ائمه و در یک آیه اختلافست وَلَا يَضُرُّكُمْ لب و
هزار و صد و هشت کلمه است و چهار هزار و هشتصد و نود حرف است
و هفت رکوع است ١ اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ ٢ وَكَمْ قَصَمْنَا ٣ اَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ ٤ قُلْ
مَن يَكْلَؤُكُم ٥ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا اِبْرٰهِيمَ ٦ وَنُوحًا ٧ فَمَن يَعْمَلْ و بعضی اِنَّ هٰذِهِ
میدانند پس ایشان وَنُوحًا اِذْ نَادٰى شانزده آیه باشد و رکوع آخر قُلْ
بیست و یک آیه و در این سوره چهارده جا اختلافست قَالَ رَبِّ نُوحِي
مَعِيَ مِتَّ ذٰلِكَ هُزُوًا اُفٍّ لِتُحْصِنَكُم نُجِّي وَزَكَرِيَّاءَ وَحَرَامٌ لِلْكُتُبِ قَالَ نُجِّي وحرم قل
رَبِّ سورة الحج مکیست و بقول بعضی مدنی و بقول محمد الشفیع الیمانی سورة الحج
که از ابن عباس رضی الله عنهما روایت میکند شش آیه در مدینه
فرود آمده است در شان حرب کنندگان روز بدر مخصوص شش
تن سه تن از یاران رسول خدای و سه تن از کافران اما آنانکه از
صحابه حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم بودند امیر المؤمنین حمزه

وامیر المؤمنین علی ابن ابی طالب و عبیدة بن الحارث وان سه تن کـه
کافران بودند عتبه و شیبه و پسر عتبه وان شش اند ان قوله
هذان خصمان تا کلما ارادوا است و بقول قتاده تمام مدنیست و نزول
وی بمدینه بوده و هفتاد و چهار آیه است بقول شامی و پنج
بقول بصریان و شش بقول مدنیان و هفت بقول مکیان و هشت
بقول کوفیان و در پنج آیه اختلافست رؤسهم الحمیم لب والجلود لب دعاء
وثمود مد مك لب شب وقوم لوط مد مك لب تب سمیكم المسلمین مك
و هزار و دویست و نود و یك كلمه است و پنج هزار و صد و هفتاد و پنج
حرفست و نه رکوع است ١ یا ایها الناس ٢ ومن الناس من یعبد الله ٣
ان الله یدخل الذین ثانی ٤ واذ بوانا ٥ ولكل امة ٦ اذن للذین ٧ قل
یا ایها الناس ٨ الم تر ان الله سخر لكم ما فی الارض ٩ یا ایها الناس ضرب
مثل و در این سوره نه جا اختلافست ولؤلؤا سواء العاكف بكی
سورة المؤمنون ثم لیوفوا بعا تتلون اخذتهم اخذتها ما یدعون لرءوف سورة المؤ
منون و یقال سورة الفلاح مكیست صد و هجده آیه است بقول كوفیان
نوزده بقول باقی شمر عدد و در یك آیه اختلافست واخاه هارون

مد

مد مك تب شا و هزار و هشتصد و چهل كلمه است و چهار هزار و
هشتصد و دو حرفست و شش ركوع است ١ قد افلح ٢ ولقد ارسلنا
٣ وقال الملا ٤ یا ایها الرسل ٥ وهو الذی انشاكم ٦ قل رب ٧ و در این
عظاما العظم سوره دو جا اختلافست عظاما فكسونا العظام تسقیكم من كل منی لا
سورة النور منهم متنا تذكرون یصفون ط للعالم فاتخذتموهم سورة النور مدنیست
و شصت و چهار آیه است بقول عراقیان و شامیان و شصت و دو بقول
حجازیان و در دو آیه اختلافست بالغدو والاصال لب تب شاب یا
لابصار لب تب شاب و هزار و سیصد و سیزده كلمه است و پنج هزار و
سیصد و هشتاد حرفست و نه ركوع است ١ سورة انزلناها ٢ ان
الذین جاءوا بالافك ٣ یا ایها الذین امنوا لا تتبعوا ٤ یا ایها الذین امنوا
لا تدخلوا بیوتا ٥ الله نور السموات ٦ الم تر ان الله یسبح له ٧ انما كان
قول المؤمنین ٨ یا ایها الذین امنوا لیستاذنكم ٩ انما المؤمنون الذین و
در این سوره سی و دو جا اختلافست تذكرون اربع اول الكاذبین
الخامسة ثانی رءوف خطوات بیوتا بیوتكم جیوبهن غیر مبینات دری
یتقه توقد فی بیوت اسمه المسیح بقیعة استخلف ولیبدلنهم العشاء ط

سورة الفرقان ثلث بیوت سورة الفرقان مكیست و هفتاد و هفت آیه است بی خلاف
و هشتصد و نود و دو كلمه است و سه هزار و هفتصد و سه حرفست
و شش ركوع است ١ تبارك ٢ تبارك الذی ان شاء ٣ وقال الذین ٤ و
لقد اتینا ٥ الم تر الی ربك ٦ تبارك الذی جعل و در این سوره یازده جا
اختلافست الانهار ط و یجعل یحشرهم تقولون ط یستطیعون اتخذت
ذریتنا وثمودا هزوا اثاما ط یضاعف ویخلد فیه وذریاتنا ویلقون سورة
سورة الشعرا الشعرا قیل سورة الظلة مكیست دویست و بیست و هفت آیه است بقول
كوفیان و شامیان و مدنی الاول دویست و شش بقول بصریان و
مكیان و مدنی الاخر و در چهار آیه اختلافست طسم لب فلسوف
تعلمون مد مك تب شاب اینما كنتم تعبدون مد مك لب شا یه الشیاطین
ما الیه شاب و هزار و دویست و نود و نه كلمه است و پنج هزار و پانصد
و چهل و دو حرفست و یازده ركوع است ١ طسم ٢ واذ نادی ربك ٣
قال للملا حوله ٤ واوحینا الی موسی ٥ واتل علیهم ٦ كذبت قوم نوح
المرسلین ٧ كذبت عاد المرسلین ٨ كذبت ثمود المرسلین ٩ كذبت قوم لوط
المرسلین ١٠ كذب اصحاب الایكة ١١ وانه لتنزیل و در این سوره بیست جا

اختلافست

اختلافست طسم اتخذت تلقف امنتم عیون معی اجری بیوتا بالقسطاس
كسفا العالمین نزل به الروح الامین سورة النمل مكیست نود و سه آیه سورة النمل
است بقول كوفیان و چهار بقول بصریان و شامیان و پنج بقول حجازیان
و در دو آیه اختلافست اولوا باس شدید مد مك ممرد من قواریر مد
مك تب شا و هزار و صد و چهل و نه كلمه است و چهار هزار و ششصد
و نود و نه حرفست و هفت ركوع است ١ طس ٢ ولقد اتینا داود
٣ قالت یا ایها الملا افتونی ٤ ولقد ارسلنا ٥ قل الحمد لله ٦ وقال الذین
كفروا ٧ ویوم نحشرهم و در این سوره دوازده جا اختلافست طس رءاها
تخفون یعلنون اتانی ابو بكر در وقف و وصل بی یا میخواند و حفص در اتان
وقف باسكان یا حذف یا میخواند راه مهلك بیوتهم قدرنا تذكرون
اتوه یعملون سورة القصص مكیست هشتاد و هشت آیه است و یك آیه سورة القصص
مخصوص حمصیان است و در دو آیه اختلافست طسم لب من الناس یسقون
مد مك تب شاب یا هامان علی الطین حمص و هزار و چهارصد و چهل و
یك كلمه است و پنج هزار و هشتصد حرفست و نه ركوع است ١ طسم ٢
ولما بلغ ٣ ولما توجه ٤ فلما قضی موسی ٥ ولقد اتینا ٦ بقول بعضی تا

الذین اتیناهم یک رکوع است و بقول بعضی و لقد وصلنا اکراین و لقد
وصلنا اعتبار کنی ۷ افمن وعدناه ۸ ان قارون ۹ تلک الدار الاخرة و
در این سورة پنج جا اختلافست طسم ورأها الرهب معنی لخسف سورة
سورة العنکبوت — العنکبوت مکیست شصت و نه ایه است و در سه ایه اختلافست الم
لب وتقطعون السبیل مدمک مخلصین له الدین ثب شاب افبالباطل
یؤمنون حم مخصوص حمصیانست و هفتصد و هشتاد کلمه است و چهار
هزار و صد و پنجاه و هفت حرف است و هفت رکوع است ۱ الم احسب
۲ ولقد ارسلنا ۳ والذین کفروا ۴ و بعضی این رکوع را اعتماد نمی کنند و
لما جاءت رسلنا ابرهیم داخل این رکوع میکنند لیکن بقول ایشان ۲۴ ایه است ۵ ولما
جاءت ۶ اتل ما اوحی ۷ قل کفی بالله ۸ وما هذه الحیوة الدنیا و در این سورة
سه جا اختلافست اولم تروا اتخذتم مودة بینکم لقومه ائنکم انا منجوک
وثمودا البیوت الیه ترجعون سورة الروم مکیست شصت ایه است بقول
سورة الروم — عراقیان و شامیان و مدنی الاول و پنجاه و نه بقول مکیان و مدنی الاخیر
و در چهار ایه اختلافست الم لب غلبت الروم ما ثب لب شاب فی بضع سنین
مخرمک ثب مشاب یبلس المجرمون طا و هشتصد و نوزده کلمه است و سه

هزار

بحکم انکه فی جنات یتساءلون ایه باشد و بروایه دیگران پنجاه و پنج ایه است بقول
نفت شامی و مدنی الاخیر و در دو ایه اختلافست یتساءلون مدمک لب
ثب شاب عن المجرمین مد ثب لب و دو هشت و پنجاه و پنج کلمه است و هزار
و ده حرفست و دو رکوع است ۱ یا ایها المدثر ۲ کذلک یضل الله بقول بعضی
و هو غیر اصح و بقول بعضی کلا والقمر والاصح و در این سورة سه جا اختلافست
سورة القیمة — والرجز وما ادریک اذا ادبر سورة القیمة مکیست و چهل ایه است بقول کوفی
و سی و نه بقول حجازیان و بصریان و شامیان و در یک ایه اختلافست لتعجل به
لب ب و صد و نود و نه کلمه است و ششصد و پنجاه و دو حرف است و دو رکوع
است ۱ لا اقسم ۲ فلا صدق و در این سورة سه جا اختلافست من سکته راق
بسکته ع و ص ب سکته میخوانند سدی در وصل هرد و بتنوین میخوانند و در
سورة الدهر — وقف ص باماله بخلاف و ع بی اماله یمنی سورة الدهر و قیل سورة الانسان
مکیست و بقول مدنی و بعضی بر آنند که بعضی ایات مدنی و بعضی مکیست و
سی و یک ایه است بی خلاف و دو هشت و چهل و سه کلمه است و هزار و پنجاه
و سه حرفست و دو رکوع است ۱ هل اتی ۲ انا نحن و در این سورة پنج جا اختلافست
سلاسلا ص در وصل بتنوین میخوانند و در وقف بالف و ع در وقف دو وجه

دارد بالف و بی الف و در وصل بغیر تنوین میخوانند قواریرا قواریرا ص در هر
دو لفظ وقفا بالف میخوانند و مقرر است که در وصل تنوین خواهد بود و ع
در وصل هر دو را بفتح را دون تنوین میخوانند و در وقف اول را بالف و ثانی
سورة المرسلات — را بی الف میخوانند لؤلؤا خضر سورة المرسلات مکیست و پنجاه ایه است بهمه
عددها و صد و هشتاد و یک کلمه است و هشتصد و شانزده حرفست و دو
رکوع است ۱ والمرسلات ۲ ان المتقین و در این سورة چهار جا اختلافست
سورة النبا — جمالات — نذرا وما ادریک جمالات عیون سورة النبا مکیست و چهل ایه است بقول
کوفیان و شامیان و مدنیان و چهل و یک بقول مکیان و بصریان و در یک
ایه اختلافست قریبا مک تب ب و دو رکوع است ۱ عم یتساءلون ۲ ان للمتقین
سورة النازعات — و در این سورة یکجا اختلافست و غساقا سورة النازعات مکیست چهل و
شش ایه است بقول کوفیان و باقی ائمه و در دو ایه اختلافست و لانعامکم
مدمک لب فاما من طغی تب لب شاب و صد و هفتاد کلمه است و هفتصد و
پنجاه حرف است و دو رکوع است ۱ والنازعات ۲ انتم اشد و در این سورة
سورة عبس — ناخرة — نیز یکجا اختلافست نخرة سورة عبس و قیل سورة الاعمی مکیست و چهل
و دو ایه است بقول کوفیان و حجازیان غیر ابوجعفر و چهل و یک بقول

بصری

بصری و ابوجعفر و چهل بقول شامی و در سه ایه اختلافست الی طعامه
اسقطها ابوجعفر و عده الناس کلهم و لانعامکم مدمک لب الصاخة مدمک
ثب لب و صد و سی و سه کلمه است و پانصد و سی و سه حرف است و از این
سورة تا اخر قران یک رکوع است بقول بعضی و این قول اصح است و بقول بعضی تا
والضحی هر سورة یک رکوع است و از والضحی تا قل یا هر دو سورة یک رکوع است
و از قل یا تا اخر هر سه سورة یک رکوع است و از این سورة چون اختلاف
تا اخر قران
سورة التکویر — بود پرده انکشاف و انکشود سورة التکویر و قیل کورت مکیست بیست
و نه ایه است نزد همه مگر ابوجعفر که نحر علامت اوست فاین تذهبون را ایتی
نمیداند و صد و نه کلمه است بقول بعضی و صد و چهار بقول بعضی و پانصد
و سی و نه حرفست و در این سورة دو جا اختلافست سعرت ولقد راه
سورة الانفطار — سورة الانفطار مکیست و نوزده ایه است بهمه عددها و هشتاد کلمه است و
سیصد و بیست و هفت حرفست و در این سورة دو جا اختلافست وما ادریک
سورة المطففین — ثم ما ادریک سورة المطففین و قیل سورة التطفیف مکیست و سی و شش ایه
است و صد و نوزده کلمه است و هفتصد و سی حرفست و در این سورة چهار
جا اختلافست وما ادریک بل ران ع لبکته میخوانند و ص بی سکته و ادغام می کند

سورة الانشقاق — فاکهین
لام بَلْ را در رآء ران وامالۀ میکند فکهین سورة الانشقاق وقیل سورة
انشقّت مکیست بیست وپنج ایه است بقول حجازیان وکوفیان وسه بقول
بصریان وشامیان ودر سه ایه اختلافست کدحاً حم بیمینه مدمدملب ورآء
ظهره مدمدملب وصد وهفت کلمه است وچهارصد وسی وچهار حرفست
سورة البروج
ودر این سوره اختلاف نیست سورة البروج مکیست بیست ودو ایه است بهمه
ونزد بعضی بیست وسه ایه است
اقوال ویک ایه خاصه جماعت من تحتها الانهار حم وصد ونود کلمه است و
سورة الطارق
چهارصد وپنجاه وهشت حرفست ودر این سوره اختلاف نیست سورة الطارق
ونزد بعضی شانزده ایه است
مکیست هفده ایه است ودر یک ایه اختلافست یکیدون کیدا مخرب ملدلب
شا وهفتاد ودو کلمه است ودویست ونود ویک حرفست ودر این سوره
سورة الاعلی
یکجا اختلافست وما ادریک سورة الاعلی مکیست ونوزده ایه است بهمه اقوال
وهفتاد ودو کلمه است ودویست ونود ویک حرفست ودر این سوره هم
سورة الغاشیه
اختلاف نیست سورة الغاشیه مکیست بیست وشش ایه است ونود ویک کلمه
است وسیصد وهشتاد ویک حرفست ودر این سوره یکجا اختلافست
سورة الفجر
تصلی نارا سورة الفجر مکیست سی ایه است بقول کوفیان وشامیان سی ودو
بقول حجازیان وبیست ونه بقول بصریان ودر چهار ایه اختلافست ونعم

مد

هزار وپانصد وسی وچهار حرفست وشش رکوع است ۱ الم ۲ الله یبدؤ
الخلق ۳ ومن ایاته ان خلقکم ۴ ضرب لکم ۵ ظهر الفساد ۶ الله الذی خلقکم من
اثنی
ضعف ودر این سوره هشت جا اختلافست ترجعون المبین للعالمین اثار رحمت
سورة لقمان
الله ضعف ضعفا سورة لقمان مکیست سی وچهار ایه است بقول عراقیان
وشامیان وسی وسه بقول حجازیان ودر دو ایه اختلافست الم لب
مخلصین له الدین نب شاب وپانصد وچهل وهشت کلمه است ودو هزار وصد
وده حرفست وچهار رکوع است ۱ الم ۲ ولقد اتینا لقمان الحکمة ۳ الم تر ان
ان الله ۴ الم تر ان الفلک ودر این سوره هفت جا اختلافست علیم فا وتجهل ها
سورة السجده — بنعمة
هزوا یا بنی بنعمة تدعون سورة السجده قبل مضاجع مکیست وسی ایه است
بقول کوفیان وشامیان وحجازیان وبیست ونه بقول بصریان ودر دو ایه
اختلافست الم لب لفی خلق جدید مدمدمک شا وسیصد وهشتاد کلمه است
وهزار وپانصد وهجده حرفست وسه رکوع است ۱ الم ۲ ولو تری ۳ ولقد
اتینا موسی الکتاب ودر این سوره خلاف نیست میان راویان امام عاصم
سورة الاحزاب
رحمة الله سورة الاحزاب مدنیست وهفتاد وسه ایه است بی خلاف وهزار
ودویست وهشتاد وهشت کلمه است وپنج هزار وهفتصد ونود وشش حرف

است ونه رکوع است ۱ یا ایها النبی ۲ یا ایها الذین امنوا اذکروا ۳ لقد کان
لکم فی رسول الله ۴ یا ایها النبی قل لازواجک ۵ ان المسلمین ۶ یا ایها
الذین امنوا اذکروا الله ذکرا ۷ یا ایها الذین امنوا لا تدخلوا ۸ یا ایها النبی
قل لازواجک ۹ یا ایها الذین امنوا لا تکونوا کالذین ودر این سوره
یازده جا اختلافست الظنونا در وقف ووصل بالف میخوانند ص وع در
وقف بالف ودر وصل بی الف میخوانند مقام بیوت نار را المؤمنون مثل
را القمر در سوره انعام همچنانکه گذشت مبینة بیوتکن ترجی بیوت
سورة السبا
والرسولا والسبیلا مثل الظنونا سورة السبا مکیست وپنجاه وچهار
ایه است بقول عراقیان وحجازیان وپنج بقول شامیان ودر یک ایه
اختلافست عن یمین وشمال شا وهشتصد وهشتاد وسه کلمه است
وسه هزار وپانصد ودوازده حرفست وشش رکوع است ۱ الحمد
لله ۲ ولقد اتینا داود منا فضلا ۳ قل ادعوا الذین ۴ وقال الذین کفروا
۵ وما اموالکم ولا اولادکم ۶ قل انما اعظکم بواحدة ودر این سوره یاز
مساکنهم
ده جا اختلافست الیم کسفا الریح مسکنهم نجازی الا الکفور نحشرهم ثم
سورة الملائکه — التناوش
یقول اجری الغیوب التناوش سورة الملائکه وقیل فاطر مکیست چهل

وشش

حهل وپنج
وشش ایه است بقول شامیان ومدنی الاخیر وپنج بقول عراقیان ومکیان
ومدنی الاول ودر هفت ایه اختلافست عذاب شدید نب شاب بخلق جدید
مدمدملب شاب البصیر مدمدملب شاب ولا النور مدمدمک شا لب من
القبور مدمدملب نب ان تزول ان تبدیلا مخرب شاب وهفتصد وهفتاد
وهفت کلمه است وسه هزار وصد وسی حرفست وپنج رکوع است ۱ الحمد
لله ۲ افمن زین له ۳ یا ایها الناس انتم الفقراء ۴ الم تر ان الله انزل ۵ ان الله
بینات
اعلم ودر این سوره پنج جا اختلافست فراه حسنا ثم اخذت ولؤلؤا بینت
سورة یس
سورة یس قیل حبیب نجار مکیست هشتاد وسه ایه است وبقول کوفیان
وبقول باقی ائمه عدد ودر یک ایه اختلافست وهفتصد وهفت کلمه است
وسه هزار حرفست وپنج رکوع است ۱ یس ۲ واضرب لهم ۳ وایة لهم الارض
۴ ونفخ فی الصور ۵ ومن نعمره ودر این سوره ده جا اختلافست یس
والقران در وصل بادغام تنزیل شدا فعززنا من العیون من ثمره وما
سورة والصافات — عملته
عملته مرقدنا سکته در وصل ع وبی سکته ص مکانتهم سورة والصافات
دو
مکیست صد وهشتاد ایه است وبقول حجازیان وکوفیان مکر ابو جعفر
ابن یزید القعقاع القاری وبقول حجازیان وکوفیان مکر ابو جعفر

بصریان وابوجعفر مدنی کو[فی] صد وهشتاد ویک آیه است ودر دو اختلاف
است ویک آیه مخصوص حمصیان است دحورا حم یعبدون مد مد لب شا
ب لیقولون الاخیر مخ مد ثب لب شاب وشصد وشش کلمه است و
سه هزار وشصد وبیست وشش حرف است وپنج رکوع است ا والصافات
۲ احشروا الذین ۳ ولقد نادینا ۴ ولقد مننا ۵ وان یونس ودر این سوره
ده جا اختلافست الکواکب لا یسمعون متشابهة فراه یابنی الخالقین ط لا الله ربکم
سوره ص
ورب تذکرون سوره ص مکیست هشتاد وهشت آیه است بقول کوفیان وشش
بقول حجازیان وشامیان وعاصم جحدری وپنج بقول ایوب بن المتوکل ودر سه
آیه اختلافست ذی الذکر لب وغواص مد مد لب شاب والحق اقول لب
ب ولو یخلف ایوب فی شیء من عددهم الی فی هذه الحروف وهفتصد وسی
ودو کلمه است وسه هزار وشصت ونه حرف است وپنج رکوع است ا ص ۲ و
ما ینظر هؤلاء ۳ وما خلقنا السماء ۴ واذکر عبدنا ایوب ۵ قل انما انا منذر
سوره الزمر
ودر این سوره سه جا اختلافست ولی نعجة غساق وما کان لی سوره الزمر مکیست
هفتاد وپنج آیه است بقول کوفیان وسه بقول شامیان ودو بقول حجازیان
وبصریان ودر هفت آیه اختلافست فیما هم فیه یختلفون مد مد ثب شاب

مخلصا

مخلصا له دینی لب فبشر عباد مخ ثب لب شا من تحتها الانهار ما مد من
هاد ثلث لب فسوف تعلمون لب وهزار وصد وهفتاد کلمه است وچهار
هزار وهفتصد وهشت حرف است وهشت رکوع است ا تنزیل ۲ قل یا عباد ۳ افمن
شرح الله ۴ فمن اظلم ۵ الله یتوفی ۶ قل یا عبادی الذین اسرفوا ۷ قل افغیر الله
۸ وسیق الذین کفروا ودر این سوره دو جا اختلافست مکانتکم بمفازتهم سوره
سوره المؤمن
المؤمن وقیل سوره الطول مکیست هشتاد وپنج آیه است بقول کوفیان و
شامیان وچهار بقول حجازیان ودو بقول بصریان ودر ... آیه اختلافست
حم لب یوم التلاق مد مد ثب لب یوم هم بارزون شا کاظمین مد مد
ثب شاب بنی اسرائیل الکتاب ما مد شا لب الاعمی والبصیر مخ شا یسحبون
مخ شا لب فی الحمیم مخ لب شا کنتم تشرکون لب شا وهزار وصد ونود ونه
کلمه است وچهار هزار ونهصد وشصت حرف است وهشت رکوع است وبقول
بعضی ونه بقول اصح ا حم ۲ ان الذین کفروا ۳ اولم یسیروا ۴ وقال رجل
مؤمن ۵ وقال الذی آمن وبقول غیر اصح وبقول اصح ۶ انا لننصر رسلنا ۷ الله
الذی جعل لکم اللیل ۸ الم تر الی الذین یجادلون ۹ الله الذی جعل لکم الانعام
ودر این سوره نه جا اختلافست حم فاخذتهم یظهر الفساد فاطلع یدخلون

الساعة قف ادخلوا بهمزه قطع در وقف ووصل میخوانند وص بهمزه وصل
سوره السجده
میخوانند ودر ابتدا بضم سیدخلون شیوخا سوره السجده وقیل فصلت
مکیست پنجاه وچهار آیه است بقول کوفیان وسه بقول حجازیان ودو بقول
بصریان وشامیان ودر دو آیه اختلافست حم لب صاعقة عاد وثمود مد
مد لب وهفتصد ونود وشش کلمه است وسه هزار وسیصد وپنجاه
حرف است وشش رکوع است ا حم ۲ قل ائنکم ۳ ویوم یحشر ۴ وقال الذین
کفروا ۵ ومن احسن قولا ۶ ولقد آتینا ودر این سوره چهار جا اختلافست
حم ءاذناک ءاعجمی بتحقیق همزتین میخوانند ص وع بتسهیل همزه ثانیه میکنند بی
سوره الشوری
خلاف اصل خود من ثمرات سوره الشوری وقیل حمعسق وقیل حم عسق
مکیست وپنجاه وسه آیه است بقول کوفیان وبقول باقی ائمه عدد پنجاه
آیه است ودر سه آیه اختلافست حم لب عسق لب کالاعلام لب وهشتصد
وشصت وشش کلمه است وسه هزار وهشتصد وهشتاد حرف است وپنج رکوع
است ا حم عسق ۲ وما اختلفتم ۳ من کان یرید ۴ وما اصابکم ۵ ومن
یتفطرن
یضلل الله ودر این سوره چهار جا اختلافست حم یتفطرن نوتیه یفعلون
سوره الزخرف
سوره الزخرف مکیست هشتاد ونه آیه است بقول عراقیان وحجازیان

وهشت

وهشت بقول بصریان وشامیان ودر دو آیه اختلافست حم لب مهین مد
مد ثب ب وهشتصد وسی وسه کلمه است وسه هزار وچهارصد حرف است
وهفت رکوع است ا حم ۲ واذا بشر ۳ واذ قال ۴ ومن یعش ۵ ولقد ارسلنا ۶
فلما ضرب ابن مریم ۷ یا عباد لا خوف وبعضی علما عد اذا اول سوره تا وجعلوا
له یک رکوع میدانند وبقول ایشان رکوع اول چهارده آیه باشد وثانی
ینشؤا
یازده اما اصح ومعمول قول اول ودر این سوره ده جا اختلافست حم جزءا
قل
ینشؤا فقال لبیوتهم جاءنا اسورة یا عبادی بحذف یا در وقف ووصل ع و
فبشر عبادی
سوره الدخان
بفتح یا در وصل وباسکان یا در وقف ص لیشتهیه سوره الدخان مکیست
پنجاه ونه آیه است بقول کوفیان وهفت بقول بصریان وشش بقول حجازیان
وشامیان ودر چهار آیه اختلافست حم لب لیقولون لب الزقوم ما ثب لب
شا البطون مخ مد ثب ب وسیصد وچهل وشش کلمه است وهزار و
چهارصد وچهل حرف است وسه رکوع است ا حم ۲ ولقد نجینا ۳ ان شجرت
سوره جاثیه
ودر این سوره چهار جا اختلافست حم عیون تغلی سوره جاثیه وقیل سوره
الشریعه مکیست وسی وهفت آیه است بقول کوفیان وسی وشش بقول
باقی ائمه عدد ودر یک آیه اختلافست حم لب وچهارصد وهشتاد وهشت

کلمه است ودو هزار ونود ویک حرف است وچهار رکوع است ا حم ۲ الله الذی
سخر لکم ۳ وخلق الله السموات والارض ۴ ولله ملک السموات والارض ودر این
سوره هشت جا اختلافست حم یؤمنون هزوا الیم الصالحات سواء
سورة الاحقاف
تذکرون اتخذتم سورة الاحقاف مکیست وسی وپنج ایه است بقول کوفیان
وبقول باقی ائمه سی وچهار ودر یک ایه اختلافست حم لب وسیصد و
چهل وچهار کلمه است ودو هزار وسیصد حرف است وچهار رکوع است
احم ۲ وقال الذین کفروا ۳ واذکر اخا عاد ۴ ولقد اهلکنا ودر این سوره
سورة محمد ۳
پنج جا اختلافست حم یتقبل احسن یتجاوز افق سورة محمد علیه الصلوة
والسلام وقیل سورة القتال مدنیست وسی وهشت ایه است بقول کوفیان
وسی ونه بقول حجازیان وشامیان وچهل بقول بصریان ودر دو ایه اختلافست
ویک ایه مخصوص حمصیان است اوزارها مد مد تب لا انتصر منهم حم
للشاربین تب ب وپانصد وسی ونه کلمه است ودو هزار وسیصد وچهل
ونه حرف است وچهار رکوع است ا الذین کفروا ۲ ان الله یدخل الذین ۳
ویقول الذین امنوا ۴ ام حسب الذین ودر این سوره هفت جا اختلافست
سورة الفتح فمالکوا
تتلوا اسرارهم رضوانه ولنبلونکم نعلم ویبلوا السلم سورة الفتح مدنیست
بر

بیست ونه ایه است باتفاق وپانصد وشش کلمه است ودو هزار وچهار
صد وسی وهشت حرف است وچهار رکوع است ا انا فتحنا ۲ سیقول لک
۳ لقد رضی الله ۴ لقد صدق الله ودر این سوره دو جا اختلافست علیه
سورة الحجرات
الله ویرضوانا سورة الحجرات مدنیست وهجده ایه است باتفاق وسیصد
وچهل ونه کلمه است وهزار وچهارصد وهفتاد وشش حرف است ودو
رکوع است ا یا ایها الذین امنوا لا تقدموا ۲ یا ایها الذین لا یسخر ودر این
سورة ق
سوره خلاف نیست سورة ق مکیست وچهل وپنج ایه است بهمه عددها
وسیصد وهفتاد وپنج کلمه است وهزار وچهارصد وهفتاد وهفت حرف
است وسه رکوع است ا ق ۲ ولقد خلقنا الانسان ۳ یوم نقول لجهنم ع و
سورة الذاریات
در این سوره دو جا اختلافست مبینا یقول سورة الذاریات مکیست و
وشصت ایه است باتفاق وسیصد وشصت کلمه است وهزار ودویست
وهشتاد وشش حرف است وسه رکوع است ا والذاریات ۲ هل اتاک ۳ و
السماء بنیناها ودر این سوره سه جا اختلافست وعیون مثل ما انکم تنطقون
سورة الطور
سورة الطور مکیست چهل ونه ایه است بقول شامیان وکوفیان و
هشت بقول بصریان وهفت بقول حجازیان ودر دو ایه اختلافست

ا والطور لب تب شاب الی نار جهنم دعا لب شا وسیصد ودوازده کلمه
است وهزار وپانصد حرف است ودو رکوع است ا والطور ۲ فذکر و
المصیطرون
در این سوره دو جا اختلافست لؤلؤ المسیطرون کتب بالسین وص بصاد
سورة النجم
وع بسین میخواند سورة النجم مکیست وشصت ودو ایه است بقول کوفی
وشصت ویک بقول باقی ائمه ودر سه ایه اختلافست ا من الحق شیئا لب عن
من تولی شا الا الحیوة الدنیا مد مد لب تب شا سیصد وشصت کلمه است
وهزار وچهارصد وپنج حرف است وسه رکوع است ا والنجم ۲ وکم من ملک
سورة القمر
۳ افرایت الذی ودر این سوره سه جا اختلافست ما رای رایه را سورة
القمر مکیست پنجاه وپنج ایه است بهمه عددها وسیصد وچهل ودو کلمه است
وهزار وچهارصد وبیست ونه حرف است وسه رکوع است ا اقتربت ۲ کذ
سورة الرحمن
بت ثمود ۳ ولقد جاء آل ودر این سوره یکجا اختلافست عیونا سورة الرحمن
جل وعلا مکیست ویقولی مدنی وهفتاد وهشت ایه است بقول کوفیان و
شامیان وهفت بقول حجازیان وشش بقول بصری ودر پنج ایه اختلافست
الرحمن لب شا خلق الانسان اول مد لب تب شاب للانام مد لب تب شا شواظ
من نار مد مد بها المجرمون مد مد شالب وسیصد وپنجاه ویک کلمه است
وهزار

وهزار وسیصد وسی وشش حرف است وسه رکوع است ا الرحمن ۲ کل من
سورة الواقعه
علیها ۳ ولمن خاف ودر این سوره اللؤلؤ المنشات سورة الواقعه مکیست و
نود وشش ایه است بقول کوفیان ونود وهشت بقول حجازیان وشامیان و
هفت بقول بصریان ودر چهارده ایه اختلافست فاصحاب المیمنة مد مد تب شاب
واصحاب المشئمة مد مد تب شاب علی سرر موضونة لب مد مد تب اباریق مخ
وحور عین ما لب ولا تاثیما مخ لب تب شاب واصحاب الیمین ما مد تب شاب
الانشاء مد مد لب شا واصحاب الشمال مد مد تب شاب سموم وحمیم مد تب
لب شاب وکانوا یقولون مد والاخرین ما لب ب لمجموعون مخ شا ورجا
مشق
شا وسیصد وهفتاد وهشت کلمه است وهزار وهفتصد وسه حرف است و
چهار رکوع است ا اذا وقعت ۲ وثلة من الاخرین ۳ افرایتم ما تمنون ۴ فلا اقسم
ودر این سوره پنج جا اختلافست اللؤلؤا عربا مثنا تذکرون تفکهون ع انا
سورة الحدید
لمغرمون قیل لابی بکر وقف وبغیره وصل سورة الحدید مدنیست وبیست
ونه ایه است بقول عراقیان وهشت بقول شامیان وحجازیان ودر دو ایه اختلافست
قبله العذاب لب واتیناه الانجیل تب لب وپانصد وچهل وچهار کلمه است ودو
هزار وصد وهفتاد وشش حرف است وچهار رکوع است ا سبح لله ۲ من ذا

الذی ۳ اعلموا انما الحیوة الدنیا ۴ ولقد ارسلنا نوحا و در این سوره شش
سورة المجادله — جا اختلافست لم یخرجن نزل المصدقین والمصدقات فاتبعوا رضوان سورة المجادله
مدنیست و بیست و دو آیه است بقول عراقیان و شامیان و مدنی الاول و بیست
و یک بقول مکیان و مدنی الاخیر و در یک آیه اختلافست فی الاذلین ما لب
شاب و چهارصد و هفتاد و سه کلمه است و هزار و نهصد و نود حرف
است و سه رکوع است ۱ قد سمع الله ۲ الم تر الی الذین ۳ الم تر الی الذین تولوا
و در این سوره دو جا اختلافست قیل انشزوا فانشزوا حفص بضم شین می
خواند و بکر بکسر شین و اگر در ما قبل وقف کند ابتدا به همزه مکسوره میکند
و قیل لابی بکر بضم شین و اگر در ما قبل وقف کند ابتدا به همزه مضمومه مثل
سورة الحشر — حفص سورة الحشر مدنیست بهمه اقوال مکی بقول حمید ابن سالم بیست
و چهار آیه است بی خلاف و چهارصد و چهل و پنج کلمه است و هزار و نهصد
و سی و نه حرف است و سه رکوع است ۱ سبح لله ۲ الم تر الی الذین نافقوا
۳ یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و در این سوره سه جا اختلافست بیوتهم
سورة الممتحنه — رضوانا رءوف سورة الممتحنه و قیل سورة الامتحان مدنیست
و سیزده آیه است باتفاق و سیصد و چهل و هشت کلمه است و هزار

و پانصد

و پانصد و ده حرف است و دو رکوع است ۱ یا ایها الذین امنوا ۲ عیسی ابن مریم و
سورة الصف — در این سوره اختلاف نیست میان راویان امام عاصم علیه الرحمة سورة
الصف مدنیست و بقول مکیست و چهارده آیه است باتفاق و دویست و بیست
و یک کلمه است و نهصد و بیست و شش حرف است و دو رکوع است ۱ سبح لله
۲ یا ایها الذین و در این سوره سه جا اختلافست من بعدی اسمه متم
سورة الجمعة — نوره سورة الجمعة مدنیست و یازده آیه است بی خلاف و صد و هشتاد
کلمه است و هفتصد و چهل و هشت حرف است (و دو رکوع است) ۱ یسبح لله ۲ یا ایها الذین و در این
سورة المنافقون — سوره اختلاف نیست سورة المنافقون مدنیست و یازده آیه است باتفاق
و صد و هشتاد کلمه است و هفتصد و هفتاد حرف است و دو رکوع است ۱ اذا
سورة التغابن — جاءک ۲ یا ایها الذین و در این سوره یک جا اختلافست تعملون سورة التغابن
مکیست و بقول مدنی هجده آیه است بهمه اقوال و دویست و چهل و یک کلمه است
و هزار و هفتاد حرف است و دو رکوع است ۱ یسبح لله ۲ ما اصاب و در این سوره
سورة الطلاق — هم اختلاف نیست سورة الطلاق مکیست بقول شیخ حسن بصری و مدنیست
بقول اکثر ائمه عدد و دوازده آیه است بقول کوفیان و مدنیان و شامیان و
یازده بقول بصریان و مکیان و در سه آیه اختلافست و یک آیه مخصوص بحمصیانست

والیوم الاخر شا مخرجا مل مخرجا لب یا اولی الالباب مامل علی کل شیء قدیرا حم
و دویست و چهل و هفت کلمه است و هزار و صد و شصت حرف است و دو رکوع است
۱ یا ایها النبی ۲ و کاین و در این سوره شش جا اختلافست بیوتهن مبینة
سورة التحریم — بالغ امره نکرا مبینات سورة التحریم مدنیست و دوازده آیه است باتفاق
غیر حمصیان که ایشان تجری من تحتها الانهار حم را آیه میدانند و دویست و
چهل و نه کلمه است و هزار و شصت حرف است و دو رکوع است ۱ یا ایها النبی
۲ یا ایها الذین امنوا توبوا و در این سوره سه جا اختلافست و جبریل نصوحا
کتابیه
سورة الملک — کتبیه سورة الملک و قیل تبارک مکیست و سی آیه است بقول عراقیان و شامیان
و مدنی الاول و سی و یک بقول مکیان و مدنی الاخیر و در یک آیه اختلافست
جاءنا نذیر مخ مل و سیصد و سی و پنج کلمه است و هزار و سیصد و سیزده حرفست
و دو رکوع است ۱ تبارک ۲ هو الذی و در این سوره یک جا اختلافست ومن معی
سورة القلم — سورة القلم و قیل نون والقلم مکیست پنجاه و دو آیه است و سیصد کلمه و دو
هزار و دویست و شش حرف است و دو رکوع است ۱ ن والقلم ۲ ان للمتقین
و در این سوره دو جا اختلافست ن والقلم ع بوقف میخواند و نون ملفوظی
را اظهار میکند و ص بوصل میخواند و نون ملفوظی را ادغام میکند در واو

والقلم

سورة الحاقة — والقلم ن نعیم ط لا ان کان ذا مال و بنین ط سورة الحاقة مکیست و پنجاه و دو آیه است
بقول کوفیان و حجازیان و پنجاه و یک آیه بقول بصریان و شامیان و در دو آیه
اختلافست و یک آیه مخصوص حمصیان است الحاقه لب ایام حسوما حم لبشماله
مد مل و دویست و پنجاه و شش کلمه است و هزار و چهارصد و هفتاد حرف است
و دو رکوع است ۱ الحاقه ۲ فلا اقسم و در این سوره دو جا اختلافست
سورة المعارج — وما ادریک تذکرون سورة المعارج مکیست چهل و چهار آیه است بقول
عراقیان و حجازیان و سه بقول شامیان و در یک آیه اختلافست خمسین
الف سنه عدها کلهم و اسقطها یحیی ابن الحارث والشامی و دویست و شانزده
کلمه است و هشتصد و شصت و یک حرف است و دو رکوع است ۱ سال ۲ فمال
سورة نوح ۴ — الذین و در این سوره سه جا اختلافست لظی نزاعة بشهادتهم نصب سورة
نوح علیه السلام مکیست و بیست و هشت آیه است بقول کوفیان و بیست و نه بقول
بصریان و شامیان و سی بقول حجازیان و در چهار آیه اختلافست ولا سواعا
مد مل تب شاب و نسرا لب اضلوا کثیرا امامل فادخلوا نارا مد مل
تب شاب و دویست و بیست و چهار کلمه است و نهصد و پنجاه و نه حرف است و
دو رکوع است ۱ انا ارسلنا ۲ قال نوح رب و در این سوره یکجا اختلافست

سورة الجن

بنهبني سورة الجن مکیست وبیست وهشت ایه است بقول عراقیان ومدنیان
وشامیان وبیست ونه ایه بقول مکیان است ودر دو ایه اختلافست من الله
احد مد ملتحدا مد لب تب شاب ودویست وهشتاد وپنج کلمه است وهفتصد
وپنجاه ونه حرفست ودو رکوع است ۱ قل اوحی ۲ قل انما ادعوا ودر این سوره
سیزده جا اختلافست وانه وانا انهم ص مجموع این الفاظ را بکسر همزه می
خواند وبر ماقبل اینها وقف میکند وع بفتح همزه میخواند واز ماقبل اینها
میکذرد واکر بجهت تنکی نفس بر ماقبل این مجموع وقف کرده شود ایضا
رواست سورة المزمل مکیست بیست ایه است بقول کوفیان ومدنی الاول

سورة المزمل

ومکیان وشامیان ونوزده ایه بقول بصریان وهجده ایه بقول مدنی
الاخر ودر سه ایه اختلافست یا ایها المزمل لب ما شاب الیکم رسولا
مك شیبا مامك لب تب شاب ودویست وهشتاد وپنج کلمه است و
[illegible] وهشتاد وهشت حرفست ودو رکوع است ۱ یا ایها المزمل ۲ ان ربك
ودر این سوره یکجا اختلافست تبتیلا رب المشرق سورة المدثر پنجاه

سورة المدثر

وشش ایه است بقول عراقیان ومدنی الاول وپنج بقول شامیان ومدنی
الاخر واز مکیان دو ایه است بروایة حسن بزی وپنجاه وشش ایه است

جلم

مد مك عالیه برزقه مد مك بجهنم مد مك شا فی عبادی لب وصد وسی وشش
کلمه است وپانصد وشش حرفست وبقول سی وشش ودر این سوره اختلاف
نیست سورة البلد مکیست وبیست ایه است بقول مدنی وهشتاد ودو کلمه

سورة البلد

است ودویست وسی وهفت حرفست ودر این سوره دو جا اختلافست و
ما ادریك موصدة سورة الشمس مکیست پانزده ایه است بقول عراقیان و

سورة الشمس

شامیان ومدنی الاخر وشانزده بقول مکیان ومدنی الاول ودر یك ایه
اختلافست فعقروها مد مك وپنجاه وچهار کلمه است ودویست وچهل حرف است
ودر این سوره اختلاف نیست سورة اللیل مکیست بیست ویك ایه است وهفتاد

سورة اللیل

ویك کلمه است وسیصد وسیزده حرفست ایضا در این سوره اختلاف نیست
سورة الضحی مکیست یازده ایه است باتفاق وچهل کلمه است وصد وهفتاد ودو حرف است

سورة الضحی

وایضا در این سوره اختلاف نیست سورة الم نشرح وقیل سورة الانشراح و

سورة الم نشرح

یقال الم نشرح مکیست وهشت ایه است وبیست وهفت کلمه است وصد وسی حرف
است ودر این سوره اختلاف نیست سورة التین مکیست وهشت ایه است

سورة التین

وسی وچهار کلمه است وصد وپنجاه حرفست واز سوره والشمس تا این
سوره اختلاف نیست سورة العلق وقیل اقرا مکیست ونوزده ایه است

سورة العلق

بقول عراقیان وبیست بقول حجازیان وهجده بقول شامیان ودر دو ایه اختلاف
است ینته مد مك تب لب ب یکتنه مد مك وهفتاد ودو کلمه است ودویست
وهشتاد حرفست ودر این سوره یکجا اختلافست ان راه سورة القدر مکیست

سورة القدر

پنج ایه است بقول عراقیان ومدنیان وشش بقول شامیان ودر یك ایه
اختلافست لیلة القدر شامك وسی کلمه است وصد وبیست حرفست و
در این سوره یکجا اختلافست وما ادریك سورة البینة وقیل لم یکن و

سورة البینة

یقال سورة البریه مدنیست وهشت ایه است بقول کوفیان وحجازیان ونه
بقول بصریان ونود وچهار کلمه است وسیصد ونود وشش حرفست ودر
یك ایه اختلافست له الدین تب شاب ودر این سوره هم اختلاف نیست سورة
الزلزلة مدنی است وبقول بعضی مکیست وهشت ایه است بقول کوفیان

سورة الزلزلة

ومدنی الاول ونه بقول باقی ائمه ودر یك ایه اختلافست اشتاتا مد مك
تب شاب وسی وپنج کلمه است وصد وچهل حرفست ایضا در این سوره هم
اختلاف نیست سورة العادیات مکیست وبقولی مدنی ویازده ایه است

سورة العادیات

وچهل وچهار کلمه است وصد وشصت حرفست ودر این سوره اختلاف نیست
سورة القارعة مکیست ویازده ایه است بقول کوفیان وده بقول حجازیان

سورة القارعة

وهشت

وهشت بقول بصریان وشامیان ودر سه ایه اختلافست القارعة لب
ثقلت موازینه مد مك تب خفت موازینه مد مك تب سی وشش کلمه است
وصد وپنجاه ودو حرفست ودر این سوره دو جا اختلافست وما ادریك سورة
التکاثر وقیل الهکم مکیست وهشت ایه است باتفاق وبیست وهشت کلمه است وصد

سورة التکاثر

وبیست حرفست ودر این سوره اختلاف نیست سورة عصر مکیست بقول

سورة عصر

معول ابن عباس وقتاده رضی الله عنهم وبقولی مدنی ودر دو ایه اختلافست
والعصر مامك تب شاب لب بالحق مخر وچهارده کلمه است وشصت وهشت حرف است
ودر این سوره اختلاف نیست سورة الهمزة مکیست ونه ایه است باتفاق وسی

سورة الهمزة

وسه کلمه است وصد وسی وسه حرفست ودر این سوره سه جا اختلافست
وما ادریك موصدة فی عمد سورة الفیل مکیست وپنج ایه است باتفاق وبیست

سورة الفیل

وسه کلمه است ونود وشش حرفست ودر این سوره هم اختلاف نیست سورة
لایلاف وقیل سورة القریش مکیست وچهار ایه است بقول عراقیان وشامیان

سورة لایلاف

وپنج بقول حجازیان ودر یك ایه اختلافست من جوع مد مامك وهفده کلمه است
وهفتاد حرفست وایضا در این سوره اختلاف نیست سورة الماعون وقیل

سورة الماعون

سورة الدین مکیست بقول معول از ابن عباس وقتاده رضی الله عنهم مدنیست

بقول یحیی و مازنی و بقول ابو همام بعضی ایات مکیست و بعضی مدنی و
هفت ایه است بقول عراقیان و شش بقول حجازیان و شامیان و در یک ایه
اخلافست بِرُ أُوْتَ تب لب ب و بیست و پنج کلمه است و صد و پانزده حرفست و
سورة الکوثر — در این سوره اختلاف نیست سورة الکوثر مکیست بقول معول از ابن عباس
و قتاده رضی الله عنهم و بقول مدنی و سه ایه است باتفاق و ده کلمه است و چهل
سورة الکافرون — و دو حرفست ایضا در این سوره اختلاف نیست سورة الکافرون مکیست
و بقول بعضی ائمه مدنیست و شش ایه است باتفاق و بیست و سه کلمه است
و نود و چهار حرفست و در این سوره بیکجا اختلافست وَلِيَ دِينِ سورة
سورة النصر — النصر مکیست بقول معول و بقول باقی ائمه عدد مدنیست و سه ایه است باتفاق
و نوزده کلمه است و هفتاد و نه حرفست و در این سوره اختلاف نیست
سورة ابی لهب — سورة ابی لهب و قیل تبت و یقال سورة الحطب مکیست و پنج ایه است
و بیست و نه کلمه است و هشتاد و یک حرفست ایضا در این سوره اختلاف نیست
سورة الاخلاص — سورة الاخلاص مکیست و بقول معول از ابن عباس و قتاده مدنیست
و چهار ایه است بقول عراقیان و مدنیان و پنج بقول مکیان و شامیان و
در یک ایه اختلافست لَمْ يَلِدْ من شاء و پانزده کلمه است و چهل و هفت حرفست

و در این

سورة الفلق — و در این سوره بیکجا اختلافست كُفُوًا سورة الفلق مکیست و بقول معول
از ابن عباس و قتاده و عکرمه و حسن بصری رضی الله عنهم مدنیست و پنج
ایه است بهمه اقوال و بیست و سه کلمه است و هفتاد و نه حرفست و در این سوره
سورة الناس — اختلاف نیست سورة الناس مکیست اختلاف نزول وی چون اختلاف
سورة الفلق است و این هر دو را معوذتین میگویند و شش ایه است
بقول عراقیان و حجازیان و هفت بقول شامیان و از اهل مکه معظما
اختلاف روایات بسیار آمده بیان او طولی دارد و در یک ایه اختلافست
مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ من شاء و بیست کلمه است و هفتاد و نه حرفست و
بیان اجزاء قران — ایضا در این سوره اختلاف نیست دیگر بیان اجزاء قران بدانکه قرانرا
سی جزو نوشته اند بهر حفظ انکه در هر ماهی یک ختم کرده شود و بعضی علما می
پاره گفتن کراهت داشته اند و سی جزو نوشته اند و سی جلد توان کرد هم چنانکه
در اکثر بلاد شایع است بدین ترتیب که از اول قران تا الخ یعلمون ۱۴۱ ۲ و از
سیقول تا من المرسلین ۱۸ ۳ و از تلک الرسل تا من ناصرین ۱۲۹ ۴ و از لن
تنالوا تا رحیما ۱۲۷ ۵ و از والمحصنات تا علیما ۱۲۵ ۶ و از لا یحب تا لا یستکبرون ۱۱۳
۷ و از و اذا سمعوا تا یفقهون ۱۴۳ ۸ و از ولو اننا تا و هو خیر الحاکمین ۱۴۲

۹ و از قال الملا تا و نعم النصیر ۱۳۲ ۱۰ و از و اعلموا تا فهم لا یعلمون ۱۳۸ ۱۱
و از یعتذرون تا علیم بذات الصدور ۱۵۰ ۱۲ و از و ما من دابة تا کید الخا
ئنین ۱۴۱ ۱۳ و از و ما ابرئ تا اولوا الالباب ۱۵۴ ۱۴ و از سوره حجر تا والذین
هم محسنون ۲۲۲ ۱۵ و از اول بنی اسرائیل تا شیئا نکرا ۱۸۵ ۱۶ و از قال الم اقل
لک تا اخر سوره طه یعنی و من اهتدی ۲۰۱ ۱۷ و از اول سوره انبیا علیهم
السلام تا اخر سوره حج ۱۸۸ ۱۸ و از اول سوره مؤمنون تا و کان ربک
بصیرا ۲۰۲ ۱۹ و از اول و قال الذین لا یرجون بدرستی اقوال تا یشرکون
۲۰۳ ۲۰ و از اول امن خلق السموات براستی اقوال تا المؤمنین ۱۵۶ ۲۱ و
از اتل ما اوحی تا علی الله یسیرا ۱۷۰ ۲۲ و از و من یقنت تا من المکرمین ۱۵۹ ۲۳
و از و ما انزلنا تا عند ربکم تختصمون ۳۵۷ ۲۴ و از فمن اظلم تا بظلام للعبید
۱۷۰ ۲۵ و از الیه یرد تا اخر سوره شریعه بدرستی اقوال ۲۶ و از اول
احقاف تا هو الحکیم العلیم ۱۹۰ ۲۷ و از قال فما خطبکم تا والله ذو الفضل العظیم
۹۹ ۲۸ و از اول مجادله تا اخر تحریم ۱۳۷ ۲۹ و از اول سورة الملک تا اخر
والمرسلات ۳۰ و از سورة النبا تا اخر قران و از انصاف اجزاء
بیان انصاف اجزا — و ارباع او بدین ترتیب که مذکور میشود و از ثقات مذکور و مضبوط است ذکر انصاف

افتطمعون

افتطمعون . واذکروا الله . قل ان تخفوا . لقد من الله . واذ احسبتم . واتل علیهم . قد
خسر الذین . المص . واذ قالت امة . وقالت الیهود . قل من یرزقکم . ویا قوم لا یجرمنکم .
افمن یعلم . وقال الله لا تتخذوا . ومن یهد الله . طه . یا ایها الناس . یا ایها الذین
امنوا لا تتبعوا . قالوا الم نکن . قیل یا نوح . ولقد وصلنا . ولقد اتینا لقمان .
وقال الذین کفروا لن نؤمن . فنبذناه بالعراء . ویا قوم ما لی ادعوکم . ومن یعش
عن ذکر الرحمن . انا ارسلناک . یسئله من فی السموات . واذ قال عیسی ابن مریم
بیان ارباع اجزاء — قل اوحی . والفجر . ذکر ارباع اتامرون الناس . ما ننسخ . لیس البر . فان طلقها .
یا ایها الذین امنوا اذا تداینتم . فمن حاجک . وسارعوا . سورة النساء . ام لهم
نصیب . لا خیر . حرمت علیکم . یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا الیهود . واذا حییتم .
قل اندعوا . وهو الذی انشا . واذا صرفت ابصارهم . واورثنا القوم . سورة الانفال .
سورة التوبة یحذر المنافقون . وما کان المؤمنون . واتل علیهم نبا . ونادی
نوح ربه . وجاءو علی قمیصه . ولما فصلت العیر . قالت رسلهم افی الله . فوربک لنسا
لنهم . واذا رای الذین . قل کونوا حجارة . ان الذین امنوا . واذکر فی الکتاب مریم .
انه من یات ربه . قالوا انت فعلت هذا . لن ینال الله . ولو رحمناهم . انما
کان قول المؤمنین . سورة الشعراء . النمل . ولما بلغ . سورة العنکبوت . قریب

لکم. اولم یر وا اناّ نسوق الماء. لئن لم ینته. یولج اللیل. احشروا الذین ظلموا. ان
هذا رزقنا. بسورة المؤمن. سورة حم السجده. فما اوتیتم. کم ترکوا. سورة
قتال. انما المؤمنون اخوة. ولله ما فی السموات. فلا اقسم بمواقع النجوم. للفقراء
المهاجرین. وما اصاب من مصیبة. وجاء فرعون. قالوا الهاک. کلا بل لا تکذبون.
سورة لم یکن. ونصف مجموع قران لقد جئت شیئا نکرا. که در سورة الکهف است که
بعد از الم اقل لک انک لن تستطیع می اید وباعتبار حروف در ولیتلطف است
وباعتبار ایات لمن الکاذبین. که بعد از فاسقط علینا می اید ودر سوره شعرا و با
عتبار سوره قد سمع الله و قران را سه حصه کرده اند بدین طریق که از اول تا فهم
لا یعلمون. واز یعتذرون تا للمؤمنین. واز اتل ما اوحی تا اخر قران نوشته
سه مجلد کرده اند وچهار حصه نیز کرده اند چهار مجلد نوشته اند از اول تا اخر
انعام که ٩٤٣ ایه است واز اول اعراف تا اخر سوره کهف که ١٢٩٢ ایه است واز
اول مریم تا اخر زمر ١٨٨٣ ایه است واز اول حم مؤمن تا اخر قران که ٢١٣ ایه
است وچهار حصه بر این نهج نیز کرده اند که از اول تا اولهم قائلون. واز فما کان
دعویهم تا نکرا واز اول قال الم اقل لک تا الی یوم یبعثون. واز فنبذناه تا
اخر قران. وپنج وشش وهفت هم چنانکه در ابتدا آموختن اطفال هفت

بیان نصف وربع قران

وباعتبار کلمه والجلود که در سورة الحج میباشد که بعد او ولهم مقامع می آید

بك